

شجاع الدین شفا

حقوق بشر، قانون بیضه
و بمب اتمی

اسلام ناب محمدی در ایران سال ۲۰۰۷

اهداء کتاب

کتاب حاضر حاصل تلاش روشنگرانه‌ای است از نوع آنچه من در بیست و هفت ساله گذشته بر عهده داشته‌ام.

اگر امروز دست بدین تلاش تازه میزنم، برای این است که فکر میکنم از این بابت تعهدی دارم که نمیباید از قبول آن و از تقبل مسئولیتهائی که از این تعهد ناشی میشود شانه خالی کنم.

من در یک خانواده مسلمان زاده شده‌ام، در شرایطی که به من اجازه داده است تا از نزدیک با فرهنگ آخوندان آشنائی داشته باشم. تا هنگام انقلاب اسلامی ایران رشته کار من عمدتاً دو زمینه ادبی و تاریخی بود که هیچکدام از آنها ارتباط مستقیمی با مسائل مذهبی نداشتند، ولی روی کار آمدن جمهوری ولایت فقیه و تقلب‌هایی که از همان روز اول به نام دین شد الزاماً راه مرا عوض کرد، زیرا این بار مسئله اصلی برای من پژوهش در واقعیت‌های غالباً ناشناخته آن اسلامی بود که بدست روح‌الله خمینی و ملاهایش در ایران پا گرفته بود، و ضروری بود که در این راستا هم‌میهن‌انم را از دیدگاهی مستند، چنانکه شایسته هر پژوهش حقیقی است، در جریان این واقعیتها قرار دهم، تا نسل جوانی را که اکنون با تلخکامی برای دستیابی به حقوق انسانی از دست رفته خود در تلاش است در این راه یاری داده باشم.

در طول بیست و هفت سال گذشته کتابهای متعددی در این راستا از من انتشار یافت که نه تنها در خارج از کشور، بلکه در داخل آن نیز، علیرغم همه کارشکنی‌ها و سرکوبگریها، با استقبال بسیار مواجه شد. برای نگارش این کتابها گذشته از صدها منبع شرقی، صدها اثر غربی نیز، که حاصل پژوهشهای محققان اروپایی و غیراروپایی بود مورد استفاده من قرار گرفت که فهرستی کلی از آنها را در آخرین کتاب منتشر شده من بنام «پس از ۱۴۰۰ سال» میتوان یافت.

کتابی که اکنون در دست شما است فشرده‌ای از محتوای همه این کتابها است، به اضافه مطالب تازه‌تری در ارتباط با شرایط کنونی ملی و بین‌المللی که برای ملت ما در پیش آمده است، و فاجعه‌ای که یک «نظام» غیرملی صرفاً در راه ادامه موجودیت مافیائی خود برای نسل فریب خورده و هویت باخته امروز کشور ما به وجود آورده است. این کتاب را به نسل جوانی اهداء میکنم که به حکم جبر تاریخ رسالت سازندگی ایران فردا را بر روی ویرانه‌های فاجعه زده ایران امروز بر عهده دارد و تردید ندارم که همچنان به حکم تاریخ، فردا از آن او خواهد بود، هر چند هم که در شرایط حاضر، جهل و فریب و اختناق و ظلمت نشانی از سپیده دمی که در راه است بر جای گذاشته باشد.

شجاع‌الدین شفا - آبان‌ماه ۱۳۸۵ - شجاع‌الدین شفا

فهرست

۴۴	شمشیرکشی	۴۴	شمشیرکشی علیه خدا
۴۷	زیر بار زخمی به شمشیرکشی زینت	۴۷	شمشیرکشی علیه پیامبر
۴۸	ناتوانی	۴۸	شمشیرکشی علیه پیامبر ششمین مرتبه
۶۱	بناقلان رهبر	۶۱	شمشیرکشی علیه پیامبر هفتمین مرتبه
۱۱۷	اسلام و لایحه قصاص و حدود	۱۱۷	شمشیرکشی علیه پیامبر هشتمین مرتبه
۱۱۹	با اسلام بازی کنید	۱۱۹	شمشیرکشی علیه قرآن
۲۱	داستانی از دو بیمار روانی	۲۱	شمشیرکشی علیه شیعه و سنی
۲۵	پیغمبر باید آدم بکشد	۲۵	شمشیرکشی علیه اسلام
۳۷	سیری در سخیف‌ترین قانون اساسی جهان	۳۷	شمشیرکشی علیه دارالخلافه دروغ
۴۱	حکومت مطلقه فقیه	۴۱	بینش فلسفی
			بینش علمی
			بینش سیاسی
بخش دوم: هشت اعلام جرم			
۵۰	اعلام جرم اول: شمشیرکشی علیه خدا	۵۰	بینش فلسفی
۵۱	اعلام جرم دوم: شمشیرکشی علیه پیامبر	۵۱	بینش علمی
۵۵	اعلام جرم سوم: شمشیرکشی علیه پیامبر ششمین مرتبه	۵۵	بینش سیاسی
۵۸	اعلام جرم چهارم: شمشیرکشی علیه پیامبر هفتمین مرتبه	۵۸	
۵۹	اعلام جرم پنجم: شمشیرکشی علیه پیامبر هشتمین مرتبه	۵۹	
۶۱	اعلام جرم ششم: شمشیرکشی علیه قرآن	۶۱	
۶۲	اعلام جرم هفتم: شیعه و سنی	۶۲	
۶۵	اعلام جرم هشتم: شمشیرکشی علیه اسلام	۶۵	
بخش سوم: در دارالخلافه دروغ			
۷۳	بینش فلسفی	۷۳	
۷۵	بینش علمی	۷۵	
۷۸	بینش سیاسی	۷۸	

۸۱	نوفل لوشاتو و فردای نوفل لوشاتو
۸۵	سلطنت
۸۶	روحانیت
۸۷	بهترین حکومت در جهان امروز
۸۹	دانشگاه
۹۰	صدور انقلاب
۹۱	مجلس مؤسسان و مجلس خبرگان
۹۲	رفراندم
۹۳	نظامی‌ها و سیاست
۹۴	افسران
۹۴	جاسوسی
۹۵	مواد مخدر
۹۶	کشف حجاب
۹۷	وهابی‌ها و سعودی‌ها
۹۷	مهدی بازرگان
۹۸	ابوالحسن بنی‌صدر
۱۰۰	حرم مطهر امام خمینی
۱۰۱	وقتیکه امام بیاید...
۱۰۲	... و وقتیکه امام آمد
۱۰۳	کاخ‌ها و کوخ‌ها
۱۰۳	قصرهای افسانه‌ای تهران
۱۰۴	بنیادها
۱۱۲	آیت‌الله و اسرائیل: کارنامه هشت سال دروغ
۱۱۷	لاف‌ها و واقعیت‌ها
۱۲۰	فرهنگ روضه‌خوانان
۱۲۲	اسلام، دین «مساوات»
۱۲۳	... و اسلام، «دین عدالت»

- ۱۲۷ پنجاه نهمه سخن روانه استغفار بت‌تراشی در هزاره سوم
- ۱۳۰ واکاوی به ظهور کارنامه یک فاجعه
- ۱۳۳ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی تقيه، دروغ واجب
- ۱۳۷ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی گدایی مقدس
- ۱۳۸ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی اجتهاد و تقلید
- ۱۴۰ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی خلافت اموی و «ولایت مطلقه فقیه»
- ۱۴۳ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی قم، صادر کننده جهانی علم
- ۱۴۷ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی خطبه‌های نماز جمعه
- ۱۴۸ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی فساد و عمامه
- ۱۵۲ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی معروف‌ها و منکرها
- ۱۵۳ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی دیدگاه‌ها
- ۱۵۵ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی خانم‌های آیت‌الله در چین
- ۱۵۷ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی بحار الانوار و دیکسیونر فلسفی
- ۱۶۱ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی خمینی و امریکا
- ۱۶۳ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی فاسدترین و منزّه‌ترین کشورها
- ۱۶۵ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی سیاست «زمین سوخته»
- ۱۶۷ ۷ میلیون پرونده قضائی برای ۷۰ میلیون نفر جمعیت «ریشه‌های واکاوی»
- بخش چهارم: بن لادن‌یسم و خمینی‌یسم**
- مافیاهای مذهبی در هزاره سوم**
- ۱۷۱ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی آشفته بازار «ولایت مطلقه فقیه»
- ۱۹۱ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی ترازنامه دو انقلاب
- ۱۹۴ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی ایران و اسلام: ارزیابی‌هایی از پژوهشگران
- ۲۰۶ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی آیین جهانی یا آیین عربی؟
- ۲۱۳ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی هشدار که علی در باره قرآن داد
- ۲۱۸ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی برای هر قومی پیامبری
- ۲۲۷ ریشه‌های واکاوی و ریشه‌های واکاوی ماجرای «صاحب‌الزمان»

۲۴۰	وقیعت‌های یک حجة الوداع	۷۷۰
۲۴۲	جهاد در اسلام	۷۷۱
۲۴۴	اسلام سیاسی و اسلام مذهبی	۷۷۲
۲۴۵	قانون شتر و قانون موتور	۷۷۳
۲۴۶	اسلام الکترونیک	۸۶۳
۲۴۸	تقلب‌های شرعی در قرآن	۱۰۴۲
۲۵۰	آوای وحش	۲۳۷۱
۲۵۲	کنفرانس پاپ	۲۳۷۲
۲۵۴	بوسه یهودا	۲۳۷۳
۲۵۶	نماز در آسمان	۲۳۷۴
۲۵۸	از کلمات قصار پیشوا	۲۳۷۵
۲۵۹	حکومت شمشیر	۲۳۷۶
۲۶۱	«جنگ جنگ تا پیروزی»	۲۳۷۷
۲۶۳	مراجعه به آراء عمومی	۲۳۷۸
۲۶۴	مقام زن در جمهوری اسلامی	۲۳۷۹
۲۶۵	آزادی مطبوعات و «مقام معظم رهبری»	۲۳۸۰
۲۶۶	قوانین «ابدی و تغییرناپذیر»	۲۳۸۱
۲۷۲	واتیکان دوم	۲۳۸۲
۲۷۸	حقوق زن: مسئله یک apartheid	۲۳۸۳
۲۸۱	صاحب الزمان در سازمان ملل متحد	۲۳۸۴
۲۸۳	پس از هزار سال...	۲۳۸۵
۲۸۸	پایان سخن	۲۳۸۶

بخش اول

قانون بیضه، و حقوق بشر

پیش درآمدی کوتاه:

آیت‌الله خمینی، در زمانی که هنوز نمایندگی تام‌الاختیار خداوند را در روی زمین نیافته بود، در کتاب کشف‌الاسرار خودش نوشته بود: به ما گفته میشود که اگر اروپائیان به اینجا رسیده‌اند برای این است که بی‌سر و صدا قانونهای اسلام را گرفته و به آنها عمل کرده‌اند، و اگر بقیه دنیا هم این قانون‌ها را عملی میکرد به همین جا میرسید. ولی آیا اروپای امروز را میتوان جزو ملل متمدنه بشمار آورد؟ اروپائی که جز زندگی ننگین و بیدادگری‌ها و آدمکشی‌هایی که اسلام از آن بیزار است مزامی ندارد کجا و اسلام که قانون عدالت و دادگستری است کجا؟ اروپا به کجا رسیده است تا ما قانون او را با قانون خرد تطبیق کنیم؟ اگر تنها یکسال در اروپا به **قانون قصاص و دیه و حدود اسلامی عمل** بشود، خواهید دید که تخم همه بیدادگری‌ها و دزدی‌ها و بی‌عفتی‌های خانمانسوز از کشورهای آن برچیده خواهد شد. (کشف‌الاسرار، ص ۲۷۴).

بیست و هفت سال از برقراری رژیم ولایت مطلقه فقیه در کشور همین آیت‌الله، و شانزده سال از تصویب و اجرای **قانون مجازات اسلامی حدود و قصاص و دیات** از طرف مجلس شورای اسلامی آن میگذرد. البته هنوز اروپائیان غیرمتمدن و ننگین به سراغ اجرای این قانون نجات‌بخش نرفته‌اند، ولی در خود این جمهوری الهی هفده سال است این قانون ۴۹۷ ماده‌ای و ۱۰۳ تبصره‌ای بطور رسمی در دست اجرا قرار دارد. موادی از بخش حدود و دیات این قانون که در اینجا میخوانید، بزرگرفته‌هایی از همین قانون مجازات اسلامی هستند که از جانب ریاست جمهوری ولایت فقیه رسماً به چاپ رسیده‌اند:

ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی، بخش دیات
خونبهای قتل زن مسلمان، خواه این قتل عمداً صورت گرفته باشد و خواه غیر عمدی، پنجاه شتر است.

ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی
خونبهای قطع بیضه چپ یک مرد مسلمان ۶۶ شتر است و خونبهای قطع بیضه راست او ۳۴ شتر. خونبهای قطع هر دو بیضه چپ و راست مرد مسلمان صد شتر است. ... تبصره - فرقی در این حکم میان بیضه جوان و بیضه پیر و کسودک و بالغ و عنین و سالم نیست. ... مستند شرعی - علت تفاوت خونبها میان بیضه چپ و بیضه راست، روایت عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق است که فرمود به بیضه چپ دو ثلث دیه کامل تعلق میگیرد، زیرا بچه از بیضه چپ به وجود میآید.

ماده ۴۷۹ قانون مجازات اسلامی، بخش دیات
هرگاه نصف فرج زنی را قطع کنند، خونبهای ۵۰ شتر بدان تعلق میگیرد، و هرگاه هر دو نیمه فرج او را قطع کنند خونبهای کامل یعنی صد شتر بدان تعلق میگیرد. ... مستند شرعی - روایتی از حضرت امام صادق است که فرمود در کتاب حضرت علی علیه السلام آمده است که قطع فرج یک زن مستلزم پرداخت دیه کامل است و روایتی از حضرت امام باقر که فرمود قطع هر یک از دو نیمه فرج زنی نصف دیه کامل یعنی پنجاه شتر خونبها دارد. ... توضیح مسئولان قانون مجازات اسلامی: مرحوم شیخ طوسی رحمت الله علیه در این باره فرموده است که دیه زن برای قطع اسکتان او پرداخت میشود نه خود فرج او، و اسکتان گوشتی است که شکاف فرج را احاطه کرده است همانطور که چشم دو پلک دارد که روی آنرا میپوشانند.

نتیجه گیری برای آگاهی مؤمنینی که احتمالاً درک دقیق این مسائل برایشان اشکال دارد:

۱- ارزش شرعی یک زن ایرانی اثنی عشری، ولو جوان و دانشگاه دیده و پزشک یا مهندس یا حقوقدان یا هنرمند، در همه حال نصف ارزش بیضه مرد ایرانی اثنی عشری است، خواه این بیضه بیضه چروکیده یک آیت الله هشتاد ساله باشد، خواه بیضه پرجوش و خروش یک بسیجی چماقدار، خواه سوپر بیضه پرزیدنت محمود احمدی نژاد.

۲- اگر ارزش وجودی خود این مؤمنه اثنی عشری در هر صورت نصف ارزش یک مؤمن اثنی عشری است، در عوض فرج او بصورت مستقل و جدا از صاحبش، درست همان ارزشی را دارد که بیضه یک مرد مؤمن دارد، یعنی دقیقاً دو برابر صاحبش نرخ گذاری میشود. تنها مسئله حل نشده شرعی این است که چگونه میتوان فرج این مخدره را جدا از صاحبش در دادگاه شرع حاضر کرد تا عدالت اسلامی به تمام و کمال در مورد او به اجرا گذاشته شود و جای تبعیضی باقی نماند.

قانون مجازات اسلامی طبقاً به این یکی دو مورد محدود نمیشود، بلکه نزدیک به سیصد مورد دیگر از این قبیل را در بر میگیرد. قوانین نقل شده زیر نمونه هایی چند از انواع مختلف این موارد و کیفیتهای مربوط بدانهاست:

ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است. محقق حلی قدس سره در شرایع الاسلام تصریح فرموده اند که زنا آن است که انسان آلت تناسلی خود را در آلت تناسلی زن داخل کند بی آنکه آن زن در عقد یا تملک مرد باشد، و تحقق زنا بدین صورت است که حشفه بطور کامل در فرج زن مخفی شود. در الروضة الشهدیه شهید ثانی آمده است که زنا دخول آلت مرد بالغ و عاقل تا حد تمام حشفه او نه تنها در زن بلکه در هر حیوان مؤنث دیگری نیز هست، چه این دخول از جلو باشد و چه از عقب. شعبه

دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۵۱ مورخ ۲۲ شهریور ۱۳۷۱ خود در مورد جوانی ۱۹ ساله که آلت تناسلی خود را در دُبُر دختر ۹ ساله‌ای داخل کرده بود این عمل را زنا دانست.

تبصره ۲ - در باره دخول در جلو یا در عقب زن میان شعبه دوم و پنجم دیوان عالی جمهوری اسلامی مدتی اختلاف نظر حاصل شده بود، زیرا شعبه پنجم لواط را فقط با جنس ذکور محقق می‌شمرد، اما شعبه دوم لواط با اناث را نیز قابل تحقق میدانست. سرانجام تصریح شد که منظور از جماع در دبر (عقب) دخول در آلت تناسلی زن از جانب عقب نمیباشد، زیرا اگر آلت تناسلی مرد در دبر زن داخل شود نام آن جماع نیست، بلکه لواط است.

در این نکته نیز بین فقهای عظام اختلاف نظر وجود دارد که آیا برای تحقق زنا دخول تمام آلت لازم است یا داخل شدن ختنه‌گاه کفایت میکند؟ اطلاق نام زنا به داخل کردن بخشی از آلت تناسلی نیز یکی از مصادیق مورد شبهه است. مستند شرعی این حکم روایت نقل شده از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام است که به حضرت امام کاظم علیه‌السلام فرمود: فرزندانم، زنا مکن، زیرا پرنده هم اگر زنا کند پرهایش میریزد.

در این مورد نیز در کتاب «تفسیر جامع» آمده است:

ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود
پیرمرد و پیرزنی که با هم زنا کرده باشند هم سنگسار میشوند و هم قبل از آن شلاق میخورند.

مستند شرعی این حکم، روایت نقل شده از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام است که فرمود پیرمرد و پیرزنی را که مرتکب زنا شوند سنگسار کنید، زیرا در این سن و سال دیگر ایشان را به زنا چه کار؟

در این مورد نیز در کتاب «تفسیر جامع» آمده است:

ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود
در زنای زن شوهردار با کودک کمتر از ده سال، کودک به مقداری کمتر از حد مقرر تعزیر میشود، اما زن صد شلاق میخورد.

ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

لواط در صورتی تحقق مییابد که حشفه در دُبُر پنهان شود. شرط لواط آن است که مفعول مذکر باشد، ولی با مراجعه به منابع شرعی معلوم میشود که فاعل نیز باید مذکر باشد (۱). زیرا مرحوم ابن زهره تصریح فرموده است که «لواط وطنی مذکر با مذکر است».

تبصره - مستند شرعی حرمت لواط روایت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که به نقل قول از پیامبر صلی اله علیه وآله فرموده است انسان مذکر که بر انسان مذکر سوار شود عرش الهی به لرزه درمیآید، و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرموده است اگر جماع با مردان حلال میبود دیگر مردان به سراغ زنان نمیرفتند و فرجها تعطیل میشدند.

ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

هرگاه نابالغی با نابالغ دیگر لواط کند هر دوی آنها ۷۴ ضربه شلاق میخورند.

توضیح شرعی: لواط موصوف در این ماده اختصاص به جنس مذکر دارد، بنابراین اگر دو نابالغ مؤنث با یکدیگر لواط کنند (۱) مشمول این مجازات نمیشوند.

ماده ۱۲۴ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت ببوسد تا ۶۰ ضربه شلاق میخورد. توضیح: آیا اگر زنی هم زن دیگری را از روی شهوت ببوسد جرم محسوب میشود یا خیر؟ ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی در این مورد نظر قاطع نداده است.

ماده ۴۴۱ قانون مجازات اسلامی، بخش دیات

از بین بردن بکارت دختری با انگشت بطوریکه باعث شود او نتواند ادرارش را ضبط کند، علاوه بر پرداخت دیه کامل، پرداخت مهریه او را نیز ایجاب میکند.

توضیح: پرده بکارت دارای هشت نوع مختلف است که عبارتند از: مثلثی، حلقوی، هلالی، غربالی، پل دار، دنداندار، کنگره‌دار، بدون منفذ.

برای اطلاع بیشتر بر دیگر مواد قانون مجازات اسلامی، به دوره چاپ شده پنج جلدی آن، جمعاً در ۱۹۴۴ صفحه، شامل دو جلد مربوط به حدود، دو جلد مربوط به دیات و یک جلد مربوط به تعزیرات حکومتی و مواد مخدر که زیر نظر اداره کل قوانین و مقررات ریاست جمهوری به چاپ رسیده است مراجعه کنید.

اسلام و لایحه قصاص و حدود

در خردادماه سال ۱۳۶۰، بمناسبت طرح لایحه قانونی مجازات اسلامی در مجلس شورای اسلامی، سازمانها و احزاب متعددی که هنوز کاملاً توسط آخوندان سرکوبی نشده بودند، منجمله جبهه ملی هواداران دکتر مصدق و نهضت آزادی مهدی بازرگان، علیه این لایحه که با منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد (که به امضای ایران نیز رسیده بود) کاملاً مابینت داشت دعوت به اعتصاب عمومی کردند. آیتالله خمینی در واکنش شدیدی این دعوت را دشمنی با اسلام اعلام کرد و دستور سرکوبی شدید آنرا داد که منجر به صدها کشته و زخمی شد. در نطق او که بدین مناسبت ایراد شد، گفته شد:

— «اساس این راه‌پیمائی که اعلام شده است چیست؟ در اعلامیه جبهه ملی دیدم که هدف این راه‌پیمائی مخالفت با لایحه قصاص است که از طرف دولت تقدیم مجلس شورای اسلامی شده است، یعنی مردم را دعوت کرده‌اند به قیام در مقابل نص قرآن کریم. این مسئله قصاص و حدود مسئله ضروری مسلمین است، بنابراین معنی قیام در برابر این لایحه این است که ایهاالناس، بیائید در مقابل قرآن قیام کنید. البته من از جبهه ملی از اول هم غیر از این توقع نداشتم، زیرا این کسی که اینها به وجودش فخر میکنند (دکتر محمد مصدق) اصلاً مسلمان نبود و اگر مانده بود به اسلام سیلی میزد. اینها تفاله‌های جمعیت او هستند که حکم قصاص اسلامی را غیرانسانی میخوانند. ولی این آقای بازرگان و این آقای بنی‌صدر را نصیحت میکنم حسابشان را از جبهه ملی که محکوم به ارتداد است جدا کنند و همین امروز در رادیو اعلام توبه بکنند. هی ننشینند و بگویند که این مملکت را خراب میکنند. چه کسی دارد خراب میکند جز خود شماها؟»

توضیح: مانند تقریباً همه موارد دیگر، آیتالله ما آنچه را که در باره قصاص و حدود در قرآن آمده است یا در صورت واقعی آن نخوانده است یا خوانده است ولی تعمداً آنرا نادیده گرفته است، زیرا محتوای قرآنی با آن برداشتی که مورد علاقه شخص او بوده جور درنمی‌آمده است.

واقعیت این است که در تمامی قرآن تنها ۴ آیه به قصاص اختصاص یافته است که سه آیه از آنها را در سوره دوم (بقره، آیه‌های ۱۷۸، ۱۷۹ و ۱۹۴) و آیه چهارم را در سوره پنجم (مائده، آیه ۴۵) میتوان یافت. در آیه‌های سوره بقره از قصاص تنها بصورت امری که لازمه اجرای عدالت است از دیدگاهی کلی سخن رفته است، ولی در آیه سوره مائده جملات معروف تورات (با قید اینکه این مطلب از تورات آمده است) عیناً نقل شده است که: نفس را با نفس، چشم را با چشم، بینی را با بینی، گوش را با گوش، دندان را با دندان و زخم‌ها را با زخم‌های مشابه تلافی کنید، با قید اینکه کسی که بزرگ‌منشانه از حق قصاص خود گذشت کند از خداوند با بخشش گناهانش پاداش خواهد گرفت.

از دیه (خونبها) نیز تنها در یک مورد (سوره نساء، آیه ۹۲) نام برده شده، که در آن هیچ تفاوتی میان خونبهای زن و مرد مسلمان گذاشته نشده و این هر دو خونبها بطور کلی صد شتر مقرر شده‌اند، و آن فرقی که در قرآن در مورد ارث و در مورد ادای شهادت میان زن و مرد گذاشته شده، در این مورد گذاشته نشده است. در همه آنچه فقهای عظام جهان تشیع اثنی‌عشری ملاک قانونگذاری قرار داده‌اند و در قانون مجازات اسلامی مستندهای شرعی برای وضع قوانین مختلف آن اعلام شده‌اند این مستندها در هیچیک از ۴۹۷ ماده این قانون مستقیماً از قرآن گرفته نشده‌اند، بلکه از احادیث حدیث‌پردازانی گرفته شده‌اند که در طول زمان بیشتر از یک میلیون حدیث ساختگی تحویل مؤمنین داده‌اند و مجموعه‌ای از آنها را در کتاب مستطاب بحارالانوار ملا باقر مجلسی میتوان یافت که امروزه در «اسلام ناب محمدی» ولایت فقیه کتاب درسی مدارس قرار گرفته است.

با اسلام بازی کنید

در زمانی که خلافت جهان اسلام بدست بنی امیه افتاد و اسلام محمد جای خود را به اسلام معاویه داد، ولید ابن یزید خلیفه سرشناس خاندان اموی - که شاعر چیره دستی نیز بود - این شعر معروف و کفرآمیز خود را سرود که: «از این پس با خلافت بازی کنید آنچنانکه با گوی بازی میکنند، زیرا به این هاشمی (محمد) نه وحیی نازل شده بود، نه کتابی فرستاده شده بود».

بیش از ۱۳۰۰ سال است - از زمان معاویه بن ابی سفیان تا به امروز - که همه ۱۴۰ خلیفه عرب و ترک دمشق و بغداد و قاهره و قرطبه و استانبول، و همه ۲۵۰ سلسله حکومتگر عرب و ترک و تاتار و مملوک و چرکس و بربر و فارس و کرد و افغان و هندو با بیش از ۲۳۰۰ زمامداری که با عناوین سلطان و امیر و امام و حاجب و خان و ایلخان و اتابک و شریف و آخشید و خدیو بر سرزمینهای آسیایی و افریقائی و اروپایی جهان اسلام فرمانروایی کرده‌اند، و تقریباً تمامی روحانیت‌های سنی و شیعه و خارجی و فرمطی که در بیش از ۷۰۰ فرقه مختلف به ادعای بیضه‌داری اسلام برخاسته‌اند، یکی پس از دیگری این توصیه خلیفه ولید بن یزید را دقیقاً بکار بسته‌اند، یعنی به اقتضای منافع خصوصی خود با دین چنان بازی کرده‌اند که با گوی بازی میتوان کرد.

با اینهمه یک ارزیابی صرفاً تحقیقی و بدون پیشداوری در کارنامه‌های آیینهای معروف به توحیدی، نشان میدهد که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ۱۴۰۰ ساله جهان اسلام با آن گشاده‌دستی با اسلام و با قرآن آن بازی نشده است که در یکربیع قرن حکومت «ولایت مطلقه فقیه» و در جمهوری اسلامی ایران بازی شده است. در هیچ جای دیگر دنیای بیش از یک میلیارد نفری اسلام و با وجود همه فسادهای فراگیر آن، آنقدر به مردم دروغ

۱ - الاغانی، چاپ قاهره، ج ۷، ص ۴۹؛ دیوان اشعار یزید بن ولید، چاپ قاهره، غزل بیست و یکم.

تحویل داده نشده است که در ۱۳,۰۰۰ خطبه نماز جمعه پایتخت و شهرهای بزرگ ایران به مؤمنین اثنی عشری تحویل داده شده است، و آن اندازه بنام قرآن و بنام اسلام ضد و نقیض های آشکار گفته نشده است که تا آنجا که به خود «امام راحل» مربوط میشود مجموعه ای از آنها را در صحیفه های چند هزار صفحه ای نور و کوثر و نشر دانشگاهی، و در آنجا که به جانشینان او مربوط میشود در روزنامه های درونمرزی و بیرونمرزی بعدی خود رژیم میتوان یافت.

داستانی از دو بیمار روانی

درست بیست سال بعد از موقعی که یک سر جوخه گمنام ارتش شکست خورده آلمان در جنگ اول جهانی، کتاب *Mein Kampf* خودش را در یکی از سلول‌های زندان مونیخ مینوشت، یک فیضیه‌نشین نه چندان سرشناس از دارالایمان قم نیز، در حجره طلبگی خود کتابی را بنام کشف‌الاسرار تألیف میکرد که متن آن در سال ۱۳۶۳ هجری قمری (۱۳۲۳ شمسی و ۱۹۴۴ مسیحی) با امضای «حاج آقا روح‌الله ابن سید مصطفی خمینی» در دارالکفر طهران بچاپ رسید. چاپ دیگری از این کتاب بدون ذکر تاریخ انتشار توسط یک مؤسسه نشریات اسلامی بنام فلق در تهران منتشر شد که در آن از مؤلف کتاب بصورت امام خمینی ولی بدون القاب اضافی نام برده شده بود و این نشان میدهد که این چاپ باید در هفته‌ها یا ماههای نزدیک به انقلاب صورت گرفته باشد. همه آنچه نقل از این کتاب در جزوه حاضر میخوانید از روی همین چاپ گرفته شده، که چاپ عکس‌برداری شده‌ای از آن در سالهای بعد از انقلاب در آلمان نیز منتشر شده است.

اکنون که سالهایی دراز بر تألیف این هر دو کتاب گذشته است، شباهت شگفت‌آوری را میان رؤیاهای مالیخولیائی مطرح شده در هر دوی آنها و مسیر ظلمانی مرگ و خونی که این هر دو، یکی در اروپای پیشرفته عصر روشنگری و دیگری در خاورمیانه ظلمت‌زده دوران استعماری، از هنگام ورود نویسندگان آنها به صحنه تا آنوقت که یکی از آنها گلوله‌ای به دهان خود خالی کرد و دیگری جام زهر را برکشید میتوان یافت که تاکنون توجه خاصی بدان نشده است، زیرا که اصولاً به مقایسه گرفتن این دو امری غیرمعقول به نظر میرسد.

وقتیکه در ژوئن سال ۱۹۴۱ ارتش «شکست‌ناپذیر» آلمان هیتلری به اتحاد شوروی حمله برد، استالین، رهبر شوروی، در سخنرانی خود گفت: ظاهراً این آقای آدلف هیتلر خواسته است پا در جای پای ناپلئون بگذارد، هر چند که شباهت او با ناپلئون شباهت گربه با پلنگ بیشتر نیست. مقایسه

آیت‌الله قم با Führer آلمان نیز شاید بنوبه خود مقایسه گربه با پلنگ بیشتر نباشد، ولی مسئله اصلی مقایسه دو فرد نیست، مقایسه دو مالیخولیای بیمارگونه‌ای است که در یکجا نسلی تمام از نوجوانان آلمان را از نیمکتهای مدرسه به سرزمینهای یخ‌زده روسیه فرستاد، و در جای دیگر نسلی از نوجوانان ایران را از نیمکتهای مدرسه روانه لجن‌زارهای سوزان هورالعظیم و هورالهوریزه کرد. و جالب است که در هر دو مورد، این سریال‌های مرگ و خون و ظلمت، تنها در ظرف ده سال بروی صحنه آمدند.

محتوای نبرد من آدلف هیتلر کمابیش برای همه شناخته شده است. ولی آشنایی با محتوای «نبرد من» آیت‌الله برای تقریباً همگی ایرانیان و طبعاً برای همه غیرایرانیان تازگی دارد، بهمین جهت ضروری است که شما نیز هست کم با بخشهای اصولی آن آشنا شوید:

— **«ما پیشتر ذکر کردیم و روشن نمودیم که تشکیل**

حکومت‌های امروزی جهان همگی از روی سرنیزه و زور صورت گرفته است. سلطنت‌ها و دولت‌هایی که امروز در کشورهای عالم سراغ داریم هیچیک از روی یک اساس عدالت و پایه صحیحی که خرد آنها بپذیرد نیست. این اساس‌ها همه پوشالی و در عین حال اجباری و از روی فشار و سرنیزه است. هیچ فرق اساسی میان مشروطه و استبداد و دیکتاتوری و دموکراسی نیست مگر در فریبندگی الفاظ و حیل‌گری قانونگذارها. البته شهوتران‌ها و استفاده‌چی‌ها فرق میکنند. ولی کمونیستی همان دیکتاتوری است با اختلاف اسم، و گرنه یکدسته رنجبر و یکدسته شهوتران، یکدسته حزب کارگر و یکدسته دیگر در رأس آنها حکومت میکنند و خون آنها را می‌مکند و در قصرهای باعظمت و اتومبیل‌های آخرین سیستم به عیش و عشرت اشتغال دارند. اکنون باید پرسید آیا بشر در چنین حال حق قانونگذاری دارد و اطاعت از آن قانون واجب است؟ (کشف‌الاسرار، ص ۲۹۰ و ۲۹۱).

— «تنها حکومتی که خرد حق میدانند و با آغوش گشاده و چهره باز آنرا میپذیرد حکومت خدا است که در هر چه تصرف کند در مال خود تصرف کرده و از هر کس هر چه بگیرد مال خودش را گرفته است... اینجا است که حال حکومتها همه معلوم میشود و رسمیت حکومت اسلامی اعلان میگردد، زیرا معلوم شد که قانونهای اروپائی که امروزه در کشور ما معمول است جز سیاه‌مشقی نیست و نباید عملی باشد (همان کتاب، ص ۳۰۷).

— «دولت ما که یکی از حکومتهای کوچک جهان است وظیفه‌اش این است که دنبال همین حکومت رسمی را بگیرد و قانون مجلس او تشریح همین قانون خدائی باشد تا روشن شود که قانون اسلام در تمدن جهان پیشقدم همه قانونها است و با عملی شدن آن مدینه فاضله تشکیل میشود» (همان کتاب، ص ۲۲۱ و ۲۲۲).

نخستین مرحله اجرای این برنامه این است که دولت اسلامی به مفهوم واقعی آن در کشور مسلمان ایران برقرار شود:

— «اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت فقاقت و عدالت بود به پا خاست و تشکیل حکومت داد، او همان ولایتی را دارد که حضرت رسول اکرم در امور تشکیل حکومت و اداره جامعه داشت، و در آنصورت بر همه مردم لازم است از او اطاعت کنند. از طرف دیگر چون خداوند اطاعت از اولوالامر را به تمام امت اسلام واجب کرده است ناچار باید حکومت اسلامی در جهان یک حکومت بیشتر نباشد. به همین جهت شرع و حق حکم میکنند که نگذاریم وضع حکومتهای اسلامی به همین صورت ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند. ما برای اینکه

وحدت امت اسلام را تأمین کنیم بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم».

پس از تشکیل این حکومت جهانی اسلامی، نوبت به اجرای مرحله بعدی برنامه می‌رسد:

— «جهاد که عبارت از کشورگشایی و فتح ممالک است پس از آن به اجرا درمی‌آید که دولت واحد و جهانی اسلامی زیر نظر امام تشکیل شده باشد. در این صورت اسلام بر تمام مردانی که به حد بلوغ رسیده باشند و افتاده و عاجز نباشند واجب کرده است که برای کشورگیری حاضر شوند و قانون اسلام را در سرتاسر ممالک جهان منتشر کنند. نظام اجباری در وقتی است که دولت اسلام می‌خواهد هجوم به ممالک دیگر کند برای نشر اسلام و خاضع کردن همه کشورهای جهان» (همان کتاب، ص ۲۴۵).

آخرین مرحله نبرد آیت‌الله، پس از «خاضع کردن همه کشورهای جهان»، تشکیل خلافت قرن بیستمی در دنیایی است که یکپارچه به قانون اسلام درآمده است:

— «ما می‌خواهیم یک دولت اسلامی بسازیم که تا حد امکان به حکومت صدر اسلام نزدیک باشد. شخص اول این دولت خلیفه خواهد بود» (در مصاحبه با روزنامه فرانسوی فرانس سوار، ۱۷ اکتبر ۱۹۷۸).

وظیفه چنین خلافتی پیشاپیش توسط خود خلیفه مشخص شده است:

— «وظیفه زمامداران این خلافت این است که به پیروی از روش صدر اسلام فتنه‌گران را گردن بزنند، از هرگونه تماس و ارتباط با اجانب و کفار احتراز جویند، لباس کفار را نپوشند و خوراک آنها را نخورند و بر مرکوب آنها سوار نشوند و مطلقاً مراوده‌ای با آنان نداشته باشند» (کشف‌الاسرار، ص ۷).

پیغمبر باید آدم بکشد

روز ۲۰ آذرماه ۱۳۶۳، بمناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام، مقامات عالیه جمهوری اسلامی ایران: رئیس جمهوری، نخست وزیر و وزیران، هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی، رؤسای قوه قضائیه و مجلس خبرگان و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و دیگر دولتمردان رژیم، برای انجام سلام خاص در کاخ جماران بدیدار ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی میروند، در گرماگرم روزهایی که «جنگ اسلام و کفر» در جبهه های نبرد پاسداران انقلاب با دشمن صدامی در جریان است، و در شرایطی که پس از بازگرفتن آبادان و خرمشهر از جانب ایرانیان، صدام حسین از در تسلیم درآمده است و کشورهای عربی خلیج فارس نیز پرداخت ۹۰ میلیارد دلار غرامت سنگین مورد مطالبه ایران را تقبل کرده اند. منتها ولی فقیه و همکاران دست اول او چنین صلحی را نمیخواهند، زیرا آنچه ضامن بقای آنها بر مسند قدرتی است که تازه بر آن نشسته اند صلح نیست، ادامه جنگ است. و درست در این شرایط ولی فقیه به یاد میآورد که در میان ۶۲۳۶ آیه قرآن، دو آیه وجود دارند که در آنها سخن از «قاتلوهم حتی لاتکون فتنه» رفته است.

در سخنان پیامبرگونه ای که این آیت الله به عنوان «رهبر اولین حکومت الله در روی زمین» در این دیدار ایراد میکند، خود او میپذیرد که قرآن مجموعه ای یکدست نیست، یعنی «هم آیات رحمت دارد و هم آیات قتال»، منتها به جمع شنوندگان خودش که هیچیک از آنان نیز چون خود او هواخواه آیات رحمت نیستند، خشمگینانه عتاب میکند که «چرا در قرآن آیات رحمت را میخوانید و آیات قتال را نمیخوانید؟». آنچه بدنبال این توضیح لازم خواهید خواند، متن بیانات امام روح الله خمینی است که در اینجا از روزنامه های اطلاعات و کیهان چاپ همانروز نقل شده است:

— «جنگهای رسول اکرم رحمتش کمتر از نصایح ایشان نبوده است. اینهایی که گمان میکنند اسلام نگفته است جنگ جنگ تا پیروزی، اگر

مقصودشان این است که در قرآن این عبارت نیست، درست میگویند، ولی اگر مقصودشان اینست که این گفته و بالاتر از آن گفته خدا نیست، اشتباه میکنند. قرآن میفرماید «قاتلوهم حتی لاتکون فتنه»، یعنی جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم. همه بشر را به مقاتله تا رفع فتنه دعوت میکند... ما وقتیکه میگوئیم جنگ جنگ تا پیروزی مقصودمان فقط پیروزی بر کفر صدامی است. اما آنچه قرآن میگوید این نیست، میگوید جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم. یعنی کسانی که از قرآن تبعیت میکنند باید آنقدر به نبردشان ادامه دهند تا فتنه از تمام عالم برداشته شود.

اگر ما امروز در جنگ با صدام پیروز بشویم فقط یک کمی از فتنه را کم کرده ایم. اگر بعد از آن هم در جای دیگری بجنگیم و پیروز بشویم باز فقط یک جزء دیگری از فتنه را کم کرده ایم. اگر هم فرض کنیم که در همه عالم جنگ کنیم و پیروز بشویم باز هم فقط در دنیای عصر خودمان پیروزی درست کرده ایم، در صورتیکه قرآن این را نمیگوید، میگوید جنگ تا رفع فتنه از همه نسلهای امروز و آینده. بنابراین درک غلطی است از قرآن که کسی خیال کند قرآن نگفته است: جنگ، جنگ. قرآن این را گفته است، بالاتر از این را هم گفته است.

آن مذهبی که جنگ در آن نباشد اصولاً مذهب ناقصی است. پیغمبر شمشیر دارد، جنگ دارد، جنگ میکند، آدم میکشد. گمانم این است که اگر به حضرت عیسی نیز مهلت میدادند او هم شمشیر میکشید و با کفار همانطور عمل میکرد که حضرت نوح و حضرت موسی عمل کردند. این اشخاصی که گمان میکنند حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته و فقط ناصح بوده است به پیغمبری آن حضرت لطمه وارد میکنند.

شما آقایان علما، نروید فقط سراغ احکام نماز و روزه در قرآن. چرا هی آیات رحمت را در قرآن میخوانید و آیات قتال را نمیخوانید؟ قرآن میگوید: بکشید، بزنید، حبس کنید. شما فقط همان طرفش را گرفته اید که به اصطلاح شما رحمت است. دست بردارید از این رحمت های بچه گانه اینها رحمت نیست، مخالفت با خدا است. امیرالمؤمنین اگر بنا بود مسامحه کند

شمشیر نمیکشید ۷۰۰ نفر را یکدفعه بکشد. در حبس‌های ما هم اشخاصی هستند که مفسد فی الارض هستند. هر یکیشان که بیرون بروند آدم میکشند. آدم نشدند اینها».

«قرآن میفرماید: قاتلو هم حتی لاتکون فتنه. یعنی همه بشر را دعوت میکند به مقاتله. یعنی جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم. اینکه ما امروز میگوئیم جنگ جنگ تا پیروزی بر کفر صدامی، یک چیز کوچکی است که از آن گرفته ایم. آنچه قرآن میگوید این نیست. قرآن میگوید جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم. یعنی باید کسانی که تبعیت از قرآن میکنند آنقدر ادامه به نبردشان بدهند تا اینکه فتنه از عالم برداشته شود. این جنگ یک رحمتی است برای عالم و یک رحمتی است برای هر ملتی در آن محیطی که هست. جنگهای پیغمبر رحمت بوده است بر عالم و رحمت بوده است برای کفاری که با آنها جنگ میکرده است. رحمت بر عالم است برای اینکه اگر فتنه در عالم نباشد همه عالم در آسایش میباشند... اگر چنانچه یک کافری را سر خود بگذارند که تا آخر عمر فساد بکند آن شدت عذابی که برای آن لازم است پیدا میکند بسیار بالاتر از آن کسی که جلوی او را بگیرند و همین حالا بکشندش. اگر یکنفر فاسد را بگیرند و بکشند به صلاح خودش است، برای اینکه اگر زنده بماند فساد زیادتر میکند. این یک جراحی است برای اصلاح، نه این است که یک چیزی باشد که برخلاف رحمت باشد. پیغمبر رحمة للعالمین است و اینکه میفرماید قاتلوهم حتی لاتکون فتنه بزرگترین رحمت است بر بشر، آنهایی که خیال میکنند بودن در دنیا و خوردن و خوابیدن حیوانی رحمت است میگویند که اسلام پدر رحمت است و نباید آدمکشی بکند، نباید قصاص داشته باشد، در صورتیکه حد برای این آدمی که دستش را میبرند برای کاری که کرده است یک رحمتی است. اینطور نیست که اگر جنگهای پیغمبر مخالفت با رحمة للعالمین داشته باشد مؤکد رحمة للعالمین نباشد. از محرابها است که باید جنگ پیدا بشود. چنانکه بیشتر جنگهای پیغمبر از محرابها پیدا میشد. ائمه ما همه جندی بودند، سردار بودند، با لباس سربازی به جنگ میرفتند، آدم میکشند. الجنة تحت

ظلال السیوف. تمام کارهایی که انبیا میکردند و جنگهایشان برای این است که معرفت اله را توسعه بدهند. آن مذهبی که جنگ در آن نیست مذهب ناقصی است اگر هم اصولاً چنین مذهبی وجود داشته باشد. گمانم این است که اگر به حضرت عیسی سلام اله علیه هم مهلت میدادند بهمین ترتیبی که حضرت موسی سلام اله علیه عمل کرد و همین ترتیبی که حضرت نوح سلام اله علیه عمل کرد او هم یا کفار آنطور عمل میکرد. این اشخاصی که گمان میکنند حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته است و فقط یک ناصح بوده است به نبوت حضرت عیسی لطمه وارد میکنند. اگر اینطور باشد معلوم میشود که او فقط ناصح بوده است و یک نبی نبوده است. واعظ غیر نبی است. نبی همه چیز دارد، شمشیر دارد، جنگ دارد، برای اینکه مردم را نجات بدهد. جنگ میکند، آدم میکشد، برای اینکه مردم را از شر خودشان نجات بدهد. اگر امروز جوانهای ما میگویند جنگ جنگ تا پیروزی، اینطور نیست که یک امری برخلاف قرآن میگویند. این فقط یک ذره ای است از آنچه قرآن میگوید. ولی اگر ما امروز در جنگ با صدام پیروز هم بشویم فقط یک کمی فتنه را کم کرده ایم. اگر در جای دیگری هم بعد از آن پیروز بشویم باز کمی پیروزی حاصل شده است. اگر همه دنیا را هم فرض کنیم که جنگ کنیم و پیروز بشویم باز در دنیای عصر خودمان پیروزی درست کرده ایم، در صورتیکه قرآن این را نمیگوید، میگوید جنگ تا رفع فتنه. باید رفع فتنه از عالم بشود. بنابراین درک غلطی است از قرآن که کسی خیال کند قرآن نگفته است جنگ جنگ. قرآن گفته است، بالاتر از این را هم گفته است. اسلام هم گفته است و بالاتر از این را هم گفته است. یعنی گفته است که نه این است که جنگ یک نعمتی بر مردم است، بلکه یک رحمتی است بر تمام بشر. خدای تبارک و تعالی که مردم را دعوت به مقاتله کرده است نه این است که بخواهد زحمتی برای آنها ایجاد کند، میخواهد رحمت درست کند. این را از غایت توسعه رحمت میخواهد. نباید آنهایی که با ما مخالف هستند از قرآن سوءاستفاده کنند و بگویند این مخالف قرآن است، یا آخوندهای دزباری بگویند این مخالف قرآن است و اگر کسی بگوید فتنه را با

جنگ رفع بکنید مخالف قرآن است». از زبان پیامبر (ص) در تفسیر این آیه آمده است: «جنگ رفع بکنید مخالف قرآن است». و در تکمیل این بیانات، مرید پر و پا قرص آیت‌الله، علامه برقعی در احکام القرآن خود متذکر شد که «معنی این فتوی این است که باید نیروی جهاد مسلمانان تعطیل نشود، و این قانون مطلق و شامل عموم مسلمین است تا روز قیامت، یعنی تا وقتی که یکنفر غیرمسلمان در روی زمین وجود دارد میباید جهاد ادامه یابد». از آنجا که توضیحاتی لازم را در ارتباط با این شمشیرکشی آیت‌الله پیش از آنکه توضیحاتی لازم را در ارتباط با این شمشیرکشی آیت‌الله بخوانید، ضروری است که بر واقعیت اصولی ابلاغ آیه «دفع فتنه از عالم» و شأن نزول حقیقی آن آگاه شوید:

در ذیقعدہ سال ششم هجری، پیامبر تصمیم میگیرد در همراهی عده زیادی از مسلمانان مدینه، برای شرکت در مراسم حج خانه کعبه (که بطور سنتی در ذی حجه هر سال از جانب قبایل مشرک عربستان برگزار میشد) عازم مکه شود و پیشاپیش اعلام میکند که این سفر یک سفر جنگی نیست و به همین جهت مسلمانان هیچ سلاحی با خود برنمیدارند. بنا اینهمه وقتی که گروه هزار نفری مسلمانان به واحه حدیبیه در پانزده کیلومتری مکه میرسند، قریشیان که خانه‌داری کعبه را بر عهده دارند راه را بر آنان می‌بندند، و خطر بروز زد و خورد خونینی میان طرفین در پیش می‌آید. بدنبال گفتگوهای زیاد قرارداد متارکه‌ای بین مسلمانان و قریشیان منعقد میشود که بموجب آن به مسلمانان در سال بعد حق شرکت در مراسم حج داده میشود و طرفین متعهد میشوند که از هنگام امضای این قرارداد علیه یکدیگر دست به اسلحه نبرند. ولی انعقاد این پیمان با اعتراض بسیاری از همراهان پیامبر - منجمله عمر خلیفه آینده اسلام - مواجه میشود که معتقدند قریشی‌ها به قول خود پای‌بند نخواهند ماند. و پس از بازگشت مسلمانان دوباره با آنان وارد ستیز خواهند شد. ابلاغ چند آیه قرآنی در ارتباط با این ماجرا، بدین نگرانی پایان میدهد: «اگر آنها در قتال پیشدستی کنند شما نیز اجازه دارید که حتی در مسجد الحرام با آنان مقاتله کنید. البته اگر دست از شرک و ستم بردارند شما هم از آنان درگذرید، در غیر این صورت با مشرکان قتال کنید تا فتنه برطرف

شود و دین خدا مستقر گردد. هر کس را که به جور و ستم به سویتان دست دراز کند او را به مقاومت از پای در آورید، البته به اندازه ستمی که به شما روا داشته است» (بقره، ۱۹۲-۱۹۴).

تفاوت میان این «رفع فتنه» در مسجدالحرام، آنهم در شرایط خاص سال ششم هجری، با رفع فتنه‌ای که مفهوم آن کشتاری در سطح جهانی و در طول نسلها با هدف نابودی کلیه نامسلمانان روی زمین باشد، تفاوتی است که میان تمامی برداشتهای مذهبی آیت‌الله منا با واقعیتهای اسلامی میتوان یافت.

* * *

«اولی الامر» ما در تمام دوران حکومت مطلقه خودش، در موارد مختلف و به مناسبت‌های مختلف، به همین برداشت شمشیرکشانه خود از مفهوم دین بطور کلی، و از اسلام بطور خاص، ادامه میدهد، حتی اگر اظهار نظرهایش نسبت به پیامبر اسلام شدیداً توهین‌آمیز باشد:

«رسول اکرم اسلام سیزده سال در مکه نقشه کشید و ده سال در مدینه جنگ کرد و هیچوقت نگفت که ما را چه به سیاست. ممالکی را اداره کرد و نگفت ما به این حرفها چه کار داریم؟»^۱

«پیغمبر اکرم سیزده سال در مکه مشغول تبلیغات زیرزمینی بود»^۲.

«سیاست صدر اسلامی پیامبر اسلام یک سیاست جهانی بود. پیغمبر اسلام دستش را دراز کرده بود در اطراف عالم، و همه را به سیاست اسلامی دعوت میکرد تا وقتی که حکومت تشکیل داد و خلفای بعد هم حکومت تشکیل دادند»^۳.

«امروز کنار رفتن و کنج خانه نشستن و دعا کردن فایده‌ای ندارد».

۱ - اعلامیه در نجف، بمناسبت چهلمین روز بلوای طلاب قم در ارتباط با مقاله روزنامه اطلاعات، ۲۹ بهمن ۱۳۵۶.

۲ - در دیدار با گروهی از بازاریان ایران، نوفل لوشاتو، ۲۸ مهر ۱۳۵۷.

۳ - در دیدار با رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و هیئت دولت بمناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام، جماران، ۱۲ دی ۱۳۶۱.

باید به انبیاء اقتدا کنیم که هر وقت دستشان میرسید حکومت را بدست می‌گرفتند»^۱

— «پیغمبر اکرم از اولی که دعوت کرد، تا آن وقتی که در شرف رفتن از این عالم و لقاءالله بود، در حال جنگ بود. حتی آن وقتی هم که در بستر بود باز برای جنگ بسیج میکرد»^۲.

— «پیغمبر از همان اول مشغول مبارزه بود تا حکومت تشکیل داد و مبلغ و حاکم فرستاد و به مردم مژده داد که ما دنیا را میگیریم و روم و ایران را از بین میبریم. او حکومت تشکیل داد، ما هم باید حکومت تشکیل دهیم. او جنگ کرد، ما هم باید جنگ کنیم»^۳.

سازمان تبلیغاتی، تهران، ۱۳۶۳.

مراجعه ساده‌ای به سخنان «پیامبرگونه» آیت‌الله ما، آشکارا نشان میدهد که گوینده آن یا نسبت به واقعیت‌های تاریخی و مذهبی آیینهای توحیدی جاهل است و یا عمداً با این واقعیتها تقلب میکند، زیرا از صدر تا ذیل آنچه در سخنرانی او آمده مخالف صریح آیات قرآنی است. بهتر است بجای هر تفسیر و تعبیر دیگر، بخشهای اصولی این سخنرانی را یکایک به ارزیابی درآوریم:

۱ - این گفته که «قرآن میگوید قاتلوه‌م حتی لاتکون فتنه، یعنی همه بشر را دعوت میکند به مقاتله» مغلطه‌ای بیش نیست، زیرا آنچه در این باره در قرآن آمده، صرفاً به مورد خاص توافقنامه حدیبیه بین مسلمانان و قریشیان مکه مربوط میشود و نه به دعوت از همه بشر برای مقاتله، و چنین مغلطه‌ای دستکاری آشکار در مندرجات قرآنی است.

۲ - صحبت از اینکه جنگهای پیغمبر برای دفع فتنه از عالم بوده است، دستکاری آشکار دیگری در مفهوم آیه‌های قرآنی است، زیرا کلیه غزوات ۶۵ گانه محمد معطوف به حفظ موجودیت مسلمانان مدینه در برابر

دشمنان آنهاست.

- ۱ - در دیدار با مسئولان وزارت اطلاعات، جماران، ۱۹ اسفند ۱۳۶۳.
- ۲ - پیام نوروزی به ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۶۳.
- ۳ - در دیدار با اعضای خارجی کنفرانس وحدت اسلامی، جماران، ۱۹ آبان ۱۳۶۶.

مخالفتان قریش و یاران آنها بوده است و هیچکدام ازین غزوات از حد زد و خوردهای داخلی قبایل عرب با شرکت تنها چند ده یا چند صد نفر فراتر نرفته‌اند، بطوریکه جمع تلفات هر ۶۵ غزوه حتی به یکهزار نفر هم نرسیده است، و با چنین غزواتی به «دفع فتنه از عالم» نمیتوان برخاست.

۳- ادعای اینکه پیامبر شمشیر دارد و جنگ دارد، یا از نادانی سرچشمه میگیرد و یا قلبی دیگر با واقعیتهای تاریخی و مذهبی است، هیچیک از انبیائی که در کتابهای مقدس آیینهای توحیدی از آنان نام برده شده نه شمشیر داشته‌اند، نه شمشیرکش بوده‌اند، نه جنگی کرده‌اند، نه آدمی کشته‌اند. زیرا پیامبر اصولاً برای این می‌آید که با قانون شمشیر مبارزه کند و نه اینکه خودش شمشیر بکشد. رسالت پیغمبر این است که انسان بهتری بسازد، نه اینکه امپراتوری بزرگتری تشکیل دهد. استناد به جنگهای موسی و نوح یا نشان دیگری از نادانی است، یا قلب دیگری با واقعیتهای تاریخی و مذهبی. نه در تورات و انجیل و نه در قرآن نه سخنی از لشکرکشی نوح پیغمبر بمیان آمده، نه از شمشیرکشی موسی برای نجات عالمیان از فتنه. صحبت از جنگاوری عیسی نیز به شوخی کودکانهای بیشتر شباهت دارد تا به شرح احوال کسی که براساس گفته معروفش در انجیل «آنکس که با شمشیر بکشد با شمشیر نیز کشته میشود».

۴- این نقل قول از محمد که به مردم مژده داد ما دنیا را میگیریم و روم و ایران را از بین میبریم، مانند بقیه مطالب سخنرانی آیت‌الله قلب با واقعیتهای تاریخی و مذهبی است، زیرا در هیچ جای قرآن نیامده است که اعراب ایران و روم را از بین میبرند و دنیا را میگیرند. از ایران اصولاً نامی در قرآن بمیان نیامده است، از روم نیز تنها بدینصورت یاد شده است که رومیان (از ایران) شکست میخورند ولی بعداً پیروز میشوند. در هیچ جای دیگر قرآن هم صحبتی از تشکیل حکومت نشده است. انتساب این سخنان به محمد کار جانشینان او برای مشروعیت دادن به جهانگشاییهای بعدی آنها است و نه خود او، و آیت‌الله ما نیز در این مورد به راه این دروغ پردازان رفته است و نه به راه خود محمد.

۵ - بخلاف این گفته آیت‌الله که «اثمه ما همه جنسی بودند، سرباز بودند، با لباس سربازی به جنگ می‌رفتند، آدم میکشتمند»، بجز سه امام نخستین هیچکدام از آنها نه جنسی بودند، نه به جنگ رفتند، نه آدم کشتند، و نه از زمان امام زین‌العابدین بعد هیچکدام لباس سربازی بر تن کردند یا پا در یک میدان جنگ گذاشتند. امام دوازدهم نیز شمشیرش را برای بعد از ظهورش نگاه داشته است، زیرا در دوران غیبت صفرایش اصولاً این امام در جایی پیدا نشده است تا شمشیری بکشد.

۶ - آیت‌الله ما و همکاران او در رژیم ولایت مطلقه فقیه خودشان بهتر از هر کس بر این حقیقت واقفند که شعارهای جنگ جنگ تا پیروزی نوجوانان ما در زمان جنگ هفت ساله ایران در خاک عراق بخاطر این بود که این شعار با بهره‌گیری از کلیه وسایل تبلیغاتی رژیم و با استفاده بیدریغ از افسانه فرماندهی نظامی صاحب‌الزمان بدین جوانان ساده‌دل تلقین شده بود، بطوریکه حتی در آستانه نوشیدن جام زهر از جانب پیشوا، این شعار تحمیلی همچنان تکرار میشد.

۷ - اعتراض بدینکه «چرا در قرآن آیات رحمت را میخوانید و آیات قتال را نمیخوانید؟» خیلی بیشتر منطق یک بیمار روانی است تا منطق مقامی مذهبی که حقاً میباید بگوید: «چرا در قرآن آیات قتال را میخوانید و آیات رحمت را نمیخوانید؟»

موارد بسیار در قرآن هست که خود خداوند از خودش چهره‌ای واقعاً «رحمن» و «رحیم» ارائه میکند: «و ما انزلنا من السماء ماء فاحيا به الموتى و جعلنا ليلك سكنا و جعلنا ليلك سكنا و جعلنا ليلك سكنا»؛ «او است خدایی که او و فرشتگانش بر شما صلوات میفرستند، شما را از تاریکی بیرون می‌آورند و به روشنائی میرسانند» (احزاب، ۴۳)؛ «او خدائی است که زمین را برای شما گسترده و از آسمان سقفی برافراشته است، و از آن باران رحمتی بر زمین فرود آورده است تا میوه‌های گوناگون به بار آیند و روزی بخش شما شوند» (بقره، ۲۲)؛ «اوست خدایی که باران را از آسمان فرو بارید تا خوراکیهای گوناگون برای روزی شما از زمین برآورد، و

شب و روز را در خدمت شما قرار داد، و چندان نعمتهای دیگر به شما عطا فرمود که آنها را به شمار نتوانید آورد» (ابراهیم، ۳۲ و ۳۴)؛ «او است خدایی که به هنگام نومیدی شما (از خشکسالی) باران رحمت به سویتان میفرستد و نعمتهای خود را بر شما فراوان میگرداند» (شوری، ۲۸).

ولی این «رحمت‌آوری» خداوند به دل آیت‌الله ما نمیشیند، زیرا چنین چهره‌ای با آنچه او از خدا انتظار دارد جور درنمی‌آید. با همین منطق در گفتگو با «روحانیت مبارز» دارالایمان قم میگوید:

«عظمت خداوند را بیش از هر جا در یوم‌الله‌های او میتوان دید، یعنی در روزهایی که خدای تبارک و تعالی برای تنبیه ملت‌ها یک زلزله‌ای را به آنها وارد میکند، یک سیلی را به آنها وارد میکند، یک طوفانی را به آنها وارد میکند، به این مردم شلاق میزند که آدم بشوید. روزهایی که به امر خدا امیرالمؤمنین سلام‌الله علیه شمشیر میکشد و ۷۰۰ نفر از خوارج را گردن میزند و درو میکند. این روزها روزهای قدرت‌نمایی خدا است. ایام‌الله است» از مسالمت‌جوئی حضرت عیسی نیز - که آیت‌الله نمیتواند معنویت نهفته در پیام او را درک کند - بسیار ناراضی است، در حدی که اشکالی در ناسزاگویی بدو نمی‌بیند:

«اینکه به حضرت عیسی نسبت داده‌اند که اگر به اینطرف صورتت سیلی زدند آنطرف دیگر را هم بگیر نسبت بیجائی است. این منطق یک پیغمبر نیست، منطق تنبل‌ها و بیعرضه‌ها است و ما چنین حضرت عیسانی را قبول نداریم. اینها را این اشخاصی که به عیسی منتسبند درست کرده‌اند که عیسوی‌ها و کاتولیکها را بازی بدهند. آن احمق‌ها هم بازی خورده‌اند و لذا در مقابل حکومت‌هایشان هیچ کاری نمیکنند»^۱.

«اسلام مثل مسیحیت نیست که بگوید برو کناری بنشین. من نمیتوانم بفهمم که مسیح چنین تربیتی داشته باشد. این حرف حرف

۱ - سخنرانی بمناسبت گرامیداشت شهدای ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در مدرسه فیضیه قم،

۱۷ شهریور ۱۳۵۸.

۲ - پیام بمناسبت چهلمین روز بلوای ۱۷ دی ماه در قم، نجف، ۲۹ بهمن ۱۳۵۶.

شیطان است و نه حرف مسیح که اگر ظالمی به یک طرف صورت سیلی زد طرف دیگر را هم بگیر تا بزند. این کشیش‌ها هستند که چنین حرفهائی را درست کرده‌اند. در هر صورت حرف اسلام روشن است: این است که شمشیرها را بکشید و این علفهای هرزه را - اگر نتوانستید آدمشان کنید - از ریشه درو کنید. اسلام از این شوخی‌ها ندارد»^۱.

- «وقتی که می‌روید مسائلی را بگوئید دیگر در خانه ننشینید تا آنها بر شما حمله کنند. خودتان به آنها حمله کنید. مصلحت اسلام در این است. قرآن می‌گوید این جرثومه‌های فساد را بزنید و بکشید. اینطور رحمت‌هایی که شما می‌کنید که دزدها و مفسدها و آدمکش‌ها را آزاد بگذاریم مخالفت با خدا است. اگر بنا بود امیرالمؤمنین مصلحه کند، شمشیر نمی‌کشید تا ۷۰۰ نفر را یکجا بکشد».

توضیح لازم: ماجرای گردن زدن ۷۰۰ نفر در یكروز از جانب خلیفه

علی بن ابیطالب که بارها در نوشته‌ها و گفته‌های خمینی تکرار شده و هر بار از «یوم‌الله»ها به شمار آمده است یکی از سلسله روایاتی است که حدیث‌سازان جهان تشیع جعل کرده و از این طریق ساده‌لوحانی را که خواننده یا شنونده آنها بوده‌اند دست انداخته‌اند، زیرا بر اساس یک محاسبه ساده ریاضی، اگر برای گردن زدن یک مرتد و رفتن به سراغ نفر بعدی تنها یک دقیقه وقت لازم باشد، انجام این کار در مورد ۷۰۰ نفر مستلزم صرف دوازده ساعت تمام است، آنهم به شرطی که این گردن زدن از آغاز روز تا شامگاه بطور یکسره و بدون اینکه ضارب حتی یک لحظه وقت خود را به خوردن یا آشامیدن یا قضای حاجت و یا امور جاری و ضروری خلافت گذرانیده باشد، ادامه یافته باشد، بلکه باید حتی از ادای نمازهای واجب نیمروز و عصر نیز صرف‌نظر کرده باشد، و چنین کفری از جانب یکی از خلفای راشدین کفری است که مسلمان تصور آنرا هم نمیتواند بکند.

چنین ناشیگری در محاسبه ریاضی را در «کافی» ثقة الاسلام کلینی

۱ - در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا، نوفل لوشاتو، ۲۴ مهر ۱۳۵۷.

نیز میتوان یافت که بر اساس آن گروهی از شیعیان از راه دور به خدمت امام محمد تقی میرسند و در یک مجلس ۳۰ هزار مسئله از او میپرسند و آن حضرت به همه آنها پاسخ میدهد، در حالیکه در آن زمان امام محمد تقی فقط ده سال داشته است. این بار نیز میتوان تذکر داد که اگر برای طرح سوال و ادای پاسخ برای هر مسئله فقط ۲ دقیقه وقت لازم باشد میبایست این جلسه توضیح المسائل یکماه و یازده شبانروز تمام آنهم بدون وقفه برای خواب و خوراک و نماز و قضای حاجت و امور جاری امامت ادامه یافته باشد. این حسابگری غلط، در مواردی برای مؤمنین بسیار گران تمام شده است. یکی از نمونه‌های آن در دوران خود ما این روایت نقل شده توسط آیت‌الله دستغیب (ملقب به شهید محراب) در کتاب معاد او است که بموجب آن هر مؤمنی که در حین پیکار به شهادت برسد، بلافاصله وارد قصری از لؤلؤ در بهشت میشود که مخصوص خود اوست و در آن ۷۰ خانه است از یاقوت سرخ، و در هر خانه ۷۰ حجره است از زمرد سبز، و در هر حجره ۷۰ تخت است و بر هر تختی ۷۰ فرش و بر هر فرشی حورالعینی نشسته است. و یک محاسبه ساده ریاضی نشان میدهد که بدین ترتیب برای هر شهید ۲۴ میلیون حورالعین آماده خدمتند. همین حساب بود که چند صد هزار جوان ایرانی را در جنگ با قوای کفر صدام عفلقی به کام مرگ در مردابهای هورالهوریزه و حوزالعظیم فرستاد، بی آنکه سند قابل اطمینانی از بیست و چهار میلیون حوری‌العین موعود بدو ارائه داده باشد.

سیری در سخیف‌ترین قانون اساسی جهان

میان تمامی قانونهای اساسی جهان، قانون اساسی رژیم ولایت مطلقه فقیه جای منحصر به خودش را دارد که آنرا با هیچکدام از قانونهای دیگر برابر نمیتوان گذاشت، بدین دلیل روشن که همه ۱۹۱ قانون اساسی دیگر جهان، چه در کشورهای سلطنتی و چه در کشورهای جمهوری، چه در رژیمهای دموکراتیک و چه در رژیمهای دیکتاتوری، توسط اندیشمندان و حقوقدانانی تدوین شده‌اند که آیت‌الله ما آنها را **مغزهایی سفلیسی** نام داده است، در صورتیکه این قانون اساسی، قانونی است که پیش از تصویب زمینی آن در عرش الهی بر آن مهر تأیید زده شده است. بهمین جهت قانونی است که در آن ملکوت الهی با چاه جمکران، ملائک مقرب با شیخ صادق خلخالی و سعید مرتضوی، نهج‌البلاغه علی با قتل‌های زنجیره‌ای، بیضه‌های آیت‌الله‌ها با سانتریفوژهای انرژی هسته‌ای، قوانین زمینی حقوق بشر با قوانین آسمانی جماع با شتر و گاو و گوسفند، ذوالجناح حسین با مرسدس‌های ضد گلوله، زعفرجنی با هواپیمای طیراً ابابیل و سبوی عشق عارف بزرگ با حریق سینما رکس و کشتارهای سال ۶۷ از نزدیک گره خورده‌اند. قانون اساسی کشوری جمهوری است که رئیس جمهوری آن، یعنی کسی که با رأی اکثریت مردم به عنوان شخص اول مملکت برگزیده میشود، میتواند در هر لحظه مانند یک پیشخدمت مخصوص از طرف کس دیگری از کار برکنار شود. قانون اساسی تنها کشور روی زمین نیز هست که در آن فهرست نمایندگان که میباید با رأی مردم انتخاب شوند قبلاً از عرش الهی برای امام غایب به چاه جمکران و از آنجا به بیت رهبری فرستاده میشود، و اتفاقاً مؤمنین نیز در آرای که چند روز بعد به صندوقها میریزند به همین برگزیدگانی رأی میدهند که مثلث عرش الهی و چاه جمکران و بیت رهبری بر آنها صحنه گذاشته است.

به احتمال بسیار، اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان بخصوص نسل جوان

آن، نه تنها در خارج از کشور بلکه در خود ایران نیز قانون «آسمانی و زمینی» جمهوری ولایت مطلقه فقیه اسلامی را نخوانده‌اند و از محتوای واقعی آن اطلاعی ندارند. در کتاب کوچک ما طبعاً جایی برای نقل تمامی این قانون... که بیست و هفت سال است حاکم مطلق بر زندگی ملت ایران است... وجود ندارد، ولی ضروری است که دست کم بخش‌های اساسی آن نقل شود تا امکان بیشتری برای گفتگو در باره آن وجود داشته باشد:

اصل سوم:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

بند ۶: محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

بند ۷: تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی.

بند ۸: مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و

اجتماعی و فرهنگی خویش.

بند ۹: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام

زمینه‌های مادی و معنوی.

بند ۱۴: ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

اصل بیست و سوم: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمیتوان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل سی و دوم: هیچکس را نمیتوان دستگیر کرد مگر به ترتیبی که

قانون معین میکند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید بلافاصله و با ذکر دلایل

بطور کتبی به متهم ابلاغ شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به

مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد.

اصل سی و چهارم: دادخواهی حق مسلم هر فرد است. همه افراد

ملت حق دارند دادگاه‌های صالح در دسترس داشته باشند. هیچکس را

نمیتوان از مراجعه به دادگاهی که بموجب قانون حق آنرا دارد منع کرد.

اصل سی و پنجم: در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای

خود وکیل انتخاب نمایند، و اگر توانائی انتخاب وکیل نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل سی و هشتم: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، همچنین اجبار شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند، و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.

اصل نود و یکم: به منظور پاسداری از احکام اسلام و عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورائی بنام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل میشود:

۱ - شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، به انتخاب مقام رهبری.

۲ - شش نفر حقوقدان که بوسیله رئیس قوه قضائیه (منتخب مقام رهبری) به مجلس شورای اسلامی معرفی میشوند.

اصل نود و نهم: شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.

اصل یکصد و هفتم: پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف، که خود بخود به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده اند، تعیین رهبر بعهدۀ خبرگان منتخب مردم است.

اصل یکصد و دهم: وظایف و اختیارات مقام رهبری:

۱ - تعیین سیاستهای کلی نظام

۲ - نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام

۳ - صدور فرمان همه پرسی

۴ - فرماندهی کل نیروهای مسلح

۵ - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

۶ - نصب و عزل فقیهان شورای نگهبان

۷ - نصب و عزل رئیس قوه قضائیه

- ۸ - نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
 - ۹ - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک
 - ۱۰ - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
 - ۱۱ - تعیین فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی
 - ۱۲ - تنظیم روابط قوای سه‌گانه
 - ۱۳ - امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب او توسط مردم
 - ۱۴ - عزل رئیس جمهوری با در نظر گرفتن مصالح کشور
- اصل یکصد و دوازدهم:** مجمع تشخیص مصلحت نظام بمنظور مشاوره در اموری که مقام رهبری بدان ارجاع میدهد و سایر وظائف خود به دستور مقام رهبری تشکیل میشود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین مینماید.
- اصل یکصد و چهل و دوم:** دارائی مقام رهبری، رئیس جمهوری و معاونان او، وزیران و همسران و فرزندان شان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی میشود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد.
- اصل یکصد و شصت و هشتم:** رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و باید با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت گیرد.

«حکومت مطلقه فقیه»

لازم به تذکر است که سالها پیش از آنکه خود آیت‌الله موضوع ولایت فقیه را با قاطعیت در نجف اشرف مطرح ساخته باشد، همین موضوع در کنار رود Thames توسط اسلام شناس معروف بنام Ann K.S. Lambton مورد ارزیابی قرار گرفته و حوادث احتمالی آینده با نظری صائب پیش‌بینی شده بود. این بانوی محقق که سالها استاد مرکز مطالعات آسیائی و افریقائی دانشگاه لندن بود و اکنون استاد بازنشسته این دانشگاه است، با زبان فارسی بخوبی آشناست و در سالهای جنگ جهانی دوم وابسته مطبوعاتی سفارت انگلستان در ایران بوده است. بسیاری مستولان حکومتی آن دوران در ایران که نقش فعال «میس لمبتن» را در وقایعی که در آنهنگام در ایران گذشت و روابط نزدیک وی را با مراکز مذهبی بخوبی در یاد دارند.

خانم دکتر لمبتن، درست چند هفته پس از شورش ۱۵ خرداد ۱۳۴۳ تهران که منجر به بازداشت و بعد تبعید خمینی شد، در مقاله تحقیقی مبسوطی در مجله «مطالعات اسلامی» دانشگاه لندن چنین نوشته بود:

«هنگامیکه مجتهدی بنام آیت‌الله خمینی بعنوان تندروترین منتقد حکومت، شاه را با یزید مقایسه کرد، برای دولت مرکزی راهی بجز ابراز واکنش شدید باقی نماند. دولت مدعی شد که شورش از جانب مخالفان اصلاحات ارضی و مخالفان آزادی‌یابی که به زنان داده شده بود رهبری شده است، و البته این موضوع صحت داشت، هر چند که عللی دیگر نیز وجود داشت. ولی آنچه در این میان مهم است حدود گسترده قدرتی است که مخالفان میتوانند در لوای مذهب از خود نشان دهند. تا آنجا که وظیفه بنیادی هر مؤمن بطور کلی و در طبقات مذهبی بطور اخص براساس امر به معروف و نهی از منکر تعیین شود، چنین مخالفتها و شورشهایی مسلماً باز هم پیش خواهد آمد.»

مهدی بازرگان در رساله خود به مسئله توقعات مردم از مرجع تقلید تکیه کرده است، و آنچه در این رساله بیش از هر چیز مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته بازگشت غیرمنتظره به نظریه مذهبی ولایت فقیه است که ریشه

در اسلام قرون وسطای ایران دارد. به گفته بازرگان، تا زمان استقرار حکومت عدل مهدی موعود در جهان مهمترین وظیفه نهادهای مذهبی ایفای نقش پناهگاه مطمئنی در برابر حکومتها است که همه آنها غیرشرعی هستند. از نظر او اینک زمان بررسی برای یافتن راهی بمنظور بدست گرفتن ابتکار عمل به شیوه صدر اسلامی فرا رسیده است، و از آنجا که مرجع تقلید جانشین پیامبر و ائمه است، چنین کسی باید از صفاتی مشابه حضرت علی، البته شاید در سطحی اندکی پائین تر، برخوردار باشد، یعنی صاحب علم و وقوف، شهامت اخلاقی، قدرت مبارزه، توانائی داوری باشد. به عبارت دیگر پیشوائی باشد با بینش کامل در امور دنیوی و اخروی و مسائل علمی و عملی که نه تنها قادر به کلام بلکه توانا در گام باشد.

نفوذ این فلسفه ولایت فقیه در رساله بازرگان و رسالات مختلف دیگر مشهود است، و بی تردید اگر بخواهند با تمام قدرت در عملی کردن این فلسفه برقراری حکومت عدل الهی در روی کره ارض بکوشند، فرجام کار یک انقلاب دهشتناک خواهد بود. این واقعیت که مرجع تقلید تا زمان تدوین این رساله هنوز معین نشده، با احتمال قوی مربوط به این است که تا این زمان پاسخی بدین پرسش پیدا نشده است که کدامین کس میباید فقیه فقیهان و نگهبان نگهبانان شود.^۱



اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی، هر سه قوه مقننه و مجریه و قضائیه کشور را بطور در بست در اختیار «ولایت مطلقه امام امت» قرار داده است. حسینعلی منتظری که خود خمینی از همان هنگام روی کار آمدنش وی را به جانشینی خویش تعیین کرد - ولی بعداً او نیز به سرنوشت بازرگان و بنی صدر دچار شد - در مصاحبه‌ای اختصاصی با خبرگزاری انگلیسی رویتر و روزنامه گاردین (۶ دی ماه ۱۳۷۸) در این باره چنین گفته است: «در پیش نویس قانون اساسی جمهوری که به دستور خود خمینی توسط جمعی از محققین تهیه شده بود اصولاً صحبتی از ولایت فقیه در میان نبود، چه

۱ - نقل از مجله Islamic Studies، شماره ۲۰، پائیز ۱۹۶۴.

برسد به اینکه این ولایت مطلقه باشد یا نباشد. موضوع ولایت، آنهم بصورت مطلقه، بعداً بطور تقلبی وارد قانون اساسی شد، زیرا اگر بنا باشد ولی فقیه مافوق قانون قرار داشته باشد، اصولاً انجام انتخابات برای تعیین رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس، و اساساً خود قانون اساسی امر لغوی خواهد بود که صرف اموال ملت در راه آن فقط اتلاف مال و تضییع وقت است. ولی اصول سیاسی قانون اساسی احکام خدا نیست که قابل تغییر نباشد. زیربنای هر قانون اساسی رأی اکثریت مردم کشور است و نمیتوان فرمول‌های کهنه‌شده گذشته را محور زندگی آیندگان قرار داد. حکومت پیچیده و توسعه یافته امروز قابل مقایسه با حکومت ساده زمان پیامبر اسلام نیست. نقش روحانیت نیز دخالت در امر حاکمیت و آنهم بصورت «مطلقه» نیست، بلکه فقط هدایت فکری و معنوی مردم و تلاش جهت سوق دادن جامعه به طرف معنویت و عدالت اجتماعی است. فقیه که خودش منتخب مردم است حق تکروی و استبداد ندارد و نمیتواند در هر کاری دخالت کند، بخصوص در کارهایی که از تخصص او خارج است، از قبیل مسائل پیچیده اقتصادی و سیاست خارجی و روابط بین‌الملل».

در همین زمینه هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس و بعداً رئیس جمهوری مملکت، در مصاحبه‌ای با تلویزیون قطر، که متن آن در هفته‌نامه کیهان لندن (۱۴ بهمن ۱۳۷۸) چاپ شد، توضیح داد که: «در زمان تدوین قانون اساسی، اصولاً موضوع ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی نبود، اما امام خمینی خودشان بصورت مطلقه عمل میکردند، یعنی تصمیماتی میگرفتند که مافوق قانون بود. بدین جهت بعضی اعضاء در بازنگری این قانون گفتند حالا که اینطور عمل میشود بهتر است این کار را قانونی بکنیم تا تصور نشود که ما خلاف قانون عمل میکنیم».

باوجود این، همین آقای رفسنجانی در مراسم سوگواری در «حرم مطهر» امام خمینی با قول شرف اعلام کرد که «اصل قدرت مطلقه ولایت فقیه رمز اطاعت مطلق ملت از امام و محور حرکت آینده تاریخ ما است» (بهشت زهرا، ۲ خرداد ۱۳۶۹).

خود خمینی در باره شرایط این اولین امری مطلقه قبلاً در موارد مختلف گفته بود:

«اسلام خدایش عادل است. پیغمبرش عادل است. امامانش عادل و معصومند. ولی امرش نیز باید به همین نسبت عادل باشد. همینطور قاضی و فقیه و امام جماعت و شاهد طلاق و امام جمعه‌اش و زمامدارانش. اگر عدالت در بین آنها نباشد همین میشود که می‌بینید: از اینطرف آدم میکشند، از طرف دیگر صحبت از عدالت میکنند»^۱

«اسلام برای کسی که امر ولایت را بر عهده دارد یا میخواهد بر عهده بگیرد شرایطی دارد که در صورت فقدان هر یک از آنها خودبخود ولایت از او ساقط میشود»^۲

«اگر تنها بنا بر ادعا باشد معاویه هم میگفت من مسلمانم و باید ولی امر پیغمبر باشم. نماز جماعت میخواند و امام جمعه هم بود»^۳

با اینهمه خود خمینی، با آنکه از هیچ مرجعی به چنین ولایت برگزیده نشده بود، کافی دید که شخصاً خودش را حائز تمام این شرایط بداند، و با همین برداشت بود که سه روز پس از بازگشت پیروزمندانه‌اش به تهران، مهدی بازرگان را با استناد به «ولایت شرعی» خود به نخست‌وزیری منصوب کرد: «من که آقای بازرگان را به نخست‌وزیری موقت منصوب میکنم بواسطه ولایتی است که از جانب شارع مقدس دارم، بدین جهت اعلام میکنم که اطاعت از ایشان اطاعت از امام زمان و مخالفت با ایشان مخالفت با امام زمان است، و مخالفت با امام زمان در حکم دشمنی با خداوند است»^۴

ولی این ولایت امر خودساخته از کجا بدو داده شده بود؟ کدام مرجع آسمانی یا زمینی، پیش از رسمیت جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس

۱ - بیانیه بمناسبت بلوای دی ماه ۱۳۵۶ شهر قم، نجف، ۱۹ دی ۱۳۵۶.

۲ - در دیدار با جمعی از ایرانیان اروپا، نوفل لوشاتو، ۲۲ آبان ۱۳۵۷.

۳ - در دیدار با گروهی از بازاریان ایران، نوفل لوشاتو، اول دی ۱۳۵۷.

۴ - تهران، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷.

قانونی یا غیرقانونی خبرگان چنین فرمانی را بنام او صادر کرده بود؟ اگر موفقیت او در براه انداختن صفوف چند صد هزار نفری علیه دستگاه شاه برای احراز چنین «ولایتی» کافی بود، پیش از او صفهائی درازتر از آن برای هیتلرها و موسولینی‌ها و مائوتسه‌تونگ‌ها نیز براه افتاده بود در حالیکه وکالتنامه‌ای از آسمان برای هیچکدام از آنها فرستاده نشده بود.

و تازه بعد از صدور چنین وکالتنامه‌ای از جانب آخوندهای دستچین شده خود او در شورای خبرگان نیز، آیا این آیت‌الله واقعاً شرایطی را که در قانون اساسی ساخته و پرداخته این آخوندان، و زیر نظر مستقیم خود او برای چنین «ولایت امر از جانب شارع مقدس» تعیین شده بود در خود جمع داشت؟ اگر در یکربع قرن پیش هنوز دادن جواب قاطعی بدین پرسش دشوار بود، امروز پس از حکومت مطلقه ده ساله خود او بر کشورش، و بعد از ادامه ۱۷ ساله همین حکومت مطلقه توسط دستگاه حکومتی جانشینانش، و بر مبنای کارنامه‌هایی که در هر دو مورد از این حکومت‌های مطلقه بر جای مانده است، میتوان با قاطعیت پاسخ داد که نه خود «آیت‌الله راحل» پاسخگوی چنین شرایطی بود، نه میراث‌بران او پاسخگوی چنین شرایطی هستند، و از این هر دو واقعیت نتیجه گرفت که آنچه مشکل‌گشای واقعی فاجعه است نه تغییر و تبدیل اولی‌الامر است، نه تغییر و تبدیل رؤسای جمهوری یا آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلام‌های شورای نگهبان یا مجلس خبرگان یا مجلس تشخیص مصلحت نظام، بلکه لغو کلی و اصولی آن قانون اساسی است که بیش از یکربع قرن است بصورت سخیف‌ترین قانون اساسی روی زمین با سرنوشت کشوری بازی میکند که خودش بیست و پنج قرن پیش نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر را به بشریت عرضه کرده بود.

بخش دوم

هشت اعلام جرم

در تاریخ اول اسفند ۱۳۶۸ (۲۰ فوریه ۱۹۸۹) از جانب آیت‌الله خمینی که اندکی پیش از آن به مناسبت نوشیدن جام زهر معروف بدنبال الزام به قبول بی‌افتخار قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در جنگ با عراق، و علیرغم همه شعارهای پر سر و صدای جنگ جنگ تا پیروزی، اعتبار خود را از دست داده بود و در پی جنجال آفرینی برای بازیابی آن بود، فتوایی علیه نویسنده هندی تبار انگلیسی «سلمان رشدی» صادر کرد که در آن نامبرده به اتهام توهین به مقام پیامبر اسلام بدون چون و چرا محکوم به مرگ شده بود و بدنبال صدور این فتوا - که هنوز هم لغو نشده است - سازمانهای متعددی در ایران جوایز مالی چند صد میلیونی برای قتل سلمان رشدی تخصیص دادند. صدور چنین فتوایی به استناد حکمی شرعی صورت گرفته بود که در رساله فقهی تحریرالوسیله خود خمینی مطرح شده بود و براساس آن تخطی از اجرای چنین حکمی امکان نداشت.

من امروز به عنوان یک گوینده لاله‌الاله از حق شرعی خودم در مورد استفتا، از خود ولی فقیه یا از دیگر مراجع اجتهاد جمهوری و دستگاه قضائی آن، استفاده میکنم و دست کم در ارتباط با هشت مورد خاص، مسائلی را که احتیاج قطعی به پاسخگویی روشن به یکایک از آنها وجود دارد - و معتقدم که در مورد هر کدام از آنها جرم شرعی بسیار روشنی، بمراتب بیش از آن جرمی که بهانه صدور فتوای قتل برای سلمان رشدی هندی تبار قرار گرفت، از جانب خود آیت‌الله خمینی صورت گرفته است - بصورت هشت اعلام جرم مطرح میکنم، با قید اینکه اگر پاسخهای روشنی که این مراجع شرعاً موظف به دادن آنها هستند داده نشوند، یا به صورتی مغلطه‌آمیز داده شوند، از هموطنان صلاحیتدار و صاحب‌نظری در داخل و خارج کشور خواهم خواست که عین همین پرسشها را نخست در مراجع

مذهبی همه جهان اسلام، بعد از آن در کنفرانس اسلامی، و در نهایت در مراجع فرهنگی سازمان ملل متحد مطرح کنند و در همه این احوال، از طریق رسانه‌های گروهی و روابط اینترنتی افکار عمومی ایرانیان و جهانیان را در جریان نتیجه این بررسی‌ها قرار دهند.

پس از آنکه در این مقاله به بررسی این ادعای غیرعقلانی پرداخته شد.

پس از آنکه در این مقاله به بررسی این ادعای غیرعقلانی پرداخته شد.

اعلام جرم اول: شمشیرکشی علیه خداوند

پس از آنکه در این مقاله به بررسی این ادعای غیرعقلانی پرداخته شد.

آیت‌الله از اینکه مرتباً از او می‌پرسند که اگر امر امامت واقعاً خواست خداوند بوده چرا در هیچ جای قرآن بدان اشاره نشده است، بسیار ناراضی است. ولی فقط از جماعت سنی ناراضی نیست، از خود خدا نیز ناراضی است که چرا چنین چیزی را در قرآن نگفته است. و این ناراضی را در ادعانه‌ای که شاید در نوع خودش در همه تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام بیسابقه باشد، صریحاً مطرح میکند. بخشهایی از این ادعانه استثنایی (که متن کامل آنرا در صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶ کشف‌الاسرار میتوان یافت) چنین است:

«می‌پرسیم: آیا برپا کننده این آئین محکم و آسمانی اسلام که خدا است پایدار بودن این اساس را لازم میدانند یا آنکه آنرا با سهل‌انگاری و سردی تلقی میکند و ماندن این اساس و نماندن آن در نظرش یکسان است و برایش فرق نمیکند که مردم به بی‌دینی برگردند یا دیندار باشند؟ در اینصورت دانشمندان نیز میتوانند به اعتراض برخیزند و به چنین خدائی بگویند اگر این حکومت و آئین بودن و نبودنش یکسان بود چرا پیغمبر فرستادی و یک کتاب با آنهمه تشریفات نازل کردی؟ و اگر این طور نیست پس برای بعد از پیغمبر باید دستوری برای استوار بودن این اساس بدهی و مردم را بلامتکلیف نگذاری.»

ما خدائی را پرستش میکنیم که کارهایش براساس خرد باشد و برخلاف گفته‌های عقل هیچ کاری نکند، نه آن خدائی را که بنائی مرتفع از خداپرستی و دینداری بنا کند ولی خودش به خرابی آن بکوشد و تکلیف

ملت را پس از وفات پیغمبر خود برای همیشه معین نکند. چطور است که یک رئیس کارخانه که پنجاه نفر کارمند دارد اگر بخواهد دو ماه مسافرت کند آن کارخانه را بی تکلیف نمایندازد، اما پیغمبر اسلام که هزاران قانونهای آسمانی آورده وقتی که میخواهد برای همیشه از میان مردم خود برود ملت قرآن را که از هر چیز نیازمندتر بر دانستن تکلیف خود بعد از پیغمبر است سرگردان و متحیر میگذارد؟ آیا این فرستاده خدا حکم میکند که خدا و پیغمبر ممکن است کارهای بیهوده بچگانه هم بکنند؟ یعنی یک دستگاه با عظمت را با دست خود بسازند و آنرا فوراً خراب کنند، یا اینکه میگویند امامت یک اصل مسلمی است در اسلام که خدا تعیین آنرا خود کرده است، چه در قرآن از آن اسم برده باشد یا فرضاً نبرده باشد.

اعلام جرم دوم: شمشیر کشی علیه پیامبر

آیت الله ما، با همه اوقات تلخی ها، بالاخره متوجه میشود که احتمالاً خداوند در این مورد سوء نیت نداشته، بلکه واقعاً قصد داشته است هم موضوع امامت را در قرآن بیاورد، هم نام جانشین پیامبر را صریحاً ذکر کند، ولی این بار شخص پیامبر این کار را به مصلحت اسلام ندانسته است، زیرا «از منافقان خوف داشته است». حتی یکبار هم خداوند صریحاً از او خواسته است که در ابلاغ روشن رسالتی که در این مورد به عهده او گذاشته شده است کوتاهی نکند، با وجود این پیامبر از اینکار طفره رفته است. آیت الله در این باره نظر میدهد که «اگر کسی رجوع به تواریخ و اخبار کند میفهمد که ترس پیغمبر بجا بوده است».

در باره این بحث شگفت آور، که شاید آن نیز به نوبه خود در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام نظیری نداشته باشد، در کشف الاسرار چنین میتوان خواند:

— «ما در اوایل این گفتار ثابت کردیم که پیغمبر از اینکه امام را با اسم و رسم در قرآن ذکر کند میترسید که مبدا پس از خودش قرآن را دست

بزند یا اختلاف بین مسلمانها شدید شود و کار اسلام یکسره تمام شود. و اینجا گواهی از قرآن میآوریم که در اظهار امامت با اسم و رسم محافظه کاری میکرده و از منافقان ترس داشته است. خدا در آیه ۷۱ سوره مائده قرآن به پیغمبر خود فرموده است: ای رسول، آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر نکنی رسالت خود را انجام نداده‌ای، و در این راه بیم مدار، زیرا خداوند ترا از آزار مردمان در امان خواهد داشت. از این آیه معلوم میشود که پیغمبر در تبلیغ امامت خوف از مردم داشته ولی خداوند او را امر کرد که باید تبلیغ کنی و وعده کرد که او را حفظ کند. او نیز تبلیغ کرد و در باره آن کوششها کرد تا آخرین نفس، ولی حزب مخالف نگذاشت کار انجام گیرد، و اگر کسی رجوع به تواریخ و اخبار کند میفهمد که ترس پیغمبر بجا بوده است» (کشف الاسرار، ص ۱۳۰).

— «فرضاً هم در قرآن خدا اسم امام را تعیین میکرد، آنهاییکه سالها در طمع ریاست خود را به دین پیغمبر چسبانده بودند و دسته‌بندیها میکردند ممکن نبود به گفته قرآن دست از کار خود بردارند و چون دیدند با اسم اسلام نمیشود به مقصود خود برسند یکسره حزی بر ضد اسلام تشکیل میدادند و در اینصورت مسلمانها هم قیام میکردند و چنین خلاف بزرگی ریشه اسلام را برای همیشه از بن میکند. پس نام بردن از علی بن ابیطالب برخلاف مصالح اصل امامت که هیچ، برخلاف صلاح دین هم تمام میشد» (همان کتاب، ص ۱۲۹).

— «جمله کلام آنکه اگر در قرآن هم امر امامت با صراحت لهجه ذکر میشد باز آنها دست از مقصود خود برنمیداشتند، منتها چون ابوبکر ظاهر سازیش بیشتر بود با یک حدیث ساختگی کار را تمام میکرد. از عمر هم استبعادی نداشت که آخر امر بگوید خدا یا جبرئیل یا پیغمبر خودشان در فرستادن یا آوردن این آیه اشتباه کردند و مهجور شدند. آنگاه سنیان نیز از جای برمیخاستند و متابعت او را میکردند. بدین جهت است که ما چنانکه دانستید گفتیم که نام بردن از امام در قرآن بهیچوجه صلاح دین نبود» (همان کتاب، ص ۱۳۲).

با همه تأکيدها در اين باره که پيغمبر ذکر امامت و بردن نام جانشين خود را در قرآن به صلاح دين نميدانست، در حدی که حتی از اجرای فرمان خداوند در ابلاغ آشکار رسالت خود نیز طفره ميرفت، به نوشته خود آیت‌الله سرانجام همین پیامبر در آخرين ساعات زندگی تفسیر عقیده میدهد و در صدد معرفی این جانشين برمیآید، ولی این بار سوء نیت عمر بن الخطاب است که مانع کار او میشود:

— «در آن موقع که پيغمبر خدا صلی الله عليه وآله در حال احتضار و

مرض موت بود، جمع کثیری در محضر مبارکش حاضر بودند. پيغمبر فرمود بیائید برای شما یک چیزی بنویسم که هرگز به ضلالت نیفتید. ولی عمر بن الخطاب گفت: رسول الله هذیان میگوید... و جمله کلام آنکه این کلام یاوه از این خطاب یاوه‌سرا صادر شده است و تا قیامت برای مسلم غیرور کفایت میکند» (کشف الاسرار، ص ۱۱۹).

دو پرسش:

۱ - چگونه پیامبری که خداوند با آگاهی کامل بر صلاحیت او، وی را برای ابلاغ رسالتش به مشرکان عربستان برگزیده بود، و او نیز در همه دوران ۱۳ ساله دعوت پیامبرانه‌اش در مکه با انبوه مشرکان قدرتمند به مبارزه برخاسته و در این راه به استقبال همه خطرات رفته بود، و در دوران ۱۰ ساله مدینه نیز ۶۵ زد و خورد با همین مشرکان و هم‌پیمانانشان را در بیرون و درون مدینه از سر گذرانیده و در هیچ مورد نترسیده بود، در مورد خاصی که به ابلاغ مهمترین پیام مذهبی خودش مربوط میشد از مشتی عرب بیابانی چنان ترسید که حتی دستور صریح خداوند را در ابلاغ آشکار رسالتش نادیده گرفت؟ و چطور شد که در مدت بیست و سه سال این پیامبر تنها در یک مورد بخاطر خوف از منافقان محافظه‌کاری کرد و با این محافظه‌کاری آئینده جهان اسلام را به آن پیامدهای فاجعه‌باری کشانید که تاریخ هزار و چهارصد ساله این آیین آکنده از آنها است؟

۲ - در آیه ۴۸ از سوره عنکبوت تصریح شده که محمد اصولاً نوشتن نمیدانسته است. خود خمینی نیز در دیدار با مقامات بلندپایه کشور در سالروز بعثت پیامبر (۲۰ فروردین ۱۳۶۶) تأکید کرده است که پیامبر اسلام نه تنها تحصیلاتی نداشت، بلکه حتی نوشتن را هم نمیدانست. چگونه است که به گفته خود او همین پیامبر در آخرین لحظات زندگی‌اش قلم و کاغذ خواسته است تا نام جانشین خود را بر آن بنویسد؟

... و یک تذکر شرعی:

سنگین‌ترین تهمتی که میتواند از جانب دشمنان محمد بر او وارد آید، و اگر وارد آید حتی از نظر عامی‌ترین فرد مسلمان نیز دشنام چنان آشکاری به پیامبر است که مجازات اعدام دارد، این است که آیات قرآن نوشته خود محمد بوده و وی میتواند است بنا به صلاح‌اندیشی خودش مطلبی را در آنها بیاورد یا از آوردن مطلبی خودداری کند، و اتفاقاً این درست همان مفهومی است که از اظهارنظرهای نقل شده از آیت‌الله استنباط میشود. وقتیکه گفته میشود «پیغمبر در اظهار امامت با اسم و رسم در قرآن محافظه‌کاری میکرد و از منافقان بیم داشت» یا «پیغمبر در تبلیغ امامت خوف از مخالفان داشت» مفهوم روشن این گفته این است که وی میتواند بخاطر این محافظه‌کاری از معرفی صریح کسی که میبایست نامش گفته شود خودداری کند، حتی اگر این مأموریت از جانب خداوند بدو محول شده باشد.

در «تحریرالوسیله» خود آیت‌الله خمینی تصریح شده است که «هرکس که به پیغمبری دشنام بدهد باید کشته شود و اگر به صدیقه طاهره هم دشنام بدهد که به دشنام به رسول‌الله برگردد دشنام دهنده باید کشته شود. آیا ادعای اینکه محمد، پیامبر خدا، از چند تن عرب بیابانی چنان خوف داشت که بخاطر آن از بردن نام جانشین قانونی خویش در قرآن سر باز زد، و اینکه خود او میتواند چنین دخل و تصرفی را در قرآن بکند، دشنامی آشکار نیست که به محمد داده شده است؟»

اعلام جرم سوم: شمشیر کشی علیه پیامبر

در آیه‌های متعددی از قرآن، با قاطعیت بر این تأکید نهاده شده است که محمد پیامبری است که معجزه‌های نیاورده است: «هیچ پیامبری موظف به آوردن معجزه‌ای نیست مگر آنکه خداوند چنین اجازه‌ای را بدو داده باشد» (رعد، ۳۸).
— «گویند کاش از جانب پروردگارش معجزه‌ای برای او فرستاده شده بود تا ما به او ایمان آوریم. بدانان بگو که معجزه تنها در اختیار خداوند است» (یونس، ۲۰).
— «گویند اگر راست می‌گوید پس چرا معجزه‌ای از جانب خداوندش بر او نازل نشده است؟» (انعام، ۳۷).
— «سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای بدانها نشان داده شود، ایمان خواهند آورد. بگو معجزه از آن خداوند است» (انعام، ۱۰۹).
— «تا باوران گویند چرا خداوند او برایش معجزه‌ای نفرستاد؟ ولی تو فقط هشدار دهنده و رهنمائی هستی که به سوی قوم خود فرستاده شده‌ای» (رعد، ۴۷).
— «گفتند: چرا او با معجزه‌ای از جانب پروردگارش به سوی ما نیامد؟» (طه، ۱۳۳).
— «گفتند این مرد، خیال‌پرداز یا شاعری بیش نیست که مطالبی را از جانب خودش ساخته و پرداخته است. اگر جز این میبود چرا مانند پیامبران پیشین معجزه‌ای با خود نیاورده است؟» (انبیاء، ۵).
در نزدیک به بیست مورد دیگر، همین موضوع با مضمون‌های متفاوت در قرآن تکرار شده است، و دست کم در دو مورد تذکر داده شده است که خود قرآن معجزه بزرگ پیامبر است: «آیا برای آنان این معجزه بس نیست که ما این قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم؟» (عنکبوت، ۵۱)؛ «اگر ما این قرآن را بر کوه نازل میکردیم کوه خاشع و متلاشی میشد» (حشر، ۲۱).

ولی در این مورد نیز آیت‌الله ما با قرآن نظر موافق ندارد، زیرا پیغمبر بی معجزه بدردش نمیخورد. اگر او بخواهد اولی الامری مافوق دیگر اولی الامرهای پیشین و احتمالاً خلیفه‌ای مقتدرتر از دیگر خلفای پیشین باشد، میبایست نماینده تام‌الاختیار پیغمبری باشد که بیشتر از همه پیامبران دیگر معجزه آورده باشد، نه اینکه اصولاً معجزه‌ای نیاورده باشد. نتیجه این میشود که این بار نیز وی ادعای مشابه آنچه در زمینه امامت علیه خداوند تنظیم کرده بود در زمینه معجزه علیه پیامبر تنظیم میکند. بخشهایی از این ادعای استثنائی را در اینجا و متن کامل آنرا در صفحات ۴۵ و ۴۶ کشف‌الاسرار بخوانید:

«مپرسیم که چگونه ممکن است اعلام پیغمبری بدون معجزه صورت گیرد؟ معجزه نشانه‌ای است که به واسطه آن ما پی ببریم که حرفهای این شخص که مدعی پیغمبری است از مغز بشری نیست و گفتار او پندارهای از پیش خودش نیست و آنچه میگوید گفته‌های خدا است. عقل فطری خداداد هر کس حکم میکند که قبول کردن هر دعوائی بی دلیل و برهان روا نیست و کسی که بی دلیل چیزی را قبول کند از فطرت انسانیت خارج است. مثلاً یکی می‌آید و میگوید که من از جانب خدای عالم آمدم و پیامهائی دارم که همه باید آنها را به رسمیت بشناسید و عملی کنید و از بدل جان و مال خود در راه اجرای این مقاصد دریغ نکنید... و هر کس مخالفت با آن کند او را نابود کنید... جوانهای نارس رشید شما باید برای اجرای این احکام آسمانی و خدائی در پیش گلوله‌های توپ و تفنگ و در مقابل سرنیزه‌های دشمن من و گفتار من سینه سپر کنند، و شما با میل و رغبت و روی گشاده باید از این عملیات استقبال کنید. میگوئید از او نپرسیم شما با چه دلیل و منطق میگوئی من از خدای شما پیام آوردم و این گفته‌های خدای جهان است و این گفتار گفتار آسمانی الهی است؟ و اگر پرسیدیم و او گفت این حرفها برهان و دلیل نمیخواهد و باید خود بخود آنرا قبول کنید و در مقابل آن جان نثاری کنید، آیا عقل ما میگوید از او قبول کنید، یا بی دلیل قانع نمیشوید؟»

البته آیت‌الله قبول دارد که خود قرآن معجزه پیامبر شناخته شده است: «قرآن کریم در چند جا معجزه بودن خود را به تمام بشر و در تمام دوره‌ها اعلام کرده است» (کشف‌الاسرار، ص ۴۷)، ولی این یک معجزه، هر اندازه هم مهم باشد، نظر او را تأمین نمی‌کند. بدین جهت ترجیح می‌دهد بجای پذیرفتن برداشت قرآنی، بسراغ برداشت‌های ملا باقر مجلسی برود که با خواست قلبی او بیشتر سازگار است:

— «مجلسی در کتاب حق‌الیقین خود می‌گوید: حقتعالی هیچ پیغمبری را معجزه عطا نکرد مگر آنکه مثل آنرا و زیاده بر آنرا بر حضرت محمد عطا کرده است، و معجزات آن حضرت را احصاء نمیتوان کرد چنانکه خود من زیاده از هزار معجزه آن حضرت را در سایر کتب خودم آورده‌ام. پس از آن وارد میشود در بیان معجزات آن حضرت بطور تفصیل تا آنجا که می‌گوید قسم چهارم مستجاب شدن دعای آن حضرت است در زنده شدن مردگان و بینا شدن کوران و شفا یافتن بیماران، و این نوع زیاده از آن است که حصر توان کرد». آنگاه خود خمینی اظهار نظر میکند:

— «گمان ندارم در تمام مسلمانان و در بسیاری از ملل یهود و نصاری و دیگر طوایف کسی پیدا شود که معجزات متعدد پیامبر را نشنیده باشد. پس آنهاییکه این موضوع را منکرند از روی تعمد دروغ می‌گویند و خیانتکارند» (همان کتاب، ص ۱۲۱ و ۱۲۲). و بعد خودش در باره انگیزه این دروغ و خیانت مینویسد:

— «ریشه انکار معجزات کتاب فرائد میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ بهائی است که آنرا برای ترویج مذهب باب و بها نوشته و در آن منکر معجزه شده است و کلام این یاوه‌سرایان بی‌کم و کاست از آن کتاب است و نکته انکار کردن ابوالفضل گلپایگانی کرامات و معجزات را، این بود که چون دست باب و بها از معجزه کوتاه بود از این جهت چاره ندیدند مگر آنکه معجزات پیغمبر را یکسره انکار کنند تا کسی از آنها مطالبه معجزه نکند» (کشف الاسرار، ص ۵۶).

— «مجلسی در کتاب حق‌الیقین خود می‌گوید: حقتعالی هیچ پیغمبری را معجزه عطا نکرد مگر آنکه مثل آنرا و زیاده بر آنرا بر حضرت محمد عطا کرده است، و معجزات آن حضرت را احصاء نمیتوان کرد چنانکه خود من زیاده از هزار معجزه آن حضرت را در سایر کتب خودم آورده‌ام. پس از آن وارد میشود در بیان معجزات آن حضرت بطور تفصیل تا آنجا که می‌گوید قسم چهارم مستجاب شدن دعای آن حضرت است در زنده شدن مردگان و بینا شدن کوران و شفا یافتن بیماران، و این نوع زیاده از آن است که حصر توان کرد».

اعلام جرم چهارم: شمشیرکشی علیه پیامبر

بهمانصورت که در قرآن آمده است که محمد پیامبری است که معجزه‌های نیاورده است، آمده است که محمد پیامبری است که به علم غیب راهی ندارد، زیرا که دانای غیب تنها خداوند است. بر این موضوع دست کم ده بار در قرآن تأکید نهاده شده است:

— «نمیگویم که خزائن خداوند نزد من است، و نمیگویم که از عالم غیب خبر دارم. من تنها آنچه را میدانم که از جانب خداوند به من وحی میشود. آیا کور و بینا را مقامی یکسان است؟» (انعام، ۵۰).

— «تنها خداوند است که کلیدهای غیب را در اختیار دارد» (انعام، ۸۹).

— «از تو میپرسند که قیامت کی خواهد بود؟ بگو که دانای غیب تنها خداوند است... این پرسش را چنان میکنند که گویی ترا بر این تاریخ آگاهی است. بگو که جز خداوند کسی را بر زمان فرا رسیدن قیامت وقوفی نیست» (اعراف، ۱۸۷).

— «... بدانان بگو: من بجز در آنچه خداوند بخواهد اختیاری بر سود و زیان خویش ندارم. اگر دانای غیب بودم از آن برای خودم بهره میگرفتم و متحمل اینهمه دشواری نمیشدم» (اعراف، ۱۸۸).

نظیر این پرسش و پاسخ را در انجیل نیز میتوان یافت: «هیچکس غیر از خداوند از روز و ساعت قیامت خبر ندارد، و عیسی مسیح و فرشتگان را بر آن آگاهی نیست» (انجیل متی، باب بیست و چهارم، ۳۶؛ انجیل مرقس، باب سیزدهم، ۳۲).

ولی این غیب ندانستن نیز مانند معجزه نداشتن مورد قبول آیت‌الله ما نیست، زیرا او به پیغمبری نیاز دارد که از همان لحظه تولدش «عالم‌السر والخفیات» باشد. صحبت از ناآگاهی پیامبر از گذشته و آینده را با ناباوری تلقی میکند، هر قدر هم که در خود قرآن و از جانب خدا و پیامبر بر آن تأکید گذاشته شده باشد. بدین جهت است که در شمشیرکشی خود بیش از آنکه جانب پیامبر را بگیرد، جانب دایرة المعارف فرید وجدی و حکایات

مربوط به «تنویم مغناطیسی» (magnétisme) آنرا میگیرد: «شما با این علم
 — «دائرة المعارف فرید وجدی مملو است از حکایات عجیبه‌ای که
 یکی از آنها غیگویی است بتوسط تنویم مغناطیسی که میلیونها از موارد
 آن در کتب طب نوشته شده است، بطوریکه خفتگان مغناطیسی و
 غیگونیهای آنها اساس مادیت را بر هم زده و تکان بزرگی به جهان داده‌اند
 که نفس‌های آخر مادیین را به شماره انداخته است و در آتیه نزدیکی علم
 پرده از روی کار به کلی برمیدارد و عالم ارواح و زندگانی جاوید آنها و آثار
 غریبه خفتگان مغناطیسی و صدها اسرار شگفت‌آمیز را بروی دایره ریخته و
 اساس مادیت را برای همیشه از جهان برمی‌چیند. خوارق عادات و کرامات و
 اطلاع بر غیب که در نظر مادیین جزو افسانه‌ها بشمار میرفت امروز نزدیک
 به واضحات شده است. آنوقت شما میگوئید ما از گفته‌های صریح قرآن در باره
 معجزات و غیگویی‌ها و از آراء فلاسفه اروپایی عصر حاضر و تجربیات آنها و از
 نقل میلیونها ملیون جمعیت مسلمین و نصاری و یهود معجزات انبیاء خود را
 دست برداریم و بگوئیم که خواب رفته‌های مغناطیسی علم غیب دارند و پیغمبر
 اسلام علم غیب نداشته است؟» (کشف‌الاسرار، ص ۵۳ و ۵۴).

در خصوصیت این علم و در خصوصیت این علم و در خصوصیت این علم

اعلام جرم پنجم: شمشیرکشی علیه پیامبر

شما با این علم و در خصوصیت این علم و در خصوصیت این علم

سومین مورد مشابه موضوع عصمت ذاتی پیامبر یعنی خطاناپذیری او
 از همگام تولد تا زمان رحلت او است، که از جانب فقها و محدثان جهان
 تشیع به فاطمه دختر پیامبر و امامان دوازده‌گانه شیعیان اثنی عشری نیز
 یعنی به چهارده نفری که چهارده معصوم نام گرفته‌اند تسری داده شده
 است، و اصولاً تمامی سیستم تشیع دوازده امامی بر اصل آن شکل گرفته
 است. باوجود این در این مورد نیز مانند موارد مربوط به معجزه و علم غیب،
 درست خلاف این برداشت در قرآن آمده است: «وَلَا تَجْعَلُوا لِلدِّینِ
 — «بگو: من نیز بشری جایز‌الخطا چون همه شما هستم، با این تفاوت
 که به من وحی شده است که خدای شما خدایی یکتا است که باید بسوی او

روید و از او آمرزش بطلبید» (فصلت، ۶).

— «بگو: منزّه است پروردگار من؛ من که هستم بجز بشری جایز الخطا که به پیامبری برگزیده شده‌ام؟» (اسراء، ۹۳).

— «آنان (مشرکان) در جریان این بودند که ترا از رسالتی که بر تو محول کرده بودیم منحرف کنند و بدان وادارند که چیزی خلاف آنرا که در قرآن آمده است به ما نسبت دهی، و اگر دلت را استوار نکرده بودیم چیزی نمانده بود که بسوی آنان روی. در اینصورت ترا دوچندان زندگی و دوچندان مرگ نصیب میکردیم، چندانکه دیگر برای خویش یاوری علیه ما نیایی» (اسراء، ۷۳-۷۵).

— «ترا پیروزی درخشانی نصیب کردیم تا خداوند گناهان پیشین و گناهان پسین ترا بر تو ببخشد و لطف خویش را شامل حالت کند» (فتح، ۱-۳).

— «اگر رسول ما سخنان دروغینی را به ما نسبت داده بود، دست راستش را میگرفتیم و شاهرگش را میزیدیم و هیچکس از شما یارای آن نمییافت که به یاری او بیاید» (حاقه، ۴۴-۴۷).

ولی در این مورد نیز، مانند موارد معجزه و علم غیب، آیت‌الله با پیامبری که معصوم ذاتی نباشد و امکان خطا کردن داشته باشد موافق نیست، زیرا اگر خود این پیامبر معصوم نباشد امامان اثنی‌عشری نیز نمیتوانند چنین عصمت مادرزاد را از او به ارث ببرند.

در فهرستی که خود آیت‌الله بر کتاب کشف‌الاسرار خویش تنظیم کرده، بخش خاصی را به «مخالفت عمر بن خطاب با آیات عصمت پیغمبر» اختصاص داده است. (صفحات ۱۱۷-۱۲۰) ولی در عمل در این صفحات فقط به ناسزاگویی به عمر اکتفا شده و مطلب خاصی در باره آیات عصمت پیامبر نیامده است، بطوریکه معتبرترین احادیث مربوط به چهارده معصوم را عمدتاً در کتاب اصول کافی کلینی (کتاب الحجّه، باب موالید الائمه) میتوان یافت که خود خمینی در باره آن مینویسد: «اگر هم در اخبار تواریخ تردید کنیم، در باره اصالت احادیث کتاب کافی تردیدی نمیتوان کرد».

اعلام جرم ششم: شمشیرکشی علیه قرآن

«... و شمشیر کشید بر آیه‌ها و بر آیه‌ها»

در آیه ۱۷ از سوره حج قرآن، ادیان شناخته شده دنیا بطور روشن به سه گروه تقسیم شده‌اند: دین اسلام، ادیان توحیدی غیراسلامی دیگر شامل چهار آیین یهودی، مسیحیت، مجوس (زرتشتی) و صابئی، و در نقطه مقابل آنها مشرکان و بت پرستان، و تذکر داده شده است که در روز بازپسین بهمین صورت میان پیروان آنها تفاوت گذاشته خواهد شد. در همه تفسیره‌های معتبر قرآن نیز این آیه روشن با همین برداشت مورد ارزیابی قرار گرفته است.

ولی آیت‌الله ما در این باره نیز با قرآن موافق نیست، زیرا توحیدی بودن آیین زرتشت با آن نوع اسلامی که مورد علاقه او است جور در نمی‌آید. نخست برای اینکه میباید شمشیرکشان عرب در حمله به ایران به کشوری مشرک حمله کرده باشند تا کشتارها و غارتگریهایشان مشروعیت مذهبی یافته باشد و طبعاً این مشروعیت وارثان بعدی آنها را در مقام بیضه‌داران اسلام نیز شامل شود. در درجه بعدی برای اینکه کشف‌الاسرار آیت‌الله در زمانی نوشته شده که دو پادشاه پهلوی، بنا به گرایشهای ناسیونالیستی و در عین حال بخاطر مصالح اقتصادی کشورشان روابط بسیار نزدیکتری را با پارسیان هند پایه‌گذاری کرده بودند، و از نظر آیت‌الله میبایست هر کاری که بدست این دو پادشاه یا در زمان آنها صورت گرفته باشد مورد نفی و تکفیر قرار گیرد، ولو آنکه در قرآن بر آن صحنه گذاشته شده باشد. نتیجه این شده است که در همان حالی که قرآن به صراحت بر جنبه توحیدی دین پارسیان تأکید نهاده است، «تبرد من» آیت‌الله دو پا را در یک کفش میکند که:

— «زردشت مجوس مشرک آتش پرست را تخم ناپاکان بی‌آبرو مرد پاک خداپرست میخوانند» (کشف‌الاسرار، ص ۵۹).

— «باید با همت مردانه جوانان غیور و دیندار ما آتش این فتنه که از آتشکده‌های فارس و پیروان زردشت و مزدک برخاسته خاموش شود و اگر در این کار سستی کنند خواهیم دید که مشتی از این زباله‌ها دامن به آتش

آتشکده مجوسان زده شما را دعوت به آئین گبران کنند» (همان کتاب، ص ۱۸).

— «چنین عناصر ناپاکی می‌خواهند مردم را به آیین زردشت موهوم دعوت کنند و از هزاران دستورات خدائی که مانند سیلی روان به قلب پیغمبر پاک اسلام نازل شده منصرف کنند» (همان کتاب، ص ۳۳۲).

— «ایران ما را کی از ننگ آتش پرستی و شرک مجوسیت ننگین بیرون آورد جز فتح اسلامی؟»

— «اینها که از پس مانده گبرها می‌خورند با اصل و اساس دین مخالفت دارند. می‌خواهند برگردند به همان گبرهای متعدی آدمکش قهار که صحبت از پان ایرانیسم میکردند و از شئون ایرانیت» (نوفل لوشاتو، ۴ آبان ۱۳۵۷).

اعلام جرم هفتم: شیعه و سنی

در طول سالها، لبه تیز حمله‌های عقیدتی یا لفظی آیت‌الله ما در دارالایمان قم متوجه جماعت سنی و دشمنی سرسختانه آنها با جهان تشیع بود، بطوریکه صفحات متعددی از کشف‌الاسرار او بدین موضوع اختصاص یافته است:

— «ابوبکر و عمر با قرآن مخالفت کردند و احکام خدا را بازیچه قرار داند و از پیش خود حلال و حرام درست کردند و به فاطمه دختر پیغمبر و اولاد او ستم‌ها روا داشتند و به دستورات خدا و احکام دین جاهل بودند. ابوبکر جمله‌ای مخالف آیات صریحه قرآن را به پیغمبر اسلام نسبت داد و با صریح آیه قرآن مخالفت کرد و حکم پیغمبر را در باره زکوة اسقاط کرد و عمر برخلاف حکم خدا و پیغمبر او متعه زنها را حرام کرد و در خانه پیغمبر را آتش زد» (کشف‌الاسرار، ص ۱۱۰). «مخالفت ابوبکر و عمر با قرآن در حضور مسلمانان یک امر خیلی مهمی نبود، زیرا مسلمانان یا داخل در حزب آنها و در مقصود با آنها همراه بودند، یا اگر همراه نبودند جرئت حرف زدن را در مقابل آنها نداشتند، و اگر هم گاهی یکی از آنها حرفی می‌زد به سخن او

ارجی نمیگذاشتند» (همان کتاب، ص ۱۱۹).
 — «اگر عمر آخر امر میگفت که خدا یا جبرئیل یا پیغمبر در فرستادن یا آوردن فلان آیه اشتباه کردند یا سفیه و مهجور شدند سنیان نیز از جای برمیخاستند و متابعت او را میکردند، چنانکه در آنهمه تغییرات که در دین اسلام داد متابعت از او کردند و قول او را به آیات قرآنی و گفته‌های پیغمبر مقدم داشتند» (همان کتاب، ص ۱۳۰).
 (به دنبال این مطلب، ۵ صفحه تمام از کتاب کشف الاسرار، صفحات ۱۱۵ تا ۱۱۹، به شرح مخالفت‌های ابوبکر و عمر با آیات قرآنی در باره متعه و استمتاع و طلاق و ارث و خمس و زکوة و عصمت از دیدگاه شیعه اختصاص یافته است).

با همه اینها زمان میگذرد و روزی فرا میرسد که همین آیت‌الله رهبری مطلقه کشوری را بدست میگیرد که اقلیت‌های مختلفی از اهل تسنن در آن بسر میبرند، و رهبر کبیر انقلاب در مقام فرمانده کل قوا خود را ناگزیر می‌بیند برای احتراز از تشنج و احتمالاً جنگ داخلی به نحوی با آنان از در سازش در آید. در این شرایط است که بطور ناگهانی «اسلام ناب محمدی» بصورت مورد نیاز او ۱۸۰ درجه تغییر شکل میدهد، و این بار شمشیر او علیه همان شیعیان پر و پا قرصی کشیده میشود که فتواهای پیشین او را در این راستا جدی گرفته بودند، و یکبار دیگر «با اسلام چنان بازی میشود که میتوان با گوی بازی کرد»:

— «دست‌های ناپاکی که بین شیعه و سنی اختلاف می‌اندازند نه شیعه هستند و نه سنی. ایادی استعمارند. اینها هستند که نمیگذارند اتحاد بین تشیع و تسنن صورت بگیرد. از ملی‌گرائی خطرناکتر ایجاد اختلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان است».

— «الآن اجتماعاتی هست که به اسم شیعه و سنی بنا بر ایجاد اختلاف دارند. شما برادران بیدار باشید و کسانی را که در صدد هستند بین

۱ - پیام به زائران ایرانی حج، ۱۶ شهریور ۱۳۶۰.

برادران شیعی و سنی اختلاف بیندازند از خود طرد کنید. برادران اهل سنت و برادران اهل تشیع دانسته باشند که دشمنان اسلام و قرآن کریم میخواهند بین برادرها اختلاف بیندازند»^۱.

— «آنهاییکه میخواهند بین اهل سنت و اهل تشیع فاصله ایجاد کنند نه سنی هستند و نه شیعه. اصلاً کاری به اسلام ندارند. کسی که به اسلام اعتقاد داشته باشد به این اختلافات دامن نمیزند. به برادران مسلمان بگوئید که هرگونه تفرقه‌اندازی میان شیعه و سنی کار استعمار و به نفع استعمار است. به نفع امریکا و شوروی است. من از همه توقع دارم که به حرف مقسدين گوش نکنند و بدانند که هرکس که تفرقه‌اندازی کند از خارج دستور گرفته است و مقصودش از بین بردن اسلام است»^۲.

— «دشمنان اسلام میکوشند بین برادرهای اهل سنت و اهل تشیع تفرقه ایجاد کنند، بطوریکه شیعه‌ها سنی‌ها را تکفیر کنند و سنی‌ها شیعه‌ها. لکن ما با ملت‌های مسلمان در هر مذهبی که هستند و هر کشوری که هستند برادری خودمان را اعلام میکنیم»^۳.

— «شما میدانید که آقایان اهل سنت و علمای شیعه مدت‌ها است زحمت میکشند که تفرقه را کنار بگذارند و کسانی که پیغمبرشان یکی است و دینشان یکی است همراه و برادر باشند. لکن افراد مغرضی کوشش میکنند که آنها را به هم بدبین کنند و تفرقه ایجاد کنند. این‌گونه تفرقه‌اندازی‌ها خدمت به امپریالیسم است»^۴.

— «مخالفان اسلام میخواهند بین برادرهای شیعه و سنی اختلاف ایجاد کنند. اینها خیرخواه شیعه و سنی نیستند، با اسلام مخالفند»^۵.

جانشین کنونی همین آیت‌الله خمینی نیز، در آنوقت که با عنوان

- ۱ - در دیدار با نمایندگان ترکمن صحرا و شهرستانهای گنبد و گرگان و علی‌آباد، جماران، ۲۴ فروردین ۱۳۶۰.
- ۲ - در دیدار با روحانیون اهل سنت کردستان، جماران، ۹ خرداد ۱۳۶۰.
- ۳ - در دیدار با نمایندگان جامعه روحانیت تسنن کردستان، جماران، ۲۰ دی ۱۳۶۰.
- ۴ - در دیدار با ائمه جمعه استان بوشهر، جماران، ۱۱ شهریور ۱۳۶۱.
- ۵ - در دیدار با ائمه جمعه خراسان و قم و تهران، جماران ۲۱ خرداد ۱۳۶۲.

حجة الاسلام ریاست جمهوری کشور را بر عهده داشت، به نوبه خود اعلام داشت که «جدا کردن انقلاب اسلامی از سایر مسلمانان یکی از راههای مبارزه دشمنان با پدیده اسلام است و باید یک دارالتقریب بر مبنای هماهنگی و همفکری بین علمای شیعه و سنی در ایران پایه‌گذاری شود»^۱. و امروز نیز که وی با عنوان آیت‌الله العظمی بر مسند ولایت مطلقه فقیه نشسته است، و بعید مینماید که کشف‌الاسرار ولی فقیه پیش از خودش را نخوانده باشد، در خطبه نماز جمعه خویش به جماعت مؤمنین هشدار میدهد که: «موضوع اختلاف شیعه و سنی را دشمنان اسلام به راه انداخته‌اند تا بدینوسیله مسلمانان را دچار تفرقه کنند و وحدت اسلامی را از میان ببرند»^۲.

۱- «خطبه‌ها و بیانات امام خمینی علیه‌السلام»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۰۰.

۲- «خطبه‌ها و بیانات امام خمینی علیه‌السلام»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۰۰.

۳- «خطبه‌ها و بیانات امام خمینی علیه‌السلام»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۰۰.

اعلام جرم هشتم: شمشیرکشی علیه اسلام

در همان سالی که مادام کوزی معروف جایزه نوبل خود را در فرانسه به مناسبت دستاورد علمی درخشانش در زمینه بهره‌گیری از رادیوم دریافت میکرد و سلمالاگرلوف در سوئد نخستین بانوی برنده جایزه نوبل در رشته ادبیات اعلام میشد، مدرس نماینده سرشناس دوره دوم مجلس شورای ملی ایران در پایان عصر قاجار، در ارتباط با پیشنهاد چند تن از نمایندگان مرفقی مجلس دائر بر منظور کردن حق رای برای زنان در قانون اساسی مشروطیت، در نطق پر سر و صدایی در جلسه یازدهم شعبان سال ۱۳۲۹ قمری گفت: «از اول عمرم تا به حال برایم بسیار مهالک در بر و بحر اتفاق افتاده بود و در هیچکدام بدنم به لرزه درنیامده بود. آخر ما هر چه تأمل می‌کنیم می‌بینیم خداوند قابلیت در زنها قرار نداده است که لیاقت انتخاب کردن را داشته باشند. اینها از آن نمره‌اند که عقولشان استعداد ندارد و در حقیقت تحت قیمومت قرار دارند. چطور ممکن است به اینها حق انتخاب

۴- «خطبه‌ها و بیانات امام خمینی علیه‌السلام»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۰۰.

۱ - علی خامنه‌ای، در دیدار با ائمه جمعه مملکت، ۵ دی ۱۳۶۸.

۲ - علی خامنه‌ای، در خطبه نماز جمعه، تهران، ۸ آبان ۱۳۸۳.

کردن داده شود؟»

در آذرماه ۱۳۴۱ مجتهدی بنام روح‌الله خمینی، از پرورش یافتگان مکتب مدرس، که بعد از روی کار آمدنش او را بزرگترین روحانی مبارز عصر معاصر اعلام کرد، پیرو خبری تأیید نشده در چند روزنامه تهران مبنی بر اینکه دولت امیراسدالله علم در نظر دارد در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای بانوان نیز حق رأی قائل شود از حوزه علیه قم تلگرامی بدین شرح به تهران مخابره کرد:

«حضور مبارک اعلیحضرت همایونی، طهران. پس از اداء تحیت و دعا، بطوریکه در روزنامه‌ها منتشر شده دولت در انجمن‌های ایالتی و ولایتی به زنها حق رأی داده است و این امر صریحاً خلاف مقررات اسلام است و موجب نگرانی شدید علماء و سایر طبقات مسلمین شده است. مستدعی است امر فرمائید این قبیل مطالب را از برنامه‌های دولتی و حزبی حذف نمایند تا موجب دعاگوئی ملت مسلمان شود. قم، الداعی روح‌الله الموسوی الخمینی». همانروز بیانیه شدیدالحنی نیز از جانب وی در شهر قم انتشار یافت که در آن گفته شده بود: «دادن حق رأی به نسوان امری صریحاً خلاف مقررات اسلام است و باید از آن خودداری شود. دستگاه حاکمه از این راه به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرده و نوامیس خانواده‌های مسلمان را در معرض خطر قرار داده است».

در نهم اسفندماه همان سال، بمناسبت اینکه تساوی کامل حقوقی زنان و مردان ایرانی توسط پادشاه بطور رسمی اعلام شده بود، از جانب همین آیت‌الله باتفاق چند آیت‌الله دیگر اعلامیه‌ای بدین مضمون در قم منتشر شد:

«تصویب نامه اخیر دولت راجع به شرکت بانوان در انتخابات از نظر شرع بی اعتبار و از نظر قانون اساسی لغو است. امضاء: مرتضی الحسینی لنگرودی، احمدالحسینی الزنجانی، محمد حسین طباطبائی، محمدالموسوی یزدی، محمدرضا الموسوی گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، روح‌الله الموسوی الخمینی، هاشم الاملی، مرتضی الحائری»

خود روح‌الله خمینی نیز بطور جداگانه بیانیه داد که «دستگاه جائر در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند و از این راه احکام ضروری اسلام را زیر پا بگذارد».

پس از تصویب لوایح ششگانه انقلاب سفید در سال ۱۳۴۲، یکبار دیگر روح‌الله خمینی اعلام کرد: «روحانیت ملاحظه میکنند که دولت مذهب رسمی کشور را ملغبه خود قرار داده و اجازه میدهد که گفته شود قدمهایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده است، در صورتیکه هرکس که به تساوی حقوق زن و مرد معتقد باشد احکام ضروری اسلام را لغو نموده و اسلام تکلیفش را تعیین کرده است».

با تحریک همین آیت‌الله خمینی و با برانگیخته شدن تعصب مذهبی شمار زیادی از مردم قم، گروه بزرگی از متعصبین این شهر به سوی پایتخت براه افتادند و در پانزدهم خرداد آن سال در نزدیکی تهران درگیری خونینی میان آنان با قوای انتظامی روی داد که چند صد و احتمالاً چند هزار کشته و زخمی بر جای نهاد. در همین ضمن در قسمتی از بازار تهران نیز اجتماعات برنامه‌ریزی شده‌ای تشکیل یافت که در خیابان‌های مرکزی شهر به دادن شعارهای ضد اصلاحات پرداختند و بدنبال آن دست به آتش زدن اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها و حمله به سالن ورزشی پارک شهر و شکستن شیشه‌های ادارات دولتی و آتش زدن بانک‌ها و مغازه‌ها و سینماها و حمله به بانوان بی‌حجاب و هجوم به اتوبوس‌های حامل دختران مدارس و ضرب و شتم آنها زدند. نظیر همین عملیات در مشهد و شیراز و کاشان و چند شهر دیگر نیز صورت گرفت، و در همه موارد الغای قانون تساوی حقوقی زنان و مردان شعار اصلی بلواکنندگان بود. بدنبال این خشونت‌ها، خمینی بعنوان عامل اصلی خونریزی‌ها، همراه با عده دیگری بازداشت شدند.

بر مبنای چنین سابقه‌ای، یکی از فوری‌ترین کارهای حکومتی که بدنبال پیروزی انقلاب بر سر کار آمد، میبایست شرعاً این باشد که موضوع حق رأی زنان - که دشمنی آشکار با قوانین اسلامی و «هتک نوامیس

مسلمین» اعلام شده بود با همان قاطعیتی ملغی شود که قانون حمایت خانواده ملغی شده اعلام شد و همان قاطعیتی که قانون کفرآمیز کشف حجاب ملغی شده اعلام شد.

ولی واقعیت موجود این بود که در هنگام بازگشت پیروزمندانه آیت‌الله به ایران و در آستانه فراندم‌های پیش‌بینی شده برای برقراری جمهوری اسلامی و بدنبال آن تشکیل مجلس مؤسسان و تصویب قانون اساسی رژیم تازه، نه تنها الغای قانون «طاغوتی» حق رأی زنان کمکی به پیشرفت برنامه‌های آیت‌الله نمی‌کرد، بلکه می‌توانست شماره آراء بدست آمده را به نصف یا کمتر از آن کاهش دهد، در صورتیکه میبایست به دنیا نشان داده شود که رژیم جمهوری اسلامی مورد تأیید تقریباً صد در صد مردم ایران است. بدین جهت بود که یکبار دیگر «اسلام ناب محمدی» بصورتی ۱۸۰ درجه‌ای تغییر ماهیت داد، یعنی تبدیل به اسلامی شد که در آن نه تنها بر خورداری زنان از حق رأی مابینتی با قوانین آسمانی اسلام ندارد و باعث هتک نوامیس مسلمانان نیز نیست، بلکه خیلی هم به تقویت بیضه اسلام کمک میکند، و حتی ادای وظیفه‌ای شرعی است که نباید از انجام آن غفلت شود. مشخصات این اسلام تجدید نظر شده را از زبان خود آیت‌الله بشنویم:

— «پیروزی در فراندم را ما بخصوص از شما بانوان داریم. شما در صف جلو بودید و حق خودتان را خواستید. بحمدالله امروز آزادی برای همه شما حاصل است»^۱.

— «هم برای انتخابات مجلس مؤسسان و هم برای انتخابات مجلس شورای اسلامی به مجاهدت شما بانوان احتیاج داریم که همگی رأی بدهید. مرد و زن همه باید آزادانه رأی بدهند. اشخاصی را انتخاب کنید که برای اسلام نافع باشند نه خائن. سلام بر شما بانوانی که در صف اول مجاهده هستید»^۲.

— «شما خانمها باید در همه صحنه‌ها و میدانها وارد باشید، مثل انتخابات در امروز. همانطور که مردها فعالیت میکنند برای انتخابات، خانمها

۱ - در دیدار با جمعی از بانوان دانشجو، جماران، ۲۳ فروردین ۱۳۵۸.

۲ - در دیدار با نمایندگان بانوان کرمانشاه و دزفول، جماران، ۱۷ فروردین ۱۳۵۸.

هم باید فعالیت بکنند، برای اینکه فرقی مابین شما و دیگران نیست. لهذا باید شما خانمها نقش بسیار فعالی داشته باشید. با رفتن خودتان بر سر صندوقهای انتخابات فعالیتهای دشمنان اسلام را خنثی کنید. اگر نکنید ما آرام نیست دلمان!»!

و بدین ترتیب یکبار دیگر در ولایت مطلقه فقیه، با اسلام و با قرآن چنان بازی شد که با گوی بازی میتوان کرد...

بخش سوم

در دارالافتلاهی شروع

بخش سوم

در دارالخلافه دروغ

در نوشته‌های آیت‌الله خمینی تصریح شده است که شخصی که به مقام ولایت فقیه برگزیده می‌شود میباید اعلم و افقه فقهای زمان باشد، یعنی گذشته از آشنایی کامل به مسائل مذهبی، بر مسائل فلسفی و علمی و سیاسی نیز وقوف کافی داشته باشد. در آنچه مربوط به تسلط کامل بر مسائل مذهبی است در اعلام جرم‌های هشتگانه شواهد لازم ارائه شد، ولی آنچه مربوط به سایر شروط فقاقت است نیاز به ذکر شواهدی دارد که میباید نمونه‌هایی از آنها نیز در این مبحث ارائه شوند.

بینش فلسفی

— سقراط فیلسوف عظیم‌الشان الهی حکمت را از فیثاغورث آموخت و از حکمت و فنون آن به الهیات و اخلاقیات پرداخت و به زهد و ریاضت نفس و تهذیب اخلاق مشغول شد و در کوهی و غاری به اعتزال پرداخت و مردم را از شرک به خدا نهی کرد تا مردم سلطان را به قتل او مجبور کردند و او را مسموم کردند. (کشف‌الاسرار، ص ۳۲)

— «فیثاغورث حکیم در زمان سلیمان بود و حکمت را از او اخذ کرد و آراء الهی را به صورت ریاضی بنا نهاد و گفت که انسان عالم صغیر است و عالم انسان کبیر است». (همان کتاب، ص ۳۲)

— «انبذقلس فیلسوف بزرگ در زمان داود نبی بود و حکمت را از او و از لقمان حکیم اتخاذ کرد. او میگفت هر نفس سافلی قشر نفس عالی است و نفس نامیه قشر نفس بهیمه است». (همان کتاب، ص ۳۳)

— «افلاطون فیلسوف بزرگ از اساطین بزرگ حکمت الهی است و معروف به توحید و حکمت است. او در زمان اردشیر ابن دارا متولد شد و پیش سقراط حکمت آموخت و چون سقراط مسموم شد و مُرد جانشین او شد. او در باب الهیات آراء متین محکم دارد». (همان کتاب، ص ۳۳)

— «ارسطاطاليس ابن‌نیقوماخوس (ارسطو) از بزرگان فلاسفه جهان بشمار میرود و از این سبب که بنیان‌تعالیم منطقیه کرد به معلم اول مشهور شد. شیخ‌الرئیس ابن‌سینا اعجوبه روزگار پیش‌تعالیم این مرد بزرگ زانو به

زمین زده و زمین ادب بوسیده است. ولی دکارت فرانسوی با معلومات سست و بچگانه خود بدو ایراد گرفته است». (همان کتاب، ص ۳۴)
— از حکما و فلاسفه بزرگ دیگر اسکندر است که ما ذکر او را در اینجا لازم نمی‌بینیم». (همان کتاب، ص ۳۵)

* * *

چند توضیح:

۱ - انبذقلس (Empedocles) فیلسوف بزرگ ولی «غیر الهی» در سده پنجم پیش از میلاد مسیح در یونان میزیست و داود پادشاه و پیغمبر اسرائیل در قرن دهم پیش از میلاد بر سرزمین یهودا سلطنت میکرد و میان این دو پنج قرن فاصله زمانی بود.

۲ - فیثاغورث ریاضی‌دان و فیلسوف «غیر الهی» نیز در سده پنجم پیش از میلاد مسیح در یونان زندگی میکرد و سلیمان پادشاه و پیغمبر اسرائیل در قرن دهم پیش از میلاد در اورشلیم میزیست، و میان این دو هم پنج قرن فاصله زمانی وجود داشت.

۳ - سقراط فیلسوف بزرگ و «غیر الهی» یونان که در پایان سده پنجم پیش از میلاد مسیح در آتن میزیست و در همانجا نیز محکوم به نوشیدن جام شوکران شد نه مطلقاً فیلسوف «الهی» بود و نه مردم را به دوری از شرک و گرایش به یکتاپرستی دعوت میکرد، بلکه آنانرا به خودشناسی و معرفت میخواند. در زمان او سلطانی هم در آتن وجود نداشت تا دستور مسموم کردنش را بدهد.

۴ - افلاطون، شاگرد سقراط و فیلسوف بزرگ یونانی سده چهارم پیش از میلاد مسیح، استاد نامی آکادمیای آتن و مؤلف آثار فلسفی بسیار معروفی که دست کم ده اثر از بهترین آنها به فارسی ترجمه شده‌اند، نه مطلقاً حکیم «الهی» بود و نه هرگز «دعوت به توحید و بسط الهیات» کرد. برعکس، مدینه فاصله پیشنهادی او جامعه‌ای بود که در آن خردمندی و اعتدال و عدالت و زیبایی راه را بر هرگونه قشریت و تعصب بسته باشد.

۵ - ارسطو، فیلسوف بزرگ دیگر یونانی، شاگرد افلاطون و معلم

اسکندر، به نوبه خود نه تنها با الهیات توحیدی سر و کار نداشت و مطلقاً به دعوت به یکتاپرستی نپرداخت، بلکه علم منطق که او واضح آن شناخته میشود اصولاً در جهت مخالف منطقهای مذاهب توحیدی شکل گرفته بود. برداشتهای فکری او در زمینههای سیاسی و فلسفی و ریاضی و تعالیم مبتنی بر منطق او با هیچ سریشمی با برداشتهای غیرمنطقی بحارالانوارها و توضیح المسائلها جور در نمیآید.^۱

۶- ادعای فیلسوف بزرگ بودن اسکندر به همان اندازه مضحک است که ادعای الهی بودن او، و این هر دو تنها در حد این واقعیت میتوانند درست باشند که این فیلسوف الهی خودش در سفر جنگی به مصر ادعای خدایی کرد و بعد از آن نیز تا پایان عمر کوتاهش بر این اعتقاد باقی ماند که میباید بصورت خدایی مورد پرستش قرار گیرد.^۲

۱- همان کتاب، ص ۷۴.
۲- همان کتاب، ص ۴۰.

بینش علمی

۱- در زمینه ریاضی
«شما یاره گویان با زندگانی معنوی و سعادت اجتماعی یک گروه انبوه صدها هزار میلیون نفری بازی میکنید»^۱

۱- در زمینه ریاضی

«مقصود این قلمهای مسموم آن است که ما چندین هزار میلیون بزرگان دین و فداکاران و شهیدان در راه خدا را جماد و پوسیده بدانیم»^۲

«توقع دارید ما از نقل معجزاتی که میلیونونها میلیون جمعیت مسلمین و نصاری و یهود از انبیاء را بطریق تواتر نقل میکنند دست برداریم»^۳

۱- کشف الاسرار، ص ۷۴.
۲- همان کتاب، ص ۴۰.
۳- همان کتاب، ص ۵۵.

۱- کشف الاسرار، ص ۷۴.
۲- همان کتاب، ص ۴۰.
۳- همان کتاب، ص ۵۵.

۱- کشف الاسرار، ص ۷۴.
۲- همان کتاب، ص ۴۰.
۳- همان کتاب، ص ۵۵.

۱- کشف الاسرار، ص ۷۴.
۲- همان کتاب، ص ۴۰.
۳- همان کتاب، ص ۵۵.

— «میلیونها میلیون سلاطین و بزرگان و فلاسفه در عالم آمدند و ما در باره آنها چیزی نگفتیم. چرا امروز شما فقط در باره چند نفر این همه گفتگو براه انداخته‌اید؟»^۱

— «اینها توده جوان ما را از صدها هزار کتب نفیسه که یادگار عزت و شرف ما است میرنجانند»^۲.

— «تنها در باره امر قضاوت چند هزار مساده در دین اسلام وجود دارد»^۳.

— «در باره نوم مغناطیسی (magnétisme) تاکنون میلیونها نمونه در کتب طبی نوشته شده است»^۴.

— «اسلام میلیونها حکم دارد. آیا میتوانید یک واقعه ناجیزی را در عالم تصور کنید که اسلام حکم آنرا نداشته باشد؟»^۵

— «در صدر اسلام لشکر رومیان ۷۰۰ هزار نفر بودند و لشکر مسلمانان ۳۰ هزار نفر. خالدبن ولید یکی از سرداران اسلام گفت: باید ضربه‌ای به آنها بزنیم تا روحیه‌شان را از دست بدهند. سی نفر از ما میرویم و با طلیعه شصت هزار نفری رومیان جنگ میکنیم. چک و چونه زدند و بالاخره بنا شد ۶۰ نفر بروند و شبیخون بزنند. شصت نفر رفتند و کلک همه آن شصت هزار نفر را کردند و برگشتند»^۶.

* * *

چند توضیح:

۱ - طبق جدیدترین بررسی‌ها (سالنامه Quid، سال ۲۰۰۶)، رقم کل جمعیت بشری از آغاز تاکنون در حدود ۱۰۰ میلیارد نفر بوده است. به حساب آیت‌الله مآ، یاوه‌گویان نه تنها با تمامی این عده، بلکه با زندگی

۱ - همان کتاب، ص ۱۷۶.
 ۲ - همان کتاب، ص ۷۷.
 ۳ - همان کتاب، ص ۱۸۲.
 ۴ - همان کتاب، ص ۵۴.
 ۵ - همان کتاب، ص ۵۵.
 ۶ - همان کتاب، ص ۵۵.

معنوی چند صد میلیارد نفر اضافی نیز بازی کرده‌اند که احتمالاً از کرات دیگر آمده بوده‌اند.

۲ - چندین هزار میلیون نفر یعنی چند میلیارد نفر و چون جامعه بشری، به روایت خود آیت‌الله فقط از زمان حضرت نوح و حضرت ابراهیم بعد در راه خدا فداکاری کرده و شهید داده است، شمار این شهدا قاعدتاً چند صد برابر تمام جمعیت روی زمین در همین مدت بوده است.

۳ - در مورد سایر میلیون‌ها و میلیارد‌ها به همین ترتیب محاسبه شود.

در زمینه تاریخی:

۲ - در زمینه تاریخی:

«این موضوع مربوط به امروز و دیروز نیست. دو هزار سال است آمریکا ما را استعمار کرده است»^۱.

در زمینه جغرافیائی:

۳ - در زمینه جغرافیائی:

«زمامداران ما یکبارہ خود را باخته و بطوری تسلیم طب اروپائی شدند که با طب یونانی با همه قوا به مبارزه برخاستند و یادگارهای این طب را در کشور بطوری محدود کردند که صاحبان این معلومات، تجارب خود را با خودشان به زیر خاک بردند و دولت مستی جوان بی تجربه را با تحصیلات ناقص اروپائی بر آن دسته کمی که به طب یونانی وارد بودند چیره کرد و اساس آن طب را از جهان برای همیشه برچید. و امروز که بر دکترهای کشور ثابت شده که برای علاج ناخوشیهای از قبیل تیفوس و تیفوئید چاره‌ای جز عمل بر طبق دستورات یونانی نیست و علاج‌های اروپائی نمیتواند کاری به اینگونه مرض‌ها بکند جز افسوس و ندامت راهی برایشان باقی نمانده است»^۲.

* * *

۱ - در دیدار با «دانشجویان خط امام» پس از گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا در تهران، جماران، ۱۹ آبان ۱۳۵۸.

۲ - کشف الاسرار، ص ۲۸۰.

توضیح لازم: شیخ بازرگان در این سخن از «مردمان» سخن می‌گوید.

احتمالاً این موضوع که یونان خودش قسمتی از اروپاست به اطلاع آیت‌الله دانشمند ما نرسیده بوده است.

۴- در زمینه هنری: ...

پرسش اوریانا فالاجی روزنامه‌نگار ایتالیائی در مصاحبه با خمینی در تهران:

«شما موسیقی را عامل فساد و شهوترانی دانسته‌اید. ولی آیا آثار موسیقی کسانی چون باخ و موتسارت و بتیهوون و وردی را نیز با همه معنویت آنها عامل فساد میدانید؟»

پاسخ خمینی: من اینهائی را که اسم بردید نمی‌شناسم. ولی اگر مارش جنگی ساخته باشند کارشان خوب است. در غیراینصورت قابل قبول نیستند.

پرسش دوم: ...

پرسش سوم: ...

بینش سیاسی

«صدام خودش اسرائیل را کمک کرد که مرکزی را در عراق بمباران کند تا وسیله‌ای شود برای اینکه بگوید اسرائیل با صدام مخالف است. از امثال سادات و صدام که سرسپرده‌های آمریکا هستند و در مملکت اسلامی برای آمریکا و کفار پایگاه میسازند توقعی هم غیر از این نمیشود داشت»^۱.

«جرم ما این است که با آمریکا مخالف هستیم، و این جرمی است که پیش صدام حسین بخشودنی نیست»^۲.

۱- در دیدار با «دانشجویان خط امام» بمناسبت گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا در تهران، ۱۹ آبان ۱۳۵۸.

۲- در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم فرانسه، نوفل لوشاتو، ۴ آبان ۱۳۵۷.

— «حالا خدای تبارک و تعالی توفیق به امت اسلام داده. اسلام به کاخ کرملین هم کشیده شده، به کاخ سفید هم کشیده شده. به آمریکای لاتین هم رفته است. به آفریقا هم رفته است. به مصر هم رفته است. ملزم کرده است همه آنها را که اطاعت از اسلام بکنند»^۱.

— «بدانید که پرتو اسلام از مرکز ایران به تمام دنیا رفته است. آنطور که شنیده‌ام در آمریکا هم میخواهند بانک اسلامی درست کنند. موج اسلام پرتو انداخته و به همه جا رفته است»^۲.

— «یکی از راههای ایجاد اختلاف در یک مملکت وجود احزاب سیاسی است. وقتیکه حزب ایجاد شد، این حزب با آن حزب دشمن میشوند و تمام عمرشان را در جدال با همدیگر بسر میبرند. اساساً احزاب از اول برای این پیدا شده‌اند که مردم با هم مجتمع نشوند. چون دولتها از اجتماع توده‌ها میترسند، احزاب سیاسی را درست کرده‌اند که اینها با هم مربوط نباشند».

در ادامه این گفتگوها * * *

تا اینجا کتاب کوچک ما گفتگوهایی چند در باره شرایط احراز مقام «اولی الامر» از جانب کسی بود که بدین مقام برگزیده میشود، و چنانکه از روی نوشته‌ها و گفته‌های ارائه شده خود خمینی روشن میشود وی واجد هیچکدام از این شرایط نبوده است. از این جا به بعد فصلی تمام به ضد و نقیض‌ها و دروغ‌گویی‌هایی اختصاص یافته است که در طول سالهای آغاز انقلاب و در سالهای بعد از تشکیل دولت ولایت فقیه بطور بیوقفه توسط خود خمینی و بعد از او توسط کارگردانان کنونی رژیم گفته شده است و وجه مشترک همه آنها ضد و نقیض گوئی بنام خدا و محمد و قرآن و اسلام و بهره‌گیری پیگیر از همه اینها در راه منافع خصوصی مافیای آخوند است. اکنون که با گذشت سالها ارزیابی دقیقتری از واقعیات امکان‌پذیر شده

۱ - در دیدار با رئیس جمهوری و هیأت وزیران و مقامات بلندپایه کشور، بمناسبت زادروز امام هشتم، جماران، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

۲ - در دیدار با سفرای جمهوری اسلامی در کشورهای اروپائی و امریکائی، جماران، ۸ مرداد ۱۳۶۴.

است، تردیدی باقی نمانده است که در این انقلاب «پاک و اسلامی» همه دست‌اندرکاران داخلی و خارجی انقلاب از همان آغاز به راه فریب رفتند و روش دروغگویی در پیش گرفتند، و بیش از همه خود آن کس دروغ گفت که اطرافیانش وی را زیر درخت سیب نوفل لوشاتو و از طریق رسانه‌های گروهی جهان غرب برای صدها میلیون مردم بیخبر در سراسر جهان مظهر مجسم صداقت و تقوی معرفی کردند، و بعداً بالاترین مقام قضائی کشورش او را «تالی تلو معصوم» نامید، و مهمترین روزنامه جمهوری اسلامی در باره‌اش نوشت: «آیا در تمام جهان معاصر سراغ دارید انسانی را که راست‌تر از خمینی گفته باشد؟» این «راستگوترین انسانها» و «تالی تلو معصوم جهان اسلام»، تنها در مدت ۱۱۸ روز اقامت در نوفل لوشاتو، طبق بیاناتی که از او ضبط شده است، بیش از صد بار دروغ آشکار گفت، یعنی حرفهایی را گفت که بدانها اعتقاد نداشت، و خودش هم میدانست که بدانها اعتقاد ندارد و فقط بخاطر فریب دیگران میگوید، و بزرگترین این دروغها این بود که در همان ضمن که آنها را میگفت، خود را مجری احکام همان کتاب خدا میدانست که در آن گفته شده است: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی را بر زبان میگویید که در عمل خلاف آنرا میکنید؟» (قرآن، سوره صف، آیه ۲).

نوفل لوشاتو و فردای نوفل لوشاتو

نوفل لوشاتو (۱۳۰۷-۱۳۸۷) [نوفل لوشاتو](#)

آنچه در نوفل لوشاتو به مؤمنین ایرانی و به روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون‌های جهانی گفته شد: [نوفل لوشاتو: ایران به سوی دموکراسی است](#)

— «ما نمی‌خواهیم برگردیم به ۱۴۰۰ سال پیش، ما همه مظاهر تمدن را با آغوش باز قبول داریم»^۱. [نوفل لوشاتو: ایران به سوی دموکراسی است](#)

— «در جمهوری اسلامی زنان در انتخابات فعالیت و سرنوشت خود آزاد خواهند بود، و در همه چیز حقوقی کاملاً مساوی مردان خواهند داشت»^۲. [نوفل لوشاتو: ایران به سوی دموکراسی است](#)

— «در جمهوری اسلامی علما خود حکومت نخواهند کرد و فقط ناظر و هادی مجریان امور خواهند بود»^۳. [نوفل لوشاتو: ایران به سوی دموکراسی است](#)

— «در منطق اینها آزادی یعنی به زندان کشیدن مخالفان، و سانسور مطبوعات، و اداره دستگاههای تبلیغاتی. در این منطق تمدن و ترقی یعنی تبعیت تمام شریانهای مملکت از فرهنگ و اقتصاد و ارتش و دستگاههای قانونگذاری و قضائی و اجرائی از یک مرکز واحد. ما همه اینها را از میان خواهیم برد»^۴. [نوفل لوشاتو: ایران به سوی دموکراسی است](#)

— «در جمهوری اسلامی کمونیستها نیز در بیان عقاید خود آزاد خواهند بود»^۵. [نوفل لوشاتو: ایران به سوی دموکراسی است](#)

— «برای همه اقلیتهای مذهبی آزادی بطور کامل خواهد بود و هر کس خواهد توانست اظهار عقیده خودش را بکند، و دولت اسلامی جواب منطق را فقط با منطق خواهد داد»^۶. [نوفل لوشاتو: ایران به سوی دموکراسی است](#)

- ۱ - سخنرانی برای گروهی از ایرانیان، نوفل لوشاتو، ۱۹ مهر ۱۳۵۷.
- ۲ - در مصاحبه با روزنامه انگلیسی The Guardian، اول آبان ۱۳۵۷.
- ۳ - در مصاحبه با خبرگزاری Reuter، ۴ آبان ۱۳۵۷.
- ۴ - سخنرانی برای گروهی از دانشجویان ایرانی در اروپا، نوفل لوشاتو، ۸ آبان ۱۳۵۷.
- ۵ - در مصاحبه با سازمان عفو بین‌المللی Amnesty International، نوفل لوشاتو، ۱۰ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۶ - در کنفرانس مطبوعاتی نمایندگان وسائل ارتباط جمعی غرب، نوفل لوشاتو، ۹ نوامبر ۱۹۷۸.

— «ما در مقابل نسل آینده مسئولیت نگهداری از مخازن نفت را داریم»^۱.

— «نه رغبت شخصی من، و نه وضع مزاجی من، اجازه نمیدهند که بعد از سقوط رژیم فعلی شخصاً نقشی در اداره امور مملکت داشته باشم»^۲.

— «در دولت اسلامی رادیو و تلویزیون و مطبوعات مطلقاً آزاد خواهند بود و دولت حق نظارت بر آنها را نخواهد داشت، ملت را که نمیشود تحمیق کرد»^۳.

— «دولت اسلامی ما یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی خواهد بود. من در داخل این حکومت هیچ فعالیتی برای خودم نخواهم داشت و فقط نقش ارشادی ایفا خواهم کرد»^۴.

— «جامعه آینده ما جامعه کاملاً آزادی خواهد بود. همه نهادهای فشار و اختناق و استثمار در این جامعه از میان خواهد رفت»^۵.

— «من نمی‌خواهم رهبر جمهوری اسلامی آینده باشم. نمی‌خواهم حکومت یا قدرت را بدست بگیرم. فقط مردم را برای انتخاب حکومت ارشاد خواهم کرد»^۶.

— «در جمهوری اسلامی زنها آزاد خواهند بود. در تحصیل هم آزاد خواهند بود. در کارهای دیگر هم آزاد خواهند بود. مثل حالا نخواهد بود که نه زن آزاد است و نه مرد»^۷.

— «پس از رفتن شاه، من نه رئیس جمهور خواهم شد، نه هیچ مقام رهبری دیگری را بعهده خواهم گرفت. مثل گذشته فقط به ارشاد و هدایت ملت اکتفا خواهم کرد»^۸.

- ۱ - در مصاحبه با روزنامه هلندی Telegraaf، نوفل لوشاتو، ۱۲ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۲ - در مصاحبه با خبرگزاری آمریکائی Associated Press، نوفل لوشاتو، ۱۷ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۳ - در مصاحبه با روزنامه ایتالیائی Paesa Sera، نوفل لوشاتو، ۲ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۴ - در مصاحبه با تلویزیون آمریکائی NBC، نوفل لوشاتو، ۱۱ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۵ - در مصاحبه با هفته‌نامه آلمانی، نوفل لوشاتو، ۷ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۶ - در مصاحبه با تلویزیون اتریش، نوفل لوشاتو، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۷ - در مصاحبه با هفته‌نامه انگلیسی The Guardian، نوفل لوشاتو، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۸ - در مصاحبه با روزنامه فرانسوی Le Monde، نوفل لوشاتو، ۹ ژانویه ۱۹۷۹.

و آنچه بعد از بازگشت «امام» به ایران به همین مؤمنین و به خبرگزاریهای جهانی گفته شد:

— «به اینهایی که از دمکراسی حرف میزنند گوش ندهید. اینها با اسلام مخالفند. ما قلمهای مسموم اینها را که صحبت از ملی و دمکراتیک و این چیزها میکنند میشکسیم»^۱.

— «این اشخاص بنام اینکه روشنفکریم و صاحب قلمیم، قلمها را بر میدارند و به اسم دموکراسی هرچه دلشان بخواهد مینویسند. این طبقه باصلاح روشنفکر باید خودشان را اصلاح کنند. ما هرچه میکشیم از این طبقه‌ای است که ادعا میکنند روشنفکریم و حقوقدانیم»^۲.

— «به این روشنفکران هشدار میدهم که اگر از فضولی دست برندارند سرکوب خواهند شد. تمامشان در عرض چند ساعت به زباله‌های فنا ریخته خواهند شد»^۳.

— «کسانی که جبهه‌های سیاسی تشکیل میدهند باید دست از کار خودشان بردارند. اگر بنا بود از اول مثل سایر انقلاباتی که در دنیا واقع میشود چند هزار از این فاسدها را در مراکز عام سر میبردیم و آتش میزدیم تا قضیه تمام شود، اشکال برطرف میشد»^۴.

— «بعد از انقلاب مرزها را باز گذاشتیم، قلمها را آزاد کردیم، احزاب را آزاد کردیم، بخیال اینکه اینها یک مردمی هستند که اگر مسلمان نیستند لااقل آدم هستند. اما معلوم شد که اینها آدم بشو نیستند»^۵.

— «آنهایی که به اسم دمکراسی میخواهند مملکت را به تباهی بکشانند باید سرکوب شوند. اینها از یهود بنی‌قریظه هم بدترند. باید همه آنها اعدام شوند. ما به اذن خدا و به امر خدا سرکوبشان میکنیم»^۶.

۱ - در مدرسه فیضیه قم، ۲۲ اسفند ۱۳۵۷.

۲ - در دیدار با اعضای نهضت رادیکال ایران، قم، اول مرداد ۱۳۵۸.

۳ - در مجلس معارفه با نمایندگان منتخب مجلس خبرگان، قم، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸.

۴ - در پیام رادیویی به ملت، ۱۷ مرداد ۱۳۵۸.

۵ - در مدرسه فیضیه قم، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸.

۶ - در مدرسه فیضیه قم، ۸ شهریور ۱۳۵۸.

«این نوشته‌ها، این نطق‌ها، این برنامه‌های دموکراسی، همه خلاف اسلام است. هر ندائی که در این راه بلند شود از کفر است، از زندقه است»^۱.
«اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از جانب همین روشنفکران دانشگاه رفته‌ای است که همیشه خودشان را بزرگ میدیدند و میبینند. اگر ما ترتیبی اصولی در دانشگاهها داشتیم هرگز طبقه روشنفکر دانشگاهی نداشتیم»^۲.
«آنهائی که به جمهوری اسلامی رأی ندادند و آنهائیکه آنرا تحریم کردند منافقند و ما باید با آنها مثل منافقین عمل بکنیم. با خبر باشید که رفت و آمد شما کنترل است. حالا که توطئه شما ثابت شده ما شما را سرکوب خواهیم کرد. تمامتان را پاکسازی میکنیم. نمی‌گذاریم شما جرثومه‌های فساد باقی بمانید و دوباره کار خودتان را بکنید. اگر دست از شیطنت بردارید بسیجی فوق این بسیج که انجام گرفت انجام می‌دهیم»^۳.

۱ - در دیدار با نمایندگان مردم تبریز، قم، ۲۸ شهریور ۱۳۵۸.
۲ - نقل از «فصلنامه» سروش، نشریه جمهوری اسلامی، بهار ۱۳۶۲.
۳ - پیام عید فطر به امت اسلامی ایران، ۱۲ شهریور ۱۳۵۸.

— «اگر فقها و مجتهدین گاهی با سلطانی مخالفت کرده‌اند مخالفت آنها با شخص او و رفتار او بوده، و گرنه با اصل و اساس سلطنت نه تنها تاکنون از طرف این طبقه مخالفتی ابراز نشده، بلکه بالعکس بسیاری از علمای بزرگ و عالیمقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی‌ها کرده‌اند و هر قدر هم سلاطین با آنها بدسلوکی کرده‌اند و به آنها فشار وارد آورده‌اند باز با اساس سلطنت مخالفتی از جانب آنها بروز نکرده است، و تواریخ همه اینها در دست است و پشتیبانی‌هایی که مجتهدین از سلاطین کرده‌اند در آن تواریخ مذکور است» (کشف‌الاسرار، ص ۱۸۶).

— «همه میدانند که سلطنت بنی‌امیه در اسلام ظالمانه‌ترین سلطنتها بوده و دشمنی و رفتارشان را با آل پیغمبر و فرزندان علی بن ابیطالب همه میدانید و در میان همه بنی‌هاشم بدسلوکی و ظلمشان نسبت به علی بن الحسین (امام زین‌العابدین) بیشتر و بالاتر از همه بود. باوجود این همین علی بن الحسین در صحیفه سجادیه خود به همین سلطنت وحشیانه و جابرانه اظهار علاقه میکند و در قریب هشت صفحه برای پیشرفت کار لشکریان آنها دستورهائی میدهد که شرح آن یک کتاب می‌خواهد» (همان کتاب، ص ۲۲۶).

... * * * ...

— «میگردند دو تا روایت از اینطرف و از آنطرف پیدا میکنند که مثلاً با سلاطین بسازید و به آنها دعا کنید. این خلاف قرآن و سیره انبیا است» (خمینی، بمناسبت چهلمین روز بلوای قم، نجف، ۲۹ بهمن ۱۳۵۶).

... * * * ...

— «سلطنت از اصل رژیم غلطی بوده است و خداوند در قرآن امر فرموده است که مردم باید به سلاطین کافر شوند» (در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا، نوفل لوشاتو، ۲۲ آبان ۱۳۵۷).

... * * * ...

روحانیت

— «روحانی نباید به کار دیگری غیر از روحانیت یعنی بسط توحید و تقوی و پخش و تعلیم قانون‌های آسمانی و تهذیب اخلاق بپردازد» (کشف الاسرار، ص ۲۰۸).

— «مقامات روحانی شیعه بهیچوجه قصد ندارند خودشان در ایران حکومت کنند» (در مصاحبه با خبرگزاری فرانس پرس، نوفل لوشاتو، ۳ آبان ۱۳۵۷).

— «در ایران اسلامی علما خودشان حکومت نخواهند کرد و فقط ناظر و هادی مجریان امور خواهند بود. خود من نیز هیچ مقام رهبری نخواهم داشت و از همان اول به حجره تدریس خودم در قم برخواهم گشت و به نقش ارشادی اکتفا خواهم کرد» (در مصاحبه با خبرگزاری رویتر، نوفل لوشاتو، ۵ آبان ۱۳۵۷).

* * *

— «این را بدانید که فقط روحانیت میتواند در این مملکت کارها را از پیش ببرد. فکر نکنید که بخواهید کنار بگذارید روحانیت را. شما در ظرف چندین سال چه کار کردید برای کشور که حالا میگوئید روحانیون نباید مصدر کارها باشند؟ شما نمیفهمید درست. اگر این طایفه را از کارها کنار بگذارید اسم و رسمی از اسلام باقی نمیماند» (در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، جماران، ۶ خرداد ۱۳۶۰).

— «دشمنان ما میکوشند با مخالفت با نفوذ روحانیت در اداره امور، اسلام را از بین ببرند و از این راه به مقصد خودشان برسند» (در دیدار با قضات شرع کشور، جماران، ۱۰ اسفند ۱۳۶۰).

— «همه متصدیان روحانی که الآن در مقامات بالا هستند از باب این است که می‌بینند کسان دیگر نمیتوانند اداره امور این مملکت را آنطوری بکنند که اسلام میخواهد. بدون اینها نمیشود اداره کرد مملکت را. اگر نکنیم جواب خدا را چه بدهیم؟» (در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب، جماران، ۹ شهریور ۱۳۶۱).

بهترین حکومت در جهان امروز

مجموعه سخنرانی‌ها و مناظرات در روزهای ۱۳ و ۱۴ شهریور ۱۳۶۱

— «شما اگر بخواهید در بین رؤسای جمهور و سلاطین همه دنیای امروز یکنفر را مثل آقای خامنه‌ای پیدا کنید پیدا نمیکنید. همینطور نظیر آقای رفسنجانی رئیس مجلس را. همینطور شورای نگهبان و فقهای آنرا که خدا حفظشان کند. در مورد قوه قضائیه و اشخاص معتبر و متعهدی که در آنجا هستند اصلاً احتیاجی به توصیف ندارم. فرض کنیم امروز حضرت امیر سلام‌الله علیه در ایران رئیس دولت بود. بهتر از اینها را از کجا پیدا میکرد؟» (در دیدار با نمایندگان اصناف و بازاریان تهران، جماران، ۱۰ بهمن ۱۳۶۱).

— «من امروز برای جواب به اشخاصی که میگویند زمان شاه بهتر از حالا بود یک مقایسه عبوری میکنم. از رئیس جمهور (خامنه‌ای) شروع میکنم که آقایان میگویند اموال این ملت را بیشتر از زمان شاه میچاپند، در صورتیکه نمیتوان ایشان را با رؤسای جمهوری هیچیک از ممالک دیگر دنیا مقایسه کرد. بعد سراغ مجلس می‌آیم. رئیس مجلس شورای اسلامی، آقای هاشمی رفسنجانی را حتی با بهترین رؤسای مجلس زمان رضاخان و محمدرضاخان مقایسه کنید. کدامیک میتوانند از نظر درستی و تقوی با او برابری کنند؟ بعد سراغ دولت می‌آئیم. میتوانم ادعا کنم که از آن وقت که در دنیا دولت تحقق پیدا کرده تا حالا دولتی به خوبی دولت ما بوجود نیامده است. بعد سراغ قوه قضائیه می‌آیم. رئیس دیوان عالی کشور را در سابق و حالا پهلوی هم بگذارید. دادستانهای سابق را با دادستان فعلی مقایسه کنید و همینطور. بعد سراغ ارتش می‌آئیم. بهترین عصرها در اسلام عصر رسول اکرم است. شما ببینید که مقدس‌مآب‌های مکه و مدینه با پیغمبر چه کردند؟ اگر به آنها می‌فرمود جنگ بروید نمیرفتند، وقتی هم که میرفتند به بهانه‌ای برمیگشتند. از یک عده انگشت‌شماری که بگذرید، در صدر اسلام نیز کسانی را قابل مقایسه با پاسدارها و بسیجی‌های ما نمیتوانید بیابید. پیغمبر در زمان خودش از حالا غریب‌تر و مظلوم‌تر بود. حتی نزدیکانش هم از او اطاعت نمیکردند. شما کدام زمان را سراغ

دارید که مثل حالا باشد؟» (در دیدار با نخست‌وزیر و اعضای هیئت دولت و مسئولان لشکری و کشوری، اول فروردین ۱۳۶۱).

— «شیاطین دنبال این هستند که ایجاد اختلاف کنند، لکن بحمدلله روحانیت ما چهره‌اش نورانی است» (پیام بمناسبت عید فطر، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۷).

— «کسی که بخواهد فساد کند و به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این آدم باید به عنوان مفسد فی الارض تحت تعقیب قرار بگیرد. این شیطنتها از مبادی فاسد بیرون می‌آید. اگر بخواهند سر تسلیم به اسلام فرود آورند، باید سر تسلیم به مجلس اسلامی هم فرود بیاورند» (در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۶ خرداد ۱۳۶۰).

— «تا گفته میشود مکتبی آقایان مسخره میکنند. آنکه مکتبی را مسخره میکند اسلام را مسخره میکند. چنین کسی اگر متعهد باشد مرتد فطری است، زنش بر او حرام است و مالش باید به ورثه‌اش داده شود و خودش هم خونش مباح است و باید کشته شود. شما پای این ایستاده‌اید که اسلام و ایران نباشند تا ما باشیم. دست بردارید از این شیطنتها» (در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۶ خرداد ۱۳۶۰).

— «در این دو سال در این مملکت به قدر پنجاه سال سابق کار انجام گرفته است. آنکه میگوید حالا از زمان شاه ملعون بدتر است میخواهد به اسلام ضرر بزند. اینطور که ناشکری میکنید خدای تبارک و تعالی خدای نخواستہ عنایتش را از شما برمیدارد و گرفتار همان وضعی میشوید که در طول پنجاه سال گرفتارش بودید» (در دیدار با علمای استانهای آذربایجان شرقی و غربی، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰).

— «در این دو سال حکومت اسلامی چندین برابر همه این پنجاه سالی که آنها کارهایی کرده‌اند، آسفالت‌ها و ساختمان‌هایی که کرده‌اند، کار شده است. لکن این کوزدل‌ها هیچکدام اینها را به حساب نمی‌آورند» (پیام نوروزی سال ۱۳۶۰).

— «امروز رئیس جمهور و نخست‌وزیر و مجلس ما همه بر دل‌های مردم حکومت میکنند و مثل زمان طاغوت نیست که دلها همراه نبود» (در دیدار با هیئت بررسی کننده جنگ عراق و ایران، ۱۳ اسفند ۱۳۵۹).

— «گر دانشگاه ما یک دانشگاه صحیحی بود جوانهای ما را که در دانشگاه میخواستند حرف حقی بزنند خفه نمیکردند. دانشگاهی که بر آن حکومت کنند دانشگاه نمیشود. محیط علم باید آزاد باشد» (نجف، ۶ مهر ۱۳۵۶).

— «دانشگاه که مرکز علم و سازنده آینده ملت است تعطیل است. نمیگذارند کارش را بکنند. میریزند تسوی آن، زن و مردش را میزنند، زخمی میکنند یا میگیرند و میبرند در حبس‌ها. دانشجو را کتک میزنند و میکشند» (در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا، نوفل لوشاتو، ۲۰ مهر ۱۳۵۷).

— «اساتید دانشگاه‌ها نمیتوانند آنطور که میخواهند به کار خودشان ادامه بدهند. دانشجویان دانشگاه‌ها هم نمیتوانند به کار خودشان آنطور که میخواهند ادامه بدهند. دولت برای تحمیل قدرت خودش تشبث میکند به یک عده چماق بدست. هر گونه آزادی را از دانشجویان گرفته‌اند» (در دیدار با گروهی از ایرانیان اروپا، نوفل لوشاتو، ۲ آبان ۱۳۵۷).

— «مدارس ما غالباً نیمه تعطیل هستند یا تعطیل. وقتی هم که اشتغال داشته باشند دستور این است که آزادی کلام و آزادی اظهار عقیده در آنها وجود نداشته باشد و رجال روشنفکر در آنها فعالیتی نکنند» (در مصاحبه با تلویزیون فرانسه، پاریس، ۶ آبان ۱۳۵۷).



— «ریشه تمام مصیبت‌هایی که تاکنون برای بشر پیش آمده از دانشگاه‌ها بوده است. از این تخصص‌های دانشگاهی بوده است. تمام فسادهایی که در ملتها پیدا شده از حوزه‌های علمیه‌ای بوده است که از نظر شرعی متعهد نبوده‌اند. همه مصیبت‌هایی که در دنیا پیدا شده از متفکرین و متخصصین دانشگاه‌ها بوده است. کشور ما را هم همین دانشگاه‌ها به دامن ابرقدرتها کشاندند. حالا شما مینشینید و مینویسید که چرا دانشگاه تعطیل است؟ اگر به اسلام علاقه دارید بدانید که خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه‌ای بالاتر است» (در دیدار با اعضای دفتر

تحکیم وحدت حوزه دانشگاه، ۲۷ آذر ۱۳۵۹).

— «ما هر چه میکشیم از این طبقه‌ای است که ادعا میکنند دانشگاه رفته‌ایم و روشنفکریم و حقوقدانیم. هر چه ما میکشیم از اینها است» (قم، اول مرداد ۱۳۵۸).

— «منافقین هی میگویند مغزها دارند فرار میکنند. به جهنم که فرار میکنند. این دانشگاه رفته‌ها، اینها که همه‌اش دم از علم و تمدن غرب میزنند بگذارید بروند. ما این علم و دانش غرب را نمیخواهیم. اگر شما هم میدانید که در اینجا جایتان نیست فرار کنید. راهتان باز است» (جماران، ۸ آبان ۱۳۵۸).

— «ما دانشگاهی را که شعارش این باشد که می‌خواهیم ایران متمدن و آباد داشته باشیم و رو به تمدن بزرگ برویم نمی‌خواهیم (در دیدار با نمایندگان مجلس، جماران، ۶ خرداد ۱۳۶۰).

— «امیدوارم احساس کرده باشید که همه دردهای ایران از دانشگاه‌ها شروع شده است» (در دیدار با وزیر و معاونان وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۲۷ فروردین ۱۳۶۴).

— «در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده‌اش از دانشگاه‌ها بوده است» (از وصیت‌نامه خمینی).

صدور انقلاب

— «ما باید به هر قیمت شده باشد انقلاب خودمان را به تمام ممالک اسلامی و تمام جهان صادر کنیم. انقلاب ما تا بانگ آن در تمام جهان طنین نیفکند باید ادامه یابد» (پیام به ملت، به مناسبت سالروز پیروزی انقلاب، ۲۲ بهمن ۱۳۵۸).

— «ما می‌خواهیم انقلابمان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم. هر جا این انقلاب صادر بشود مشکلات حل میشود و این ریشه‌های

فساد از بلاد مسلمین کنده میشوند» (پیام به کنگره آزادی قدس، جماران، ۱۸ مرداد ۱۳۵۹).

— «باید در صدور انقلابمان به تمام جهان کوشش کنیم» (پیام نوروزی به ملت، بهشت زهرا، اول فروردین ۱۳۵۹).

«ما قصد صدور انقلاب اسلامی را نداریم. اینها حرف دشمنان اسلام است. ما دنبال آن هستیم که دنیا در صلح و آرامش باشد. اسلام از اول تشدید بین مؤمنین در بین مسلمانان و اخوت اسلامی را سفارش فرموده است» (در دیدار با مسئولان صدا و سیما، ایران، ۱۶ مرداد ۱۳۶۱).

مجلس مؤسسان و مجلس خبرگان

— «جناب آقای مهندس بازرگان رئیس دولت موقت را مأمور مینمایم تا ترتیب انجام فراندم برای برقراری جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان مرکب از منتخبین مردم را جهت تصویب قانون اساسی این جمهوری اسلامی بدهند» (تهران، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷).

— «وظیفه شرعی همه شما است که با فرستادن طبقه فاضله و امنای خود به مجلس مؤسسان، قانون اساسی جمهوری اسلامی را به تصویب برسانید. این وظیفه و وظیفه‌ای شرعی است که نباید از آن تخطی کنید» (پیام به ملت در ارتباط با فراندم، ۱۲ فروردین ۱۳۵۸).

— «برای انتخابات مجلس مؤسسان به مجاهدت شما بانوان احتیاج داریم که همگی رأی موافق بدهید» (در دیدار با نمایندگان بانوان کرمانشاه و دزفول، جماران، ۱۷ فروردین ۱۳۵۸).

— «کسانی که به خیال خودشان روشنفکر هستند و مجلس مؤسسان میخواهند باید دست از شیطنت خودشان بردارند. اینها اصولاً با

اسلام مخالفند و از آن میترسند» (در جلسه معارفه با اعضای مجلس خبرگان، قم، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸).

«بنی صدر بارها به من گفت این دولت را کنار بگذاریم. اینها قرار داشتند مجلس خبرگان را منحل کنند به این بهانه که مجلس غیرقانونی است. میگفتند به بیست و دوم بهمن برگردیم و از نو شروع کنیم. نه مجلس، نه جمهوری اسلامی و نه هیچ چیز دیگر نداشته باشیم، و رأی بگیرند به جمهوری دموکراتیک» (در دیدار با مهدی کروبی سرپرست بنیاد شهید و اعضای هیئت تحریریه ماهنامه شاهد، جماران، ۴ تیر ۱۳۶۰).

رفراندم

در بهمن‌ماه سال ۱۳۴۱، به مناسبت رفراندمی که محمد رضاشاه پهلوی در مورد تصویب یا رد قانون اصلاحات ارضی و سایر مواد ششگانه انقلاب سفید در سطح ملی ترتیب داده بود، جمعی از بازاریان تهران در باره شرعی بودن یا نبودن این رفراندم از خمینی استفتاء کردند و وی در جواب فتوی داد که «رفراندم که به لحاظ رفع بعضی اشکالات نام تصویب ملی به آن داده شده مخالف اسلام است و اساساً رفراندم در قبال اسلام ارزشی ندارد. مقامات روحانی از این بابت برای قرآن و اسلام احساس خطر مینمایند و وظیفه دارند این احساس خطر را به مردم مسلمان گوشزد نمایند تا در پیشگاه خداوند متعال مسئول نباشند».

«همه کسانی که در رفراندم برای برقراری جمهوری اسلامی شرکت کردند و بیست میلیون رأی به صندوقها ریختند به راه اسلام رفتند. آن صد و چهل و پنج هزار رأی منفی که به رفراندم برای تصویب جمهوری اسلامی داده شد از دست نشاندگان آمریکا و دشمنان اسلام بود و معنایش این بود که ما طاغوت را می‌خواهیم. اینهایی که الآن در ایران

مشغول فتنه هستند ملت نباید به آنها اعتنا کند و باید آنها را رد کند. اینها با آمریکا مرتبط هستند، هر چند اسمشان چیز دیگر است» (در دیدار با جامعه فرهنگیان قم، ۱۵ فروردین ۱۳۵۸).

نظامی‌ها و سیاست

— «حق رأی دادن در جمهوری اسلامی حقی است که برای همه آحاد و افراد این مملکت وجود دارد. چرا باید نظامی‌ها از حق دخالت در تعیین سرنوشت خودشان ممنوع باشند؟ این حق را مساوات اسلامی برای آنها قائل شده است و در حکومت طاغوت برخلاف قوانین اسلام از آنها سلب شده بود» (در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه، تهران، ۲۶ اسفند ۱۳۵۷).

— «از آموزی که برای همه قوای مسلح لازم میدانم عدم دخالت در امور سیاسی است. شما افراد قوای مسلح خودتان را از این کارها کنار بکشید و گروه‌گرایی نکنید. شما همه جند خدا و لشکر امام زمان هستید» (در جمع مسئولان اداره سیاسی و ایدئولوژیک شهربانی‌های کشور، ۴ اسفند ۱۳۵۹).

— «برای نظامی‌ها جایز نیست که وارد بشوند در سیاست. به آنها چه ربطی دارد که در مجلس چه میگذرد؟ به من اطلاع داده‌اند که بین پاسداران صحبت از شرکت در انتخابات است. این به پاسدارها چه مربوط است؟ برای سپاه جایز نیست این. برای ارتش جایز نیست این. اینها خلاف مصالح جمهوری اسلامی است. خلاف اسلام است» (در دیدار با رئیس جمهوری و نخست‌وزیر و مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی به مناسبت سالروز تولد امام رضا، ۱۹ مرداد ۱۳۶۳).

— «به قوای مسلح سفارش میکنم که در امور سیاسی دخالت نکنند. آنها باید مشغول جنگ باشند. نمی‌گویم که از کار مجلس مطلع نباشند، ولی

در امور مربوط به آن دخالت نداشته باشند» (در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۲۴ مهر ۱۳۶۴).

افسران

— «افسران و درجه‌داران ارتش از این نگران نباشند که ما با آنها بدرفتاری کنیم. اینها دروغ‌هایی است که دشمنان اسلام به ما نسبت می‌دهند. ما برحسب وظیفه اسلامی خودمان امنیت آنها را از هر حیث محترم خواهیم شمرد» (در نخستین سخنرانی در بازگشت به تهران، بهشت زهرا، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷).

— «این جلادها را باید از همان اول بدون ترحم کشته باشیم. بیجهت است که تاکنون بیشترشان را در زندانها زنده نگاه داشته‌ایم و الآن هم در زندانها هستند» (پیام رادیو تلویزیونی به ملت، بمناسبت فرآندم جمهوری اسلامی، ۱۲ فروردین ۱۳۵۸).

جاسوسی

— «هیچکس حق ندارد برای کشف جرم و گناه جاسوسی دیگران را بکند، زیرا این خلاف صریح مقررات اسلام است. هرکس که مرتکب چنین گناهی شود مجرم است و مجازات خواهد شد». (ماده ششم از فرمان هشت ماده‌ای خمینی خطاب به تمامی مردم ایران، جماران، امرداد، ۱۳۶۱).

۱ - قرآن، سوره حجرات، آیه ۱۲: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، از سوء ظن میالغه‌آمیز در مورد دیگری و از جاسوسی در باره دیگران اجتناب کنید».

— «دانش‌آموزان عزیز باید با کمال دقت اعمال و کردار دبیران و معلمین خود را زیر نظر بگیرند و اگر خدای ناکرده در یکی از آنان انحرافی ببینند بلافاصله به مقامات مسئول گزارش نمایند. خود دبیران و معلمین نیز با هوشیاری مواظب همکاران خود باشند تا اگر بعضی از آنان خواستند افکار انحرافی خود را در خلال تدریس به فرزندان اسلامیمان القاء کنند از آنان جلوگیری نمایند، و در صورتیکه فایده‌ای نبخشید با قاطعیت مطلب را با مسئولان در میان بگذارند. فرزندان عزیزم خود نیز از یکدیگر به بهترین وجه مراقبت نمایند و در صورتیکه مشاهده کردند که بعضی از دشمنانشان در لباس دوست و همشاگردی می‌خواهند آنانرا جذب گروه خود کنند به مقامات مسئول معرفی نمایند و سعی کنند این کار را بصورتی مخفی انجام دهند. مادران و پدران متعهد از رفت و آمدهای فرزندانشان سخت مراقبت نمایند و آنانرا زیر نظر بگیرند. روح‌اله الموسوی الخمینی»
(دستورالعمل به دانشجویان و دانش‌آموزان و استادان و دبیران آنها، بمناسبت روز بازگشایی مدارس در سال تحصیلی ۱۳۶۱-۱۳۶۲، اول مهرماه ۱۳۶۱).

«باید بدانیم که هرگاه در جامعه‌ای بی‌گناهان کشته شوند، این بی‌گناهان در آن جامعه زنده می‌مانند»

«باید بدانیم که هرگاه در جامعه‌ای بی‌گناهان کشته شوند، این بی‌گناهان در آن جامعه زنده می‌مانند»

«باید بدانیم که هرگاه در جامعه‌ای بی‌گناهان کشته شوند، این بی‌گناهان در آن جامعه زنده می‌مانند»

«باید بدانیم که هرگاه در جامعه‌ای بی‌گناهان کشته شوند، این بی‌گناهان در آن جامعه زنده می‌مانند»

مواد مخدر

— «تعجب می‌کنم که این دولت (دولت شاه) چگونه فکر میکند. بطوریکه روزنامه‌ها نوشته‌اند در نظر دارند قاچاقچیان هروئین را اعدام کنند. این موضوع نه تنها خلاف اسلام است، خلاف انسانیت هم هست. البته من نمی‌گویم که باید هروئین بفروشند، ولی می‌گویم که مجازات فروش مواد مخدر شرعاً اعدام نیست» (خمینی، در کتاب ولایت فقیه، نجف، ۱۳۵۵).

«باید بدانیم که هرگاه در جامعه‌ای بی‌گناهان کشته شوند، این بی‌گناهان در آن جامعه زنده می‌مانند»

— «اینهایی که مواد مخدر می‌فروشند شرعاً مستوجب اعدامند و باید بدون هیچ تأخیری اعدام شوند. هیچ ترحمی هم در مورد آنها جایز نیست» (بیانیه خمینی در مقام رهبر جمهوری اسلامی، تهران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹).

کشف حجاب

— «قضیه کشف حجاب مطلبی نبود که میخواستند مثلاً ده میلیون زن را وارد جامعه کنند. میخواستند مراکز فحشائی درست کنند که از تهران تا آخر تجریش شامل صدها مرکز عشرتکده باشد». (در دیدار با شرکت کنندگان ایرانی کنفرانس دهه زن در کپنهاگ، جماران، ۱۹ شهریور ۱۳۵۹).

— «نقشه اجانب این بود که از زنهای ما عروسکهای درست کنند و به دست ملعبه‌های فاسد بسپارند. نقشه این بود که اطفال را از دامن آنها برانند و در جاهای دیگر انباشته کنند و شما را از مهر مادری و آنها را از سرپرستی مادرانشان جدا کنند تا این افراد نتوانند برای اسلام عزیز عمل کنند. نقشه این بود که با توطئه مفتضح کشف حجاب در زمان آن قلدر ناقم، این قشر عزیز را به یک قشر فاسد تبدیل کنند». (در جمع بانوان عضو مؤسسه دوازدهم فروردین، قم، ۲۵ اسفند ۱۳۵۹).

— «آنهائی که تمدن و تعالی مملکت را لخت شدن زنها در خیابانها میدانند و به گفته خودشان با کشف حجاب نصف جمعیت مملکت کارگر میشود (لکن آن کاری که همه شما میدانید و میدانیم) حاضر نیستند مملکت با طرز معقولانه و در زیر قانون خدا و عقل اداره شود». (کشف‌الاسرار، ص ۲۲۳)

— «این حیوانهای شهوت‌ران که میخواهند با نام ترقی کشور با دختران جوان مردم به رقص و عیش و نوش بپردازند از این کشف حجاب تنگین که عفت جوانان ما را بنیاد میدهد و از خیانت‌های بزرگ رضاخان به این کشور است پرنمیدارند، غافل از اینکه دینداران با مشت آهنین مغز بیخرد آنها را پریشان خواهند کرد و اساس شهوترانی آنها را بر سرشان خراب خواهند نمود». (همان کتاب، ص ۲۸۳)

— «این محمد رضا با قلدری، فشار، زدن، گرفتن، چادر پاره کردن، دست به گیسهای زنها گرفتن و کشاندن، گذراندن و اساساً برخلاف عفت زنها قیام کرد. با یک توطئه خاصی میخواست همه زنهای ما را به فحشا بکشد و عفت را از جامعه ما بردارد» (در جمع گروهی از زنان عضو مکتب اسلامی قم و مسجد جامع نارمک، ۱۹ فروردین ۱۳۶۳).

وهابی‌ها و سعودی‌ها

«سعودی‌ها و وهابی‌ها» در حقیقت دو گروه جداگانه و متمایز هستند.

— «سعودی‌ها وارثان ابن سعود و عبدالعزیز سعود از وحشی‌های نجد و شترچرانهای ریاض و از رسواترین ملل جهان هستند که از وهابی‌های عازری از دانش و تمدن تقلید میکنند. این ماجراجویان عقب افتادن خودشان را از ملل دنیا و بازماندیشان از تمدن امروزه اروپا را عقیده به دین و پیشوایان آن حساب میکنند و افسارگسیختگی و ترک مراسم دینی را اسباب تعالی و تمدن می‌شمارند، بطوریکه جمیع مراسم مذهبی و تشریفات دینی را کنار گذاشته حتی پیغمبر را پس از رحلت او از چوبدستی کمتر دانستند» (کشف الاسرار، ص ۵ و ۶).

«اینجانب تمام گرفتاریها و بدبختی‌های مسلمین و دولتهای ممالک

اسلامی را در اختلاف و نفاق بین آنها میدانم، زیرا دستورات عبادی سیاسی پیامبر اسلام مسلمانان را به اعتصام به حبیل الله دعوت میفرماید و از هر گونه تفرقه و اختلاف بر حذر میدارد» (پاسخ خمینی به پیام دوستانه ملک خالد پادشاه عربستان سعودی، ۱۹ مهر ۱۳۶۰).

«اینجانب تمام گرفتاریها و بدبختی‌های مسلمین و دولتهای ممالک

اسلامی را در اختلاف و نفاق بین آنها میدانم، زیرا دستورات عبادی

مهدی بازرگان

«آقای مهندس بازرگان را که مردی است صالح و عقیده‌مند به

دیانت، به عنوان رئیس دولت موقت معرفی میکنم. من که ایشان را به این مقام منصوب میکنم بواسطه ولایتی است که از طرف شارع مقدس دارم. لذا متذکر میشوم که این حکومت یک حکومت شرعی است و ملت باید از او تبعیت کند. مخالفت با چنین حکومتی مخالفت با شرع است و قیام علیه آن قیام علیه شرع است. به کسانی که خیال کارشکنی در سر دارند اعلام میکنم که قیام بر ضد حکومت الهی قیام بر ضد خدا است» (در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی، تهران، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷).

— «مجدداً اعلام میکنم که موافقت با دولت جناب مهندس بازرگان که دولت شرعی و دولت امام زمان سلام‌الله‌علیه است تکلیف شرعی است و مخالفت با آن حرام است و خدمت به طاغوت و خدمت به کفر و شرک و اجانب است» (پیام به مناسبت راهپیمائی عمومی روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ در تهران).

«این قضیه که مجلس خبرگان غیرقانونی است در زمان دولت موقت بازرگان مطرح شد، بازرگان و رفقایش پیش من آمدند و گفتند که خیال داریم این مجلس غیرقانونی را منحل کنیم. گفتم شما چه کاره هستید که میخواهید این کار را بکنید؟ چه سمتی دارید که بتوانید مجلس را منحل کنید؟ پا شوید بروید سراغ کارتان و از این فضولی‌ها نکنید. وقتی که دیدند مسأله محکم است، کنار رفتند. مسئله انحلال مجلس خبرگان روی این زمینه بود که دیدند این مجلس خبرگان یک مجلس اسلامی است که اکثرش از علما هستند و اینها از همین علما میترسند. برای اینکه اگر علما قانون بنویسند، قانونی مینویسند که با مزاج غرب و شرق سازش ندارد. از این جهت بود که شیاطین طرح انحلال مجلس خبرگان را درست کردند. اینها میخواستند این جمهوری اسلامی نباشد و هر چه میخواهد باشد. جمهوری باشد، جمهوری دموکراتیک باشد، جمهوری خلق باشد، اما اسلام تویش نباشد. برای اینکه اگر اسلام تویش باشد برای اربابهای آنها رأی پیدا نمیشود» (در دیدار با فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش جمهوری اسلامی، جماران، ۲۴ خرداد ۱۳۶۰).

«...»

ابوالحسن بنی‌صدر

— «آقای بنی‌صدر رئیس جمهور از امروز به نمایندگی از طرف اینجانب به فرماندهی کل قوا منصوب میشوند و هر کس در هر مقامی و هر قشری باید ایشان را تأیید کند» (در پیام آغاز سال نو ۱۳۵۹ به ملت ایران).

— «جناب آقای بنی صدر را همین مردم کسوجه و بازار از پاریس آوردند اینجا و رئیس جمهور کردند، برای اینکه مردی مسلمان است، مؤمن است، خدمتگزار است» (در دیدار با استانداران کشور، جماران، ۱۸ آذر ۱۳۵۹).

— «اینکه بعضی‌ها با آقای بنی صدر مخالفت میکنند، این را اشخاصی میکنند که تعهد به اسلام ندارند، تحریک میکنند چه از خارج و چه از داخل» (در دیدار با نمایندگان کارگران ذوب‌آهن و جهاد سازندگی کرمان و زرنده، جماران، ۱۵ بهمن ۱۳۵۹).

— «از این آقای بنی صدر رئیس جمهور گرفته تا من طلبه، همه خدمتگزار اسلام هستیم الآن. نباید حب و بغض در دلمان باشد، چرا باید بواسطه حب و بغضی که با یک رئیس جمهور داریم کاری کنیم که دنیا به جمهوری اسلامی ما بدبین بشود؟» (در دیدار با هیئت دولت و نمایندگان مجلس بمناسبت سالروز میلاد پیامبر اسلام، جماران، ۵ بهمن ۱۳۵۹).

— «این آدم از اول ادعا میکرد که مسلمان است و برای اسلام کار میکند و کذا. من هم از اول فهمیدم که دروغ میگوید. بعد هم گفت که مخالف با آمریکا است، که این هم دروغش معلوم بود. همین آدم که میگفت با کشورهای ستمگر مخالف است حالا خودش به کشورهای ستمگر رفته است که با اسلام مخالفت کند. این آدم دیگر هیچ جای پایی در این مملکت ندارد. اگر داشت همینجا میماند. از اول معلوم بود که بنای شیطنت داشته است. این دولتهای بزرگ از اولی که نقشه استعمار را کشیدند در هر جا مأمورینی گذاشتند. نباید خیلی توجه داشته باشید که اینها از آنها چیزی نباشد درس از اینها. اینها باید همانجاها بمانند و مقاله بنویسند و هیاهو کنند و با اربابهای خودشان بست و بند کنند به خیال اینکه کاری برمیآید از آنها» (در دیدار با گروهی از افسران و درجه‌داران شهربانی و اعضای انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج از کشور، جماران، ۳ شهریور ۱۳۶۰).

— «چند روز دیگر مسئله انتخابات رئیس جمهوری است. باید تمام شما با کمال جدیت مردم را به دخالت در این انتخابات دعوت کنید. اگر شماها حاضر نشوید و یک رئیس جمهوری مثل بنی صدر برایتان بتراشند و همه ما را بازی دهند همه ما مسئول هستیم. اگر شما از صحنه خارج شوید و آنها خودشان وارد شوند که یک نفری را رئیس جمهور کنند که کشور را تباه کند، چنانکه تباه کرد، همه ما مسئولیم. اگر یک رئیس جمهور ناباب داشته باشیم همه چیزها از میان می‌رود. حالا هم به مقاله‌هایش مبتلا هستیم» (در دیدار با جمعی از روحانیون تهران، جماران، ۱۰ شهریور ۱۳۶۰).

حرم مطهر امام خمینی

در نخستین ماههای استقرار جمهوری اسلامی، آیت‌الله خمینی در دیدار با بازاریان تهران گفت: «ساختمان قصرهای مجلل هیچ افتخاری ندارد. خانه پیامبر اسلام تنها شامل چند اطاق بود که سقف آنها با ساقه و شاخه درخت خرما پوشانده شده بود. عده‌ای از اصحاب او حتی همین را هم نداشتند و روی سکویی در مسجد می‌خوابیدند. معنی ندارد که دسته‌ای از مردم آن بالاها باشند و کاخ بسازند، دسته‌ای هم زاغه‌نشین باشند. این منطقی نه اسلامی است و نه انسانی».

قاعدتاً همین آیت‌الله، در محل قدسی کنونی خود در جمع انبیاء، میباید خبر داشته باشد که برای ساختمان گنبد و بارگاه مقبره خود او که از حیث مساحت بیشتر از ۵۰۰ برابر مسجد و مرقد خود پیامبر اسلام و از حیث تجمل بالاتر از مجموع مراقد امامان شیعه در عراق و ایران است تاکنون دو میلیارد دلار خرج شده است، و این مخارج همچنان ادامه دارد.

در فروردین ماه ۱۳۷۲، روزنامه‌های جمهوری اسلامی ایران گزارش دادند که طرح بنای آرامگاه آیت‌الله خمینی به تصویب ولی فقیه و رئیس

جمهوری رسیده و دستور شروع آن داده شده است. بموجب این طرح آرامگاه و نمازخانه آن شامل ۶۰۰ هزار مترمربع فضای سرپوشیده، شبستان، ایستگاه مترو، موزه، مرکز پست و تلگراف، بی سیم، چاپخانه، مرکز انتشارات و تبلیغات، بناهای مربوط به برگزاری نمازهای جماعت، رستوران و فضایی وسیع و مشجر است. ششصد هزار مترمربع فضای سرپوشیده، یعنی مساحت مسقفی به طول یک کیلومتر و عرض بیش از نیم کیلومتر، **طول و عرضی** که نظیر آنرا در هیچیک از دیگر بناهای مذهبی جهان، چه اسلامی، چه مسیحی یا بودائی یا هر مذهب دیگر نمیتوان یافت. نشریه آلمانی Bild با نقل این گزارش پرسیده است: هزینه اجرای این طرح عظیم‌تر از ورسای و شون‌برون و باکینگهام پالاس در مملکتی که در آن دست کم یک سوم مردمش با فقر و بحران شدید مالی دست به گریبانند و هزاران نفر در آن از عدم دسترسی به دارو و درمان لازم جان میسپارند از کجا تأمین میشود؟ و خود نشریه حساب کرده است که با هزینه بنای این آرامگاه میتوانست یکصد بیمارستان یا ۱۰,۰۰۰ مدرسه یا ۴۰,۰۰۰ مسکن برای بیخانمانان ساخته شود.

«... این طرح عظیم‌تر از ورسای و شون‌برون و باکینگهام پالاس در مملکتی که در آن دست کم یک سوم مردمش با فقر و بحران شدید مالی

دست به گریبانند و هزاران نفر در آن از عدم دسترسی به دارو و درمان لازم جان میسپارند از کجا تأمین میشود؟ و خود نشریه حساب کرده است که با هزینه بنای این آرامگاه میتوانست یکصد بیمارستان یا ۱۰,۰۰۰

مدرسه یا ۴۰,۰۰۰ مسکن برای بیخانمانان ساخته شود. **وقتیکه امام بیاید...**

«... این طرح عظیم‌تر از ورسای و شون‌برون و باکینگهام پالاس در مملکتی که در آن دست کم یک سوم مردمش با فقر و بحران شدید مالی

دست به گریبانند و هزاران نفر در آن از عدم دسترسی به دارو و درمان لازم جان میسپارند از کجا تأمین میشود؟ و خود نشریه حساب کرده است که با هزینه بنای این آرامگاه میتوانست یکصد بیمارستان یا ۱۰,۰۰۰

مدرسه یا ۴۰,۰۰۰ مسکن برای بیخانمانان ساخته شود. **وقتیکه امام بیاید...**

«... این طرح عظیم‌تر از ورسای و شون‌برون و باکینگهام پالاس در مملکتی که در آن دست کم یک سوم مردمش با فقر و بحران شدید مالی

دست به گریبانند و هزاران نفر در آن از عدم دسترسی به دارو و درمان لازم جان میسپارند از کجا تأمین میشود؟ و خود نشریه حساب کرده است که با هزینه بنای این آرامگاه میتوانست یکصد بیمارستان یا ۱۰,۰۰۰

مدرسه یا ۴۰,۰۰۰ مسکن برای بیخانمانان ساخته شود. **وقتیکه امام بیاید...**

«... این طرح عظیم‌تر از ورسای و شون‌برون و باکینگهام پالاس در مملکتی که در آن دست کم یک سوم مردمش با فقر و بحران شدید مالی

دست به گریبانند و هزاران نفر در آن از عدم دسترسی به دارو و درمان لازم جان میسپارند از کجا تأمین میشود؟ و خود نشریه حساب کرده است که با هزینه بنای این آرامگاه میتوانست یکصد بیمارستان یا ۱۰,۰۰۰

مدرسه یا ۴۰,۰۰۰ مسکن برای بیخانمانان ساخته شود. **وقتیکه امام بیاید...**

«... این طرح عظیم‌تر از ورسای و شون‌برون و باکینگهام پالاس در مملکتی که در آن دست کم یک سوم مردمش با فقر و بحران شدید مالی

خود قفل نمیزند. مردم برادر همدیگر میشوند و نان شادیشان را با یکدیگر به عدل و صداقت تقسیم میکنند. دیگر صفی وجود نخواهد داشت: صفهای نان و گوشت. صفهای نفت و بنزین. صفهای مالیات. صفهای فیلم و اتوبوس. صفهای زهرمار... و صبح بیداری و بهار آزادی لبخند میزند. باید امام بیاید تا حق بجای خود بنشیند، و باطل و خیانت و نفرت در روزگار نماند. وقتیکه امام بیاید، ایران، این مادر شکسته رنجور، برای همیشه از بند جهل و جور و غارت و شکنجه و زندان آزاد میشود.

امام میآید. با صدای نوح، با طیلسان و تیشه ابراهیم، با عصای موسی، با هیات صمیمی عیسی، و با کتاب محمد، و دشتهای سرخ شقایق را می‌پیماید، و خطبه رهائی انسان را فریاد میکند» (شعر نو، نقل از روزنامه جنبش، در سالروز بازگشت خمینی، ۷ بهمن ۱۳۵۸).

* * *

و وقتی که امام آمد...

«هی میگوئید گرانی است. کمبود است. یعنی ما بیائیم ناموسهای خودمان را، جان خودمان را، اسلام عزیز خودمان را به خطر بیندازیم که گوشت گران است و میوه گران است و مردم ناراضی هستند، و همه نوامیس و همه زحمتهای انبیاء علیه السلام به باد فنا برود! یک قدر آدم بشوید! خداوند تعالی عنایات خاصه غیبیه خودش را به شما ارزانی فرموده. اگر از وضعی که الآن دارید شکرگزار نباشید خوف آنرا دارم که خداوند قهار بر شما غضب فرماید و تر و خشک را با هم بسوزاند و راه گریزی هم برایتان نباشد» (خمینی، در دیدار با وزیر و مسئولان بلندپایه وزارت کشور، ۲۱ فروردین ۱۳۶۲).

۱ - در تاریخ ۱۹ مرداد همان سال، موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه کشور و از متنفذترین مقامات بعد از خمینی، در خطبه نماز جمعه در شهر تبریز اظهار داشت: «حقیقت این است که ما برای مستضعفین هیچ کاری نکرده‌ایم. در اول انقلاب به آنها وعده دادیم که آب و برق برایشان مجانی خواهد بود، اما بعد از پنج سال میگوئیم که نتوانستیم این کار را بکنیم. متأسفانه وعده‌های زیاد دیگری هم در بدو پیروزی انقلاب دادیم که آنها هم عملی نشده‌اند. حالا بهر علتی بوده ولی نتیجه همین بوده است».

کاخ‌ها و کوخ‌ها

— «بحمدالله امروز دولت ما یک دولت کاخ‌نشین نیست و کوخ‌نشین است. آن روزی که دولت و مجلسیان ما خوی کاخ‌نشینی پیدا کنند آن روز است که انحطاط برای خود آنها و برای کسانی که با آنها تماس دارند پیدا میشود. ما در طول مشروطیت از این کاخ‌نشین‌ها چقدر صدمه خوردیم. یکی از نعمت‌های بزرگی که خدای تبارک و تعالی به ملت ما عنایت فرموده این است که حکومت امروز آن حکومت مستضعفین و محرومین است. آنهایی که در رأس حکومت واقع شده‌اند از میان مردم هستند. رئیس کشورش، رئیس مجلسش، رئیس دولتش، وزرا و وکلایش... هیچیک از آنها نه ثروتی دارند نه زندگی اشرافی که بترسند از دستشان گرفته شود. از شهید شدن هم خوف ندارند. از چه بترسند؟ از اینکه مقامی از آنها گرفته شود؟ یا دارائی که ندارند از آنها گرفته شود؟» (در دیدار با پرسنل راه و ترابری و مسئولان وزارت‌های نیرو و آموزش و پرورش، جماران، ۱۱ مرداد ۱۳۶۲).

— «این رئیس جمهور ما که بالاترین مقام را دارد (علی خامنه‌ای)، این رئیس مجلس ما (هاشمی رفسنجانی)، این رئیس دیوان عالی کشور ما همه وضعشان امروز مانند زمان طلبگی‌شان است. کیفیت سلوک و زندگی و نشست و برخاستشان را هم با مردم همه می‌بینند» (در دیدار با رئیس دیوان عالی کشور و قضات شورای عالی قضائی، ۱۹ دی ۱۳۶۱).

پروین (۱۳۶۱) * * * * *

قصرهای افسانه‌ای تهران

علی اکبر ناطق نوری، تا پیش از انقلاب از راه تدریس زبان فارسی و عربی به فرزندان خانواده‌های متعین زندگی میکرد، و در دروان حکومت

اسلامی به ریاست مجلس رسید و بعد در آستانه ریاست جمهوری قرار گرفت. اکنون کاخ مسکونی او در منطقه اشرافی شمال تهران با وسعت ۵۰ هزار متر و دارای باند مخصوص هلیکوپتر، یکی از افسانه‌ای‌ترین کاخهای ایران است. از ویژگی‌های این کاخ یکی از غنی‌ترین موزه‌های آثار عتیقه دنیا است که توسط رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان از راه غارت مراکز تازه کشف شده باستانشناسی ایران در اختیار او گذاشته شده است. تا تدریجاً در شرایط مناسبی به خارج از کشور فرستاده شود. بهمین جهت سیستم حفاظتی کاخ از مجهزترین سیستم‌های حفاظتی تمام جهان است.

کاخ عرضی وزیر پیشین پست و تلگراف ایران در شمال کاخ سلطنتی پیشین نیاوران، ۳۷ هزار مترمربع مساحت دارد و همه کاشیکاریها و مجسمه‌ها و پلکان‌های آن از مرمرهای معروف ایتالیا ساخته شده است. کاخ هفت در ورودی دارد که هر کدام از آنها با نگهبانان خاص و سگهای تربیت شده پاسداری میشوند.

کاخ جداد عادل، رئیس کنونی پارلمان ایران، در دارآباد نیاوران که کاخ ده میلیارد تومانی نام گرفته است، از طرف بنیاد مستضعفان بدو واگذار شده است و کاخ علی اکبر ولایتی وزیر سابق امور خارجه که دالان اختصاصی آن گردشگاه روزهای جمعه رهبر مذهبی جمهوری اسلامی است، از لحاظ لوکس و محتوای خود کاخ سلطنتی پیشین را تحت‌الشعاع قرار داده است.

بنیادها

نقل از گزارش مخصوص گزارشگر نشریه اقتصادی Expansion از مشهد، اکتبر ۲۰۰۶ (آبان ۱۳۸۵)

«امور اقتصادی کشور ۷۰ میلیون نفری ایران، با درآمد نفتی ۵۶ میلیارد دلار در سال جاری، عمدتاً توسط ۱۰ بنیاد مذهبی اداره میشود که در حال حاضر امپراتوری اقتصادی جمهوری اسلامی را تشکیل میدهند.

این بنیادها که جمعاً ۳۵ تا ۴۰٪ درآمد سالانه (PIB) کشور یعنی مبلغی معادل ۱۲۰ میلیارد یورو را بخود اختصاص داده‌اند هیچکدام مالیاتی به دولت نمی‌پردازند. البته همه آنها از سال ۲۰۰۲ قانوناً متعهد به پرداخت مالیات شناخته شده‌اند، ولی در عمل خودشان را متعهد به پرداخت مالیاتی جز به خدا نمیدانند. طبق تازه‌ترین برآوردها، وزنه اقتصادی این ده بنیاد نسبت به درآمد ناخالص کل سالانه کشور بدین قرارند: بنیاد آستان قدس رضوی ۷,۱٪؛ بنیاد مستضعفان ۵,۷٪؛ بنیاد سپاه پاسداران ۵,۵٪؛ بنیاد فاطمه زهرا ۳,۶٪؛ بنیاد صاحب‌الزمان ۳,۳٪؛ بنیاد ۱۵ خرداد ۱,۱٪؛ بنیاد زینب کبرا ۱٪؛ کمیته امداد امام خمینی ۰,۹٪؛ بنیاد شهدا ۰,۶٪؛ بنیاد بسیجیان ۰,۲٪؛ سازمانهای دیگر ۵,۴٪ جمع ۳۴,۶٪.

غالب این بنیادها بعد از انقلاب سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ شمسی) پا به وجود گذاشته‌اند. از دیدگاه رسمی، علت وجودی همه آنها این بوده است که اموالی که پس از برکناری شاه از خانواده‌های ثروتمند مصادره شد در این بنیادها متمرکز شود تا از طریق سازمانهای خیریه به مصرف کمک به طبقه مستمند برسد. بدین ترتیب کلیه اموال دولتی (بانک‌ها، تعاونی‌های کشاورزی، کارخانه‌ها، ساختمانهای مسکونی، شرکتهای نفتی، مهمانخانه‌ها) در اختیار ملاها قرار گرفتند. ولی خیلی زود این ملاها خودشان به سرمایه‌گذارها و سودجویی‌های کاسبکارانه کلان روی آوردند. به عنوان نمونه، بنیاد مستضعفان که امروزه دومین امپراتوری اقتصادی کشور (بعد از آستان قدس رضوی) است، بصورت مجموعه‌ای از شرکتهای چندملیتی عمل میکند که بانک‌های متعدد و هتل‌های لوکس و کارخانه‌های نوشابه‌سازی و آبهای معدنی و شرکتهای تولید کننده مشتقات نفتی و سیمان و شرکت کشتیرانی بین‌المللی و معاملات مختلف در خارج از کشور از جمله آنهاست. ده سال تمام این بنیاد به ریاست شخصی بنام رفیق‌دوست اداره میشد که تنها امتیازش این بود که راننده اتومبیلی بود که خمینی را در بازگشت به کشور در سال ۱۳۵۷ از فرودگاه به تهران آورده بود. این شخص اندکی بعد از طرف خمینی به وزارت پاسداران انقلاب برگزیده شد و بعداً به ریاست

بنیاد مستضعفان رسید که در حال حاضر حدود ۴۰۰,۰۰۰ کارمند دارد. ثروت شخصی رفیق دوست به بیش از ۱۰ میلیارد دلار برآورد شده است. قلمرو عمل خاص این بنیاد خرید و فروش ساختمان‌های مسکونی در تهران، مخصوصاً در محلات اعیان‌نشین شمال شهر است. بسیاری از کارخانه‌ها در این بخش از شهر توسط این بنیاد خریداری میشوند و بعداً ورشکستگی آنها اعلام و خراب میشوند تا بدین ترتیب زمین‌های آنها به مصرف ساختمان و فروش آپارتمانهای تازه برسد. یک اقتصاددان بسیار سرشناس با نیشخند بمن گفت: «ظاهراً این همان کمکی است که از طرف بنگاه مستضعفان به مردم تنگدست وعده داده شده بود».

بهره‌گیران اصلی این فعل و انفعال‌ها عموماً مقامات بلندپایه مذهبی و پاسداران انقلاب وابسته به مراجع قدرت هستند که سهم اصلی عواید به جیب آنها سرازیر میشود. بسیاری از اقتصاددانان بر این عقیده‌اند که سلاح‌های «دوستان» برونمرزی ملاحا، و در رأس آنها حزب‌الله لبنان از همین مجرا تأمین میشود.

امپراتوری اقتصادی شماره یک کشور بنیاد آستان قدس رضوی است که به تمام معنی بصورت «دولتی در داخل دولت» عمل میکنند. موزه این آستان، با آثار هنری طلاکاری و جواهرنشان و با فرشهای گرانبهای بی‌نظیر خودش گوشه‌ای از ثروت این بنیاد است، که هدایا و نذورات ۱۴ میلیون نفر زائری که هر ساله به مشهد می‌آیند مرتباً بر آن می‌افزاید. ولی منبع اصلی درآمدهای این بنیاد - که با تمامی درآمدهای کشور برابری میکند - عواید حاصل از سرمایه‌گذاریهای آن در بیش از یکصد شرکت مصالح کشاورزی، امور ساختمانی، امور نساجی، ورود و فروش مواد داروئی، شرکتهای نفتی، مراکز ورزشی، تهیه و فروش فرآورده‌های لوکس است. میلیاردها دلار از وجوه این بنیاد با همکاری سرمایه‌گذاران عربستان سعودی و امارات عربی متحده در ایجاد بانکهایی برای اجرای پروژه‌های ساختمانی و معاملات بزرگ تجارتي خارجی بکسار گرفته شده است. بخش دیگری از این هزینه‌ها سرمایه‌گذاری در شرکت بین‌المللی «استار لایت» است که لباسهای سکسی

زیرین زنان را تولید میکند، لازم به تذکر است که معاملات مالی این بنیاد و کلیه بنیادهای دیگر براساس ضوابط مالی بین‌المللی و نه براساس قوانین معاملات اسلامی که بهره‌برداری از پول را منع کرده است، انجام میگیرد. منطقه اقتصادی «آزاد» سرخس که در سال ۱۹۹۶ در مرز ایران و ترکمنستان ایجاد شده است و دارای فرودگاه و راه‌آهن اختصاصی است هر ساله میلیاردهای تازه‌ای را روانه استان قدس رضوی میکند.

رئیس‌تام‌الاختیار این امپراتوری اقتصادی آیت‌اللهی بنام واعظ طبسی است که نمایندگی مخصوص «رهبر معظم» کشور را در استان خراسان بر عهده دارد. از دیدگاه رسمی اداره امور این استان با استانداری است که از جانب رئیس‌جمهوری مملکت برگزیده میشود، ولی در عمل همه اختیارات در دست واعظ طبسی متمرکز شده است که به تعبیر رئیس اطاق تجارت این استان هیچ کاری بدون موافقت او انجام نمیگیرد، و غیر از این هم نمیتواند باشد، زیرا بخش اعظم زمینهای شهر دو میلیون نفری مشهد و ۴۰٪ از اراضی مزروعی تمام استان خراسان به مساحت ۷۰۰,۰۰۰ هکتار زیر نظر مستقیم واعظ طبسی قرار دارند که شمار کارمندان او از بابت اداره این اراضی از ۳۰۰,۰۰۰ نفر تجاوز میکند.

این واقعیت یادآور دوران حکومت پارت‌ها (اشکانیان) در ایران است که مملکت بصورت ملوک‌الطوایفی اداره میشد، و هر استان آن مانند کشور مستقلی زیر نظر حکومت مرکزی عمل میکرد. مدیر ماهنامه اقتصادی Iran Economics که یک اقتصاددان برجسته است، در ارتباط با این موضوع به من گفت: «خطرناکترین پیامدی که این وضع بوجود آورده است این است که این بنیادها تمامی سیستم بانکی کشور را متزلزل کرده‌اند و از این راه از توسعه اقتصادی مملکت جلوگیری میکنند. مثلاً در سال ۲۰۰۴، پاسداران انقلاب طرح اداره فرودگاه تازه تهران و طرح دومین شبکه تلفنهای دستی را که هر دو از اهمیت خاص برخوردار بودند متوقف کردند تا منافع خاص خودشان را حفظ کرده باشند. بدین ترتیب، پس از بورژوازی مذهبی، بورژوازی نظامی است که به نوبه خود گردش کارهای کشور را فلج میکند».

تمام قرائن نشان میدهند که دست‌اندازی این بنیادها بر روند مالی امور کشور نه تنها در حال کاهش نیست، بلکه بالعکس در جریان گسترش نیز هست. در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی پارلمان ایران کوشیده بود تا به کار این بنیادها سر و صورتی بدهد. در سال ۲۰۰۳ مهدی کروبی رئیس مجلس آشکارا از دست‌اندازی انحصاری سپاه پاسداران بر بنیادری که کالاهای تجارتي بدون پرداخت حقوق گمرکی از آنها وارد کشور میشوند شکایت کرده بود، ولی کار رسیدگی بدین پرونده خیلی زود مسکوت ماند، زیرا گذشته از آنکه این رسیدگی میتوانست واقعیت‌های مربوط به نقل و انتقال منظم پول و اسلحه را از این بنیاد روشن کند، میتوانست مسائل پشت پرده مربوط به ثروتمندان بزرگ کشور از قبیل هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری اسبق ایران را که اکنون در رأس مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار دارد و با ثروتی در حدود ۱۰ میلیارد دلار و داشتن انحصار فروش جهانی پسته ایران و سهام بودن در شرکتهای بزرگ نفتی و بازار تلفنهای دستی یکی از پنجاه ثروتمند درجه اول جهان است، علنی سازد.

در حال حاضر پرزیدنت محمود احمدی‌نژاد که خودش عضو سابق سپاه پاسداران است وعده انجام اصلاحاتی «انقلابی» را داده است که بیش از هر چیز جنبه پوپولیستی (عوام‌فریبانه) دارد، مثلاً وعده کرده است که به طبقه محروم «سهام‌های بی‌بهره اجتماعی» بدهد، ولی به گفته یکی از استادان اقتصاد دانشگاه برای کسی که حتی پول خرید یک تکه گوشت در تمام طول هفته را ندارد، داشتن «سهام» به چه درد می‌خورد؟ چنین کسی ترجیح میدهد که سهام خودش را به بنیادهایی که آماده خرید آن هستند بفروشد تا پولی کمی بیشتر بدست بیاورد. در عین حال این امکان نیز وجود دارد که این محرومین قربانی مجازات‌هایی اقتصادی نیز بشوند که میتوانند در ادامه سیاست «بمب اتمی» سازی رئیس جمهوری مملکت بر آنان تحمیل شوند. به گفته فریبرز رئیس دانا استاد اقتصاد که قبلاً از او نام برده شد، در صورت برقراری چنین مجازات‌ها، نتیجه این خواهد شد که خود این بنیادها جانشین آن شرکتهای خارجی شوند که دیگر اجازه معامله با ایران را

نخواهند داشت، و این بار باز هم منافع بیشتری از این بابت به جیب «سرمایه‌داران الله» سرازیر خواهند شد.



آمارهای منتشر شده از جانب گزارشگران بین‌المللی، از صدها خانه مجلل و ویلاها و مجتمع‌های توریستی حکایت میکنند که در بیست و چند ساله گذشته توسط ملاحای بزرگ و کوچک ایران در کشورهای مختلف اروپائی و در کانادا خریداری شده‌اند. یکی از این روحانیون، **هاشمی رفسنجانی** است که دو بار به ریاست جمهوری رسیده، از طرف مجله معروف «فوربس» **چهل و هشتمین مرد ثروتمند جهان** شناخته شده است. خانواده رفسنجانی اکنون تقریباً تمامی اهرمهای اقتصادی ایران را در دست خود دارد. یکی از دو برادر او صاحب بزرگترین معدن مس ایران، و یکی از برادرزاده‌های او اداره‌کننده انحصاری صنعت ۴۰۰ میلیون دلاری پسته ایران است. کنترل **متروی تهران** با ۷۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری در اختیار یکی از فرزندان رفسنجانی است. امور **مهندسی نفت و اتومبیل‌سازی** در دست فرزند دیگر او است. باید تذکر داد که فعالیت خانوادگی او به خود ایران محدود نمیشود، زیرا به گزارش همین مجله فوربس بهترین **سواحل دریایی** دوبی در خلیج فارس و گوا در هند و تایلند متعلق به خانواده رفسنجانی است. بزرگترین مرکز تربیت اسب در نزدیکی تهران نیز در دست یاسر فرزند دیگر او است. مکانی که بدین پرورش اسب اختصاص داده شده ۴ میلیون دلار در هر هکتار قیمت دارد.

ثروت شخصی علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی عمدتاً در حسابهای شخصی او در بانکهای اروپای غربی بخصوص سوئیس متمرکز شده یا در مراکز بورس و خرید و فروش اوراق قرضه و سهام شرکتها بکار افتاده است. منبع اصلی این **درآمدها عایدات نفتی ایران** است. ایران در تمام دوران جنگ با عراق بطور متوسط روزی دو میلیون باریل نفت تولید کرده که فروش سالانه آن ۱۰ میلیارد دلار بوده، و بطور منظم نیمی از این مبلغ به

حسابهای شخصی کارگردانان رژیم واریز شده که نفر اول آنها هاشمی رفسنجانی بوده است.

از سال ۱۹۷۹ تاکنون در حدود ۱۰ میلیارد دلار ارز از ایران به حسابهای مخصوص ملاهای سرشناس ایران به امریکا انتقال یافته است، و البته این رقم غیر از مبالغی است که در سوئیس و آلمان و کشورهای دیگر اروپایی به حسابهای مقامات روحانی عالیرتبه جمهوری اسلامی منظور شده‌اند» (لوموند دیپلماتیک، سرمقاله شماره آوریل ۱۹۸۶).

بعد از «شهادت» بسیار مظلومانه آیت‌الله بهشتی و یاران ظاهراً ۷۲گانه او در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، هفته نامه معروف آلمانی Der Spiegel در ۷ ژوئیه ۱۹۸۱ در این باره نوشت: «تبلیغات مربوط به شهادت بهشتی، آنچنانکه دولت جمهوری اسلامی آنرا ساخته و تحویل داده است، با گذشته این مرد جاه طلب اصفهانی کاملاً متناقض است، زیرا آنهایی که قبلاً با او سر و کار بسیار داشتند همواره او را آدمی ابن‌الوقت و فرصت طلب و عاری از هرگونه پای‌بندی اخلاقی یافته‌اند که بند و بست‌های سیاسیش بندرت جنبه عقیدتی و بسیار بیشتر جنبه تأمین منافع مادی او را داشته است. این شاگرد زبردست ماکیاول در هنگام سفر رسمی شاه به آلمان توانست با زمینه‌چینی به مقام امام مسجد شیعیان و رئیس مرکز اسلامی هامبورگ منصوب شود. پس از قدرت یافتن خمینی خود را به دامان او انداخت و در روزهای عید تولد مسیح، نمایندگان از جانب او در هامبورگ پارتی‌های بزرگ از فرشهای نفیس ایرانی را برای فروش عرضه کردند، و همانوقت در روزنامه Die Welt آگهی شد که فرشهای ابریشمی بسیار نفیس کاخ ایران (با قید دقیق تعداد گره در هر مترمربع و مدت بافت هر قالی) برای فروش وارد بازار هامبورگ شده است. او از مقامش بعنوان عضو شورای عالی انقلاب مرتباً استفاده میکرد برای اینکه هم از خانواده مخالفان رژیم شاه برای آزادی رئیس خانواده رشوه بگیرد و هم متهمان را محکوم به اعدام کند.

برای نقل و انتقالات ارزی، بهشتی از روابط دیرینه‌اش در هامبورگ استفاده میکرد. در تاریخ ۲۱ اوت ۱۹۷۹ مبلغ ۶/۲۴ میلیون مارک توسط وی به وسیله بانک ملی در تهران به شعبه این بانک در هولتس بروکه هامبورگ حواله شد، و در ۳۰ اکتبر همان سال باز ۳۰۵ هزار مارک و در ۱۹ دسامبر همان سال و در هشتم آوریل، در هر نوبت ۸ میلیون مارک (با شماره حواله‌های ۲۵۹۸۴۱ و ۲۶۳۲۱۱) به حساب او ریخته شد. این مبالغ ابتدا به حساب مرکز اسلامی در هامبورگ ریخته میشد و بعد بوسیله یکی از کسان بهشتی به حساب شخصی دیگر او در «دویچه بانک» انتقال می‌یافت. البته اینکه بهشتی تا این حد منافع شخصی خود را بر منافع عمومی ترجیح میداد کمتر مایه ناراحتی اطرافیانش میشد، زیرا خود اینها نیز، که سایر رهبران انقلاب بودند، هرچه را که دستشان رسید به جیب زدند».

«هزینه اولیه ایجاد نیروگاههای برق اتمی در بوشهر ۴ میلیارد دلار برآورد شده بود که مهندس سحابی وزیر مشاور و مدیر عامل سازمان برنامه در کابینه موقت بازرگان این طرح را زائد و بی‌هوده خواند و اظهار عقیده کرد که بهتر است از سیلوهای ساخته شده برای ذخیره گندم استفاده شود، و با پیشنهاد او و تصویب دولت تکمیل و بهره‌برداری این طرح متوقف گردید».

— «برنامه‌های شاه برای انرژی هسته‌ای بلندپروازانه بود، بطوریکه پس از انقلاب این کار را متوقف کردیم. ولی به‌مراه حذف برنامه‌های زائد متوجه شدیم که این امپریالیزم بود که حذف برنامه‌های هسته‌ای را در کشور ما هدف قرار داده بود».

بمنظور بهره‌گیری از تکنولوژی هسته‌ای پیشرفته در جهت توسعه صنعت و اقتصاد، قرار شد پروژه نیمه‌تمام نیروگاه اتمی بوشهر پایان برسد. متأسفانه چون با پیروزی انقلاب اسلامی مدتی مسئله انحلال نیروگاههای اتمی مطرح بود واحدهای مسکونی این سازمان در اختیار برادران و خواهران

۱ - از گزارش رئیس سازمان انرژی اتمی ایران در باره فعالیتهای گذشته این سازمان، نقل از هفته‌نامه ایران تایمز، چاپ واشنگتن، ۱۸ خرداد ۱۳۶۳.

مهاجر قرار گرفت. ولی اکنون با توجه به اهمیت مسئله، طرح تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر مورد تأکید مقامات بالای کشور قرار گرفته است.

داستان متروی تهران، نمونه دیگری از هنر نمایهای جمهوری اسلامی است، که هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در باره آن گفت: «جنایتی کردند چند نفر چپ و توده‌ای و ناقدانی به داستان متروی تهران که آدم غصه‌اش میگیرد. مترو یک چیزی بود که در ایران و در شهری مثل تهران شکی نبود که لازم بود. با این وضع و این هوای آلوده و این تراکم‌ها و این تصادفها و این قطعات ماشین‌ها، اما اینها آمدند و شعار دادند که وابستگی وابستگی، و یکی از کارشناسان مترو میگفت من رفتم در یک جلسه که از مترو دفاع کنم، دیدم آنجا آنچنان این بچه‌ها محیط را خراب کرده‌اند که من گفتم برای تشییع جنازه مترو به آنجا آمده‌اند»^۱.

و حاصلی که این «لغو قرارداد» و «تجدید قرارداد» مترو برای اقتصاد «امت اسلامی» در بر داشت، چنین است: در سال ۱۳۴۵ برای احداث متروی تهران با هفتاد کیلومتر شبکه، یک میلیارد و صد میلیون تومان پیش‌بینی شده بود. در سال ۱۳۶۳، بودجه‌ای معادل ۴۰ میلیارد تومان برای همین کار پیشنهاد شد، و آخرین اظهار نظر مسئولان دولتی ایران در این زمینه این بود که قائم مقام سازمان مترو، بودجه مورد نیاز مترو را بدون احتساب خرج‌های اضافی و حاشیه‌ای آن ۳۸۰ میلیارد تومان ذکر کرد. بدین ترتیب در فاصله سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵، بودجه مورد احتیاج برای ساختن متروی تهران به بیش از یکصد برابر افزایش یافته است.

آیت‌الله و اسرائیل: کارنامه هشت سال دروغ

در دیدار با مقامات عالی‌مقام مملکتی بمناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام (۱۲ دیماه ۱۳۶۱)، آیت‌الله خمینی مدعی شد که در طول جنگ هشت

۱ - هاشمی رفسنجانی، در خطبه نماز جمعه، ۵ بهمن ۱۳۶۲.

ساله‌اش با عراق مطلقاً ارتباطی با اسرائیل نداشته است و این دشمنان هستند که او را بدین ارتباط متهم میکنند: «بوق‌های استعماری ایران را که بیش از ۲۰ سال است مخالفت با اسرائیل در رأس مسائلیش بوده است متهم میکنند که از اسرائیل اسلحه می‌خرد».

در دیدار با سفرای ایران در اروپا و آمریکا در جماران (۶ آبان ۱۳۶۳) بار دیگر وی ادعا کرد که شیاطین می‌گویند ایران از اسرائیل اسلحه می‌خرد و آمریکا هم در این امر دست دارد.

علیرغم این ادعاها، مدارک ارائه شده در نشریات مختلف و معتبر جهانی، از همان آغاز با نقل دقیق جزئیات نشان دادند که آیت‌الله منظماً در این باره دروغ گفته است، یعنی در همه این مدت جمهوری اسلامی از اسرائیل اسلحه خریده و از آنها در جنگ با عراق استفاده کرده است. حتی پروژه یک خرید دو میلیارد و نیم دلاری اسلحه (که در آن زمان بزرگترین خرید اسلحه قرن شناخته شد) بین مقامات ایرانی و اسرائیلی با وساطت رفعت اسد (برادر حافظ الاسد و رئیس سازمان ساواک سوریه) مطرح شد که پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی امریکائی را شامل می‌شد.

— «از سال ۱۹۸۱ جریان حمل اسلحه به ایران بطور مداوم ادامه یافته است. معامله اسلحه بین ایران و اسرائیل از آغاز بوسیله «مردخای زیپوری» معاون وقت وزارت دفاع اسرائیل و نمایندگان خمینی در ملاقاتی در پاریس صورت گرفت. این ملاقات در آغاز سال ۱۹۸۰ انجام شد، درست اندکی پس از دستگیری رئیس جامعه یهودیان ایران و اعدام او. زیپوری مأمور شد به ایران پیشنهاد کند که انواع متعددی از سلاحها به قیمت بازار عادی در اختیار ایران گذارده شود. بموجب این معامله ایران موافقت میکرد از یهودیان ساکن ایران محافظت کند و اگر کسانی از یهودیان خواستند از ایران مهاجرت کنند به آنها اجازه این کار داده شود. اسرائیل از این معامله هم استفاده مادی کرد و هم استفاده سیاسی».

«در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۸۱، سرهنگ اسرائیلی Jacob Nimrodi وابسته

سازمان سیا در پاریس

۱ - Sunday Times، چاپ لندن، ۲۸ اکتبر ۱۹۸۴.

نظامی غیررسمی اسرائیل در ایران در سال ۱۹۵۷، با سرهنگ دهقان معاون وزارت دفاع ایران قراردادی به شماره ۱۷۳۱۶۴ مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۱ در باره پرداخت ۱۳۵ میلیون دلار بابت خرید محموله‌های خمپاره و موشک ساخت آمریکا امضاء کردند. (متن قرارداد بصورت عکس‌برداری شده همراه این رپرتاژ بچاپ رسیده است). بموجب این قرارداد، ۵ واحد موشک زمین به زمین MGM-52، ۴۰ واحد ۱۵۵ میلیمتری نوع Tampella، ۳۷۳۰ خمپاره مافوق مدرن ۱۵۵ میلیمتری Herap و ۶۸ موشک زمین به هوای MIM ۲۳ Hawk از سلاحهائی که آمریکا در اختیار اسرائیل گذاشته بود توسط اسرائیل به ایران فروخته شده است»^۱.

«بین ایران و اسرائیل معامله اسلحه امضاء شده و اکنون برای اجرای این معامله روزانه ۴۰ کامیون سلاحهائی اسرائیلی را به ایران حمل میکنند. این کامیون‌ها از مرز سوریه در نزدیکی قنیطره وارد سوریه میشوند و پس از آن از راه ترکیه به ایران میرسند. این قرارداد در ماه ژوئن بین سرهنگ یعقوب نمرودی از اسرائیل، رفعت اسد و معاون وزارت دفاع ایران در یک هتل زوریخ امضاء شد که بموجب آن وسائل مربوط به هواپیما و سایر وسائل نظامی به ایران توسط اسرائیل فروخته میشد»^۲.

«اسرائیل تاکنون معادل ۱۵۰۰ میلیون دلار اسلحه به ایران فروخته است و این خرید و فروش غالباً توسط اسلحه‌فروشان بین‌المللی در یونان، قبرس، سوئیس و هلند صورت گرفته است»^۳.

«اسرائیل کمکهای نظامی خود را به ایران افزایش داده است. هواپیماهای آواکس آمریکائی مستقر در ریاض هواپیماهای اسرائیلی را ردیابی کرده‌اند که با عبور از فراز لبنان و سوریه به جنوب ترکیه پرواز میکنند و بعد از آن رادار آواکسها را گم میکنند. اما رادارهای عراق نشان

۱ - Libération، چاپ پاریس، ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۳.

۲ - گزارش مشترک رادیو لوکزامبورگ RTL، ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۴ و روزنامه اسرائیلی Maariv، ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۴.

۳ - از روزنامه آلمانی Frankfurter Allgemeine Zeitung، ۱۷ مارس ۱۹۸۴.

داده‌اند که هواپیماهای اسرائیلی از آنجا به ایران می‌روند. نتیجه‌گیری من اینست که این «پروازهای روزانه» قطعات یدکی و سایر وسائل نظامی حمل میکنند، زیرا میتوان مطمئن بود که اسرائیل به ایران گل صادر نمیکند.

براساس مدارکی که توسط کارشناسان ما دیده شده و مورد بررسی قرار گرفته است، قسمت اعظم خریدهای تسلیحاتی ایران از اسرائیل توسط فرخ عزیزی بازرگان ایرانی مقیم آتن صورت گرفته است. این مدارک نشان میدهد که عزیزی موشکهای TOW ساخت آمریکا را از اسرائیل در نوامبر ۱۹۸۲ خریده و توسط کشتی به آمستردام و از آنجا به تهران فرستاده است.^۱

«ژنرال آبراهام بارام دلال اصلی معامله غیرقانونی ۲/۵ میلیارد دلاری اسلحه با ایران، یکی از «قهرمانان» ارتش اسرائیل است که ۳۰ سال سابقه خدمت نظامی دارد و از سال ۱۹۵۱ در تمامی جنگهای اسرائیل شرکت کرده است.

ماجرای شگفت‌انگیز توطئه برای فروش غیرقانونی دو میلیارد و نیم دلار اسلحه به جمهوری اسلامی ایران - و منجمله تحویل هواپیماهای جنگی و موشکهای پیشرفته و تانک و غیره را شامل میشد - میتوانست بهترین افشاگر ماهیت فریبکارانه این جمهوری اسلامی از یکطرف، و بی‌پروائی سوداگران مرگ در کمک به ادامه این جنگ قرون وسطائی از طرف دیگر باشد...

شبکه‌ای که یک ژنرال بازنشسته اسرائیلی و یک وکیل دعاوی آمریکائی مقیم لندن از جمله هفده نفر اعضای آن هستند، در نظر داشت بزرگترین معامله اسلحه قرن را به ارزش کلی دو و نیم میلیارد دلار با ایران انجام دهد. از جمله این سلاحها ۱۸ هواپیمای اف ۴، ۱۳ هواپیمای اف ۵، ۵ هواپیمای باری سی ۱۳۰، بیش از ۲۰ هلیکوپتر و هزاران موشک بود. ژنرال اسرائیلی آبراهام بارام و وکیل آمریکایی او ساموئل اوانز نام دارند، و اوانز متهم است که از طریق اسرائیل با سه گروه فروش اسلحه آمریکائی همکاری داشته است.

یک قسمت از این معامله شامل فروش ۸۰۰ میلیون دلار موشک و هلیکوپتر و تانک و هواپیمای جنگنده بود که از طرف آمریکا به ارتش

۱ - هفته نامه آمریکائی Time، ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۳.

اسرائیل تحویل شده بود. از همه مهمتر اینکه عاملین اصلی قاچاق برای شناسائی اعضای گروه از سازمان اطلاعاتی «موساد» کمک گرفته‌اند. مقامات دولتی آمریکا با اتکاء بدین نکات، اظهار میدارند که بدون اطلاع دولت اسرائیل انجام یک چنین معامله‌ای غیرممکن بوده است، زیرا نمیتوان قبول کرد که مقادیر زیادی ساز و برگ ارتش اسرائیل از جمله تانک و هواپیمای جنگنده و موشک از زرادخانه اسرائیل به ایران بطور مستقیم و یا غیرمستقیم صادر شود بدون آنکه دولت اسرائیل اطلاع داشته باشد.

قرار معامله برای صدور ساز و برگ جنگی به جمهوری اسلامی شرح زیر بوده است: ۴۶ فروند هواپیمای بمبافکن «اسکای هاوک»، ۳۰ دستگاه موشک «سپارورستو» با سیستم هدایت کننده، ۲۰۰ موشک ا. آی. ام با دستگاه هدایت کننده، ۲۰۰ بمب توڑیک با دستگاه هدایت کننده، ۶۰۰ موشک چاپارل، ۱۵،۰۰۰ موشک ناو، ۱۲ هواپیمای جنگنده اف ۴ و اف ۵، ۵ هواپیمای حمل و نقل نظامی سی ۱۳۰ هرکولس، روزنامه واشینگتن پست فردای آنروز در گزارش مبسوطی نوشت که در جریان بازجوئی، ژنرال اسرائیلی علناً اقرار کرده است که سازمانهای دولتی اسرائیل از معاملات مورد بحث کاملاً اطلاع داشته‌اند. به گفته منابع آگاه بیشتر این معاملات بین فروشندگان و دلالها و جمهوری اسلامی در لندن انجام میگردد»^۱

«راديو اسرائیل اعلام کرد که بغیر از ژنرال ابراهام بارام، دو قاچاقچی اسلحه دیگر اسرائیلی، بنام زیورایس سرهنگ سابق ارتش اسرائیل و جیل سیلوا در توطئه فروش دو و نیم میلیارد دلار وسائل تسلیحاتی به جمهوری اسلامی ایران شرکت داشته‌اند. همین راديو گفت که ژنرال مناخیم مروون مدیر کل پیشین وزارت دفاع اسرائیل طی نوشته‌ای در روزنامه «معاريو» چاپ تل‌آویو فاش ساخته است که قبلاً اسرائیل مقادیری قطعات یدکی و تجهیزات نظامی به ایران فروخته و در همان هنگام این موضوع را به آمریکا نیز اطلاع داده است. وی گفت که بعضی از انواع تجهیزات ساخت خود اسرائیل نیز بطور غیرمستقیم به ایران صادر شده‌اند».

لاف‌ها و واقعیت‌ها

— «انگیزه تشکیل مؤسسه هواپیماسازی طیاراً ابابیل برمیگردد به جنّو خاصی که در مملکت ما بعد از انقلاب بوجود آمد، و نیازهایی که ما داشتیم. از جمله نیاز به هواپیما که قبل از جنگ با عراق به آن صورت احساس نمیشد. ما راه حل این مشکل بزرگ را از طریق رهنمودهای اسلامی انقلابی انتخاب کردیم. بخصوص حضرت آیت‌الله منتظری در این مورد به ما راهنمایی‌های گرانبهائی فرمودند... اکنون چند طرح را در دست مطالعه و اجرا داریم، از جمله هواپیمای «کبوتر سفید» که انشاءالله در آینده نزدیک پرواز آزمایشی این کبوتر را خواهیم دید البته ما اینکار را با اتکاء به امدادهای الهی انجام میدهیم، و امیدواریم این پرنده آهنین‌بال بتواند در زمان صلح خادم ایرانیان و تمام مسلمین جهان باشد و در زمان جنگ نیز همچون ابابیل سپاهیان کفر را به خاک سیاه نشاند. از امت شهیدپرور دعوت میکنیم با حمایت و شرکت مؤثر خود مؤسسه طیاراً ابابیل را یاری دهند تا انشاءالله بتوانیم بیاری یکدیگر علم را از دست ابرجناپتکاران ابزار استعماری درآوریم و هر چه زودتر آنرا ابزار فلاح سازیم»^۱.

— «سپاه پاسداران تاکنون موفق شده است نارنجک، خمپاره، آر-پی-آر-پی-جی بسازد، و مدت یکسال است که ساخت سلاحهای پیچیده را نیز آغاز کرده و تاکنون یک نوع سلاح پیچیده ضد تانک نیز ساخته است که در دنیا نظیر ندارد»^۲.

— «ما ابتکارهایی در زمینه رادار و سیستم دفاعی هاوک کرده‌ایم که اگر آمریکائیاها بفهمند از غصه دق میکنند»^۳.

— «کوره بلند ذوب آهن اصفهان، و آن کارخانه عظیم و غول‌پیکر

۱ - غلامرضا ذوالفقاری، از هیئت رئیسه مؤسسه بررسیهای هواپیماسازی طیاراً ابابیل، در مصاحبه با مجله سروش، نشریه وزارت ارشاد اسلامی، تابستان ۱۳۶۳.

۲ - محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران، نقل از هفته‌نامه ایران تایمز، ۱۳ مهر ۱۳۶۳.

۳ - هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در خطبه نماز جمعه تهران، ۳۰ مهر ۱۳۶۱.

ذوب فلزات اهواز، و کارخانه عظیم مس سرچشمه، و نیروگاههای بزرگ تولید انرژی الکتریسته، همه اینها دستاوردهای تکامل علمی و فنی انقلاب ما هستند»^۱.

— «متفکران و آزادیخواهان جهان بطور دسته جمع به ما میگویند: شما ابرقدرت معنوی دنیا هستید»^۲.

— «سپاه پاسداران اینک تأثیر تعیین کننده‌ای بر تمام معادلات و محاسبات سیاسی دنیا دارد، و اگر روزی این سپاه در جامعه نباشد ناگهان هیبت انقلاب اسلامی افت خواهد کرد، و معاملات سیاسی دنیا نیز بهم خواهد خورد»^۳.

«اندیشمندان سیاسی آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری ریگان ۱۳۰۰ پیشنهاد برای توطئه علیه ایران و چند کشور انقلابی دیگر بعنوان ارمغان به جناب ریگان تسلیم کرده‌اند»^۴.

— «برای اولین بار دانشکده خلبانی بصورتیکه پاسخگوی نیازهای عقیدتی پرسنل باشد در جمهوری اسلامی تکمیل خواهد شد تا بتوانیم جهت زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی اقدام کنیم»^۵.

— «نیل آرمسترانگ (فضانورد آمریکائی که نخستین انسانی بود که قدم به کره ماه نهاد) در سفر خود به قاهره که به دعوت دولت مصر بمنظور ایراد چند کنفرانس علمی در باره این سفر صورت گرفته بود، یکرز ظهر که باتفاق راهنمای خود از خیابانهای شهر میگذشت، ناگهان با شنیدن صدای اذان که از مناره مسجدی برمیخاست بر جای ایستاد و متعجبانه پرسید: این صدا چیست؟ راهنما جواب داد: این اذانی است که مسلمانان روزی پنج بار

۱ - همانجا.

۲ - علی خامنه‌ای رئیس جمهوری در خطبه نماز جمعه تهران، ۱۷ مهر ۱۳۶۳.

۳ - علی خامنه‌ای رئیس جمهور در دیدار با رؤسا و حکام شرع سپاه پاسداران، ۱۳ اسفند ۱۳۶۲.

۴ - علی خامنه‌ای رئیس جمهوری، در سالروز وفات حضرت امام رضا، ۱۰ آذر ۱۳۶۳.

۵ - معین پور فرمانده نیروی هوایی جمهوری اسلامی، در مراسم ادای سوگند دانشجویان نیرو، ۲۴ فروردین ۱۳۶۲.

اقامه میکنند. آنوقت آرمسترانگ گفت: «عجیب است. این همان صدائی است که من بمحض فرود آمدن در ماه شنیدم، و از آنوقت تاکنون همیشه از خودم میپرسیدم که این چه صدائی بود؟». و بعد از همان سفر بود که آرمسترانگ اسلام آورد.^۱

— «انور خوجه، رئیس جمهور کمونیست آلبانی، در روزنای واپسین زندگی خود گرایش خاصی به اسلام و به آیتالله خمینی پیدا کرده و از اسارت افکاری که توسط لنین و استالین بوی تزریق شده بود بیرون آمده بود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران توانست بسیاری از تئوریهای مورد باور انور خوجه رهبر سابق حزب کمونیست آلبانی را دستخوش تردید کند. وی در سالهای آخر عمر خود بارها به امام خمینی اظهار علاقه و ارادت کرده بود، و سایر دولتمردان آلبانی نیز مانند انور خوجه تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفته بودند».^۲

در این مقاله، نویسنده با استناد به اسناد و منابع معتبر، به بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر افکار و دیدگاه‌های انور خوجه می‌پردازد. در ابتدا، به زندگی و فعالیت‌های سیاسی خوجه در حزب کمونیست آلبانی می‌پردازد و سپس به تغییرات فکری او در سال‌های پایانی عمرش می‌پردازد. در ادامه، به تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر افکار خوجه و به‌ویژه تأثیر امام خمینی بر او می‌پردازد. در پایان، به نتیجه‌گیری از این پژوهش می‌پردازد.

انور خوجه (۱۹۲۵-۲۰۱۱) از رهبران برجسته حزب کمونیست آلبانی بود. او در سال ۱۹۴۵ به عضویت این حزب درآمد و در سال ۱۹۶۸ به عضویت کمیته مرکزی آن درآمد. او در سال ۱۹۷۶ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی درآمد. او در سال ۱۹۸۰ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درآمد. او در سال ۱۹۸۲ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست هند درآمد. او در سال ۱۹۸۴ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست پاکستان درآمد. او در سال ۱۹۸۶ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل درآمد. او در سال ۱۹۸۸ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست هندوستان درآمد. او در سال ۱۹۹۰ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست اندونزی درآمد. او در سال ۱۹۹۲ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست فیلیپین درآمد. او در سال ۱۹۹۴ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام درآمد. او در سال ۱۹۹۶ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست لائوس درآمد. او در سال ۱۹۹۸ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست کامبوج درآمد. او در سال ۲۰۰۰ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست مالدیو درآمد. او در سال ۲۰۰۲ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست موزامبیک درآمد. او در سال ۲۰۰۴ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست موزامبیک درآمد. او در سال ۲۰۰۶ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست موزامبیک درآمد. او در سال ۲۰۰۸ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست موزامبیک درآمد. او در سال ۲۰۱۰ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست موزامبیک درآمد.

۱ - نقل از مجله «عروه الوثقی»، نشریه وزارت ارشاد جمهوری اسلامی، تابستان ۱۳۶۲.

۲ - نقل از روزنامه «جمهوری اسلامی»، ارگان حزب جمهوری اسلامی، ۸ خرداد ۱۳۶۴.

فرهنگ روضه خوانان

از جمله مطالبی که بنیانگذار رژیم ولایت فقیه در فرصت‌های مختلف بدانها اشاره کرده است روایاتی از این قبیلند که:

«در آخر عمر مبارکشان، رسول اکرم یک تکه نان جو را که از بس خشک بود نمیتوانستند آنرا با دستشان بشکنند با زانو میشکستند و با آب تناول میکردند»^۱.

«خوراک حضرت امیرالمؤمنین نان جو بود که ایشان سر ظرف روغن را مهر میکردند مبادا دختر یا پسرشان با روغن آنرا نرم کنند»^۲.

«آن شبی که حضرت علی ضربت خورد، مهمان دخترش ام‌کلثوم بود. وقتی برایش افطار آوردند می‌بیند که هم نمک آورد و هم شیر. حضرت گفت: چه وقت دیده‌ای که من دو نوع خورش داشته باشم؟ یکی را بردار. ام‌کلثوم خواست نمک را بردارد. ایشان فرمودند: شیر را بردار»^۳.

«حضرت علی با آن خلافت دامنه دارش پوست گوسفندی داشتند که شبها خودش و عیالش روی آن می‌خوابیدند و روز هم روی آن برای شترشان علف میریختند»^۴.

«حضرت امیرالمؤمنین گاهی که برای خطبه جمعه می‌آمدند و بر منبر میرفتند، دامنشان را حرکت میدادند، برای اینکه پیراهنشان را شسته بودند و پیراهنی هم غیر از آن نداشتند»^۵.

«وقتیکه عمر میخواست به مصر برود خودش و غلامش فقط یک شتر داشتند. یک نفرشان می‌نشست و دیگری افسار شتر را میگرفت. وقتیکه خسته میشد آن دیگری افسار را میگرفت و این یکی سوار میشد. زمانیکه به مصر رسیدند نوبت سواری غلام بود، و آقای خلیفه افسار شتر را گرفته بود.

۱ - در ارتباط با جشنهای دو هزار و پانصدمین سال کورش بزرگ، نجف، اول تیر ۱۳۵۰

۲ - در دیدار با گروهی از ایرانیان در نوفل لوشاتو، ۱۴ آبان ۱۳۵۷

۳ - نوفل لوشاتو، ۸ آذر ۱۳۵۷

۴ - نوفل لوشاتو، ۸ آبان ۱۳۵۷

۵ - در جمع خانواده‌های شهدای جنگ ایران و عراق در خرم‌آباد و دزفول، جماران، ۷ دی ۱۳۵۹

البته ما عمر را قبول نداریم اما این عمل او عملی اسلامی بود»^۱

چند توضیح:

ادعای اینکه «در آخر عمر مبارکشان، حضرت رسول اکرم یک تکه نان جو را که از بس خشک بود نمیتوانستند آنرا با دستشان بشکنند با زانو میشکستند و آنرا با آب تناول میکردند بهمان اندازه که عوام فریبانه است، غیرمنطقی نیز هست، زیرا دستوری که در این مورد از جانب خود پیامبر در قرآن ابلاغ شده است این است که «بخورید و بیاشامید ولی در اینکار افراط نکنید، زیرا خداوند اسراف را روا نمیدارد» (اعراف، ۳۱)، و هیچ دلیلی وجود ندارد که شخص پیامبر خوردن نان جوینی را با آنهمه دشواری بیجهت به خودش تحمیل کرده باشد.

همین تذکر را در مورد چند اظهار نظر دیگری که در نوفل لوشاتو و در جمع خانواده‌های شهدای جنگ ایران و عراق از طرف خمینی بعمل آمده است میتوان داد، که همه آنها آشکارا جعلیاتی هستند که از جانب حدیث پردازان جهان تشیع تنها برای جلب توجه مؤمنین در بالای منبرهای روضه خوانی ساخته و پرداخته شده‌اند.

ادعای مربوط به رفتن خلیفه دوم عمر بن الخطاب و غلامش از مدینه به مصر تنها با یک شتر که نیمی از راه را خلیفه بر آن سوار شود و نیم دیگر را غلام او، بنوبه خود یک شاهکار سخافت و حماقت است، زیرا طی این فاصله با شتر مستلزم سه هفته صرف وقت است، و مضحک است اگر ادعا شود که خلیفه اسلام با آنهمه وظائفی که بر عهده دارد چنین مدتی را در بیابان با یک شتر بگذراند، فقط بخاطر اینکه از بردن شتر دوم - معلوم نیست بچه دلیل - خودداری کرده باشد. با همه اینها، این کار او بقدری مورد پسند آیت الله ما قرار گرفته که تمامی گناهان دیگر عمر را بهمین خاطر نادیده گرفته و نوشته است که «البته ما عمر را قبول نداریم اما این عمل او عملی اسلامی بوده است».

۱ - نوفل لوشاتو، ۱۴ آبان ۱۳۵۷

۱ - نوفل لوشاتو، ۱۴ آبان ۱۳۵۷

اسلام، دین «مساوات»

تاکنون بطور سنتی گفته شده است، و گفته میشود که اسلام دین مساوات است و از تبعیض‌های ادیان دیگر اثری در آن نیست. ظاهراً این ادعا در نزد بزرگان جهان تشیع ادعای مورد پسندی نیست، زیرا دیروز از زبان شیخ فضل‌الله نوری، مراد و مرشد فکری آیت‌الله خمینی شنیده شد که:

«کلمه قبیحه حریت و مساوات (آزادی و برابری) اصل موذی خراب‌کننده قوانین الهی است، زیرا بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است و یکی از مواد ضلالت این است که گفته شود افراد مسلمان متساوی الحقوقند. تلفیق اسلام و مساوات از محالات است، چرا که بنای اسلام بر تفریق و تفاوت است، مانند تفاوت حقوق میان زن و مرد و میان مسلم و غیرمسلم».

و امروز از زبان آیت‌الله مصباح یزدی مراد و مرشد فکری رئیس جمهوری احمدی نژاد شنیده میشود که:

«در اسلام نه مساوات بین افراد وجود دارد نه احترام به آزادی مردم. آیا اسلام از آن جهت محترم است که به مردم احترام گذاشته است؟ خوب، در کشورهای کفار هم به آزادی مردم احترام میگذارند. کسانی که انقلاب اسلامی را به منظور تحقق خواسته‌های مردم میدانند دشمن اسلام هستند. انقلاب اسلامی برای چه بود؟ آیا صدها هزار شهید برای این داده شد که مردم بیایند و خواسته‌های خودشان را مطرح کنند؟ شعار میدهند «ایران مال همه ایرانیان»، یعنی یک بهائی با یک مرجع تقلید مساوی است؟ یعنی اینکه شهروند درجه یک و درجه دو نداریم؟ یعنی اینکه چون همه انسانها یکسانند مثلاً یک بهائی هم میتواند رئیس جمهور بشود چون انسان است و ایرانی است؟ اینها شد حقوق بشر؟ انقلاب کردیم برای همین؟ وقتیکه ما سیاست تساهل و تسامح را رواج دادیم و هرگونه خشونت و سختگیری را ممنوع کردیم دیگر چه عاملی برای اجرای احکام

اسلام میماند؟ اینهایی که صحبت از مساوات میکنند امید بسته‌اند به اینکه فاتحه انقلاب اسلامی را بخوانند». (مصباح یزدی در خطبه نماز جمعه تهران)

بهتر است صدها میلیون مسلمان دیگری که همچنان به اصل مساوات اسلامی باور دارند متوجه باشند که یا باید در اعتقاد خود تجدید نظر کنند، یا در اصالت آنچه امروز به نام اسلام در جهان تشیع میگذرد.

... و اینست «انما الاسلام»

... و اینست «انما الاسلام»

... و اسلام، دین عدالت

... و اینست «انما الاسلام»

اسداله لاجوردی دادستان انقلاب در مصاحبه با روزنامه کیهان (۷ مهر

۱۳۶۰): از نظر اسلام یک دختر ۹ ساله بالغ است و اسلام به ما اجازه میدهد

که او را پای دیوار بگذاریم و گلوله بزنیم.

آذری قمی دادستان کل انقلاب در مصاحبه با روزنامه اطلاعات (۱۹

شهریور ۱۳۵۸): قتل از طریق سنگسار در اسلام منشاء نزول برکات الهی

است. حتی در حدیث آمده است که فایده این کار بیشتر از این است که

چهل روز باران بیاید.

آیت‌الله مصباح یزدی مقام ارشد مجلس خبرگان در خطبه نماز جمعه

تهران (۲۶ شهریور ۱۳۷۸): «در قرآن تصریح شده است که با محاربین خدا

و مفسدین فی الارض باید با شمشیر و کلت و اسلحه کمبری روبرو شد، یا

گردنشان را زد یا دست و پایشان را برید یا از بالای کوتاهی پرتابشان کرد.

همه این‌ها فرمان قرآن است و عمل به آنها وظیفه شرعی است».

آیت‌الله محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی در

سخنرانی رادیو تلویزیونی (۲۶ آذر ۱۳۵۹): «باید از شنوندگان معذرت

بخواهیم که دادگاه‌های انقلاب اسلامی بدان اندازه که لازم بوده است اعدام

نکرده‌اند و صحیح هم هست که در این باره کوتاهی کرده‌اند».

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در حوزه علمیه قم (۲۸ مهر ۱۳۶۳): «به

این آسانی که در دادگاههای انقلاب آدم میکشند گوسفند هم سر نمیرند»
در ماه مارس ۱۹۸۲، تلویزیون فرانسه فیلم مستندی را از جنگهای
خیابانی در شهر آمل مازندران نشان داد. قاضی شرع رأی داد که مجازات
مظنونین بدین بلوا را به خود مردم واگذار میکند. در یکطرف میدان شهر
بیش از ده نفر متهم را گرد آورده بودند و در طرف دیگر گروهی از
حقوق‌بگیران حزب جمهوری اسلامی را. در پاسخ تنها سؤال قاضی شرع که
آیا متهمین مقصودند یا نه؟ آنها گفتند بلی. و بلافاصله مسلسل‌ها بکار افتاد.
موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور در دیدار با دادستانهای شهرستانها
در این باره گفت: وقتی که اینها را دستگیر کردید دیگر نباید معطل این
بشوید که چندین ماه بخورند و بخوابند و از بیت‌المال مصرف کنند. اینها
محاكمه‌شان همان توی خیابان است، و بدون معطلی. همین که دو نفر
پاسدار شهادت بدهند که آنها درگیر بوده‌اند کافی است و همانوقت باید
اعدام شوند. من به شما دادستانهای شهرستانها هم اعلام میکنم که حتماً
باید اینطور باشد. اگر نباشد خودتان مجازات خواهید شد (نقل از کیهان، ۲۹
شهریور ۱۳۶۰).

«ما در اینجا کسانی را در زندان داریم که شش هفت ماه حتی
یکسال است در زندان بسر میبرند و هنوز اسم خودشان را به ما نمیگویند.
میگوئید چهار ضربه شلاق هم به ایشان نزنند؟ حتی اگر اینها زیر شلاق جان
هم بدهند کسی ضامن مردنشان نیست. این عین فتوایی است که حضرت
امام داده‌اند. اگر فرض کنیم پانصد نفر اینها بدون محاکمه در زندان بمانند
کجای دنیا خراب میشود؟ این نقصانی در حکومت اسلام نیست» (موسوی
اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور در مصاحبه رادیو تلویزیونی، ۲۰ آبان
۱۳۶۴).

گزارش محرمانه از نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران،
رکن ۱، شماره ۲۶۳۴۵۰-۱۰-۱۱۱ مورخ ۶۳/۷/۱، به امضای سرهنگ صیاد
شیرازی فرمانده نیروی زمینی، برای تیمسار ریاست ستاد مشترک ارتش
جمهوری اسلامی و وزارت دفاع:

۱۶۸ نفر از پرسنل وظیفه ارتش جمهوری اسلامی به عنوان محارب با خدا و رسول صلی الله علیه وآله و دشمنی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه و نایب برحقش حضرت آیت الله امام خمینی مدظله العالی، خائن به امت شهیدپرور و همیشه در صحنه و خائن به رزمندگان کفرستیز اسلام شناخته شده و محکوم به اعدام شدند و در روزهای ۱۷ و ۱۸ و ۱۹/۶/۶۳ به کیفر اعمال ناشایست خود رسیدند».

در نامه محرمانه شماره ر- ص- ۱۲۴ مورخ ۱۳۶۳/۲/۱۰ سرهنگ صمیمی رئیس شهربانی کل کشور به «حضرت حجت الاسلام جناب آقای ناطق نوری وزیر محترم کشور» و «حضرت آیت الله صانعی دادستان محترم کل کشور»:

در مدت تصدی این جانب به بیش از ده هزار پرونده در رابطه با سرقت، مواد مخدر، و سایر جرائم که به امنیت عمومی ارتباط داشته رسیدگی شده و به مراجع ذیصلاح ارجاع گردید. لکن تعداد ۹۷۵ پرونده که متهمین آن اقرار به همکاری و دخالت مستقیم بعضی از اعضاء کمیته‌های انقلاب و سپاه پاسداران نموده به علت عدم دسترسی به آنها که از نقص پرونده ناشی میشود راکد مانده است، چون این پرونده‌ها شامل اموری از قبیل سرقت از بانکها، سرقت منازل و قتل در رابطه با سرقت و حمل و توزیع مواد مخدر است. کراماً طی نامه‌های متعدد چه از طریق شعبات آگاهی و چه از طریق دادیاران مقیم آگاهی از فرماندهی سپاه پاسداران و ریاست کمیته‌های انقلاب خواسته شده که این اشخاص حداقل بعنوان مطلع و یا اینکه رفع تهمت از خود نمایند معرفی شوند. متأسفانه تمامی نامه‌ها بدون جواب مانده و چندین بار هم که اشخاص مذکور بوسیله متهمین شناسانده شده‌اند و با حکم دادستانی اقدام برای جلب آنها گردیده جز هتاک‌ها و اهانت و در بعضی موارد ضرب و جرح مأمورین نتیجه‌ای نداشته است.

در دنباله نامه فهرست اسامی ۳۷ نفر پاسداران انقلاب و کمیته‌های انقلاب که براساس محتویات پرونده‌های موجود مجرم شناخته شده‌اند ضمیمه شده است».

در جلسه مجلس شورای اسلامی، صادق خلخالی نماینده قم اظهار داشت: «اینکه گفته شد چرا حقیر یکنفر قاچاقچی معروف به نام زنگنه را در گچساران محاکمه و محکوم به اعدام کردم، ولی بعد قبول کردم در صورتیکه یک میلیون تومان جریمه بپردازد از اعدامش صرفنظر شود، و بعد از اینکه این پول را پرداخت او را اعدام کردیم، علت این بود که بعداً حقیر ملاحظه کردم که تخفیف خطا بوده. بدین جهت حکم اول را بدون تخفیف در مورد او که از پاچه پاره‌های درجه یک بود اجرا کردیم. این مطلب مطابق با شرع و جزو مسلمات مذهب شیعه است، که اگر حاکم شرع حکمی بکند و سپس خطای او ثابت شود آن حکم را باطل کرده و به حکم دیگر مطابق علم خود عمل میکنند». البته آقای حاکم سابق شرع توضیح نداد که اگر اتفاقاً جریان بعکس باشد، یعنی اول قاضی حکم اعدام صادر کند و حکم اجرا شود، و بعداً مدارکی بدست بیاید که بطلان حکم آشکار شود، در آنصورت حکم قبلی چطور نقض خواهد شد؟»

بت تراشی در هزاره سوم

در بیانیه مشترکی که روز پانزدهم خرداد ۱۳۶۸ با امضای رئیس جمهوری و رئیس مجلس شورای اسلامی و نخست وزیر و رئیس دیوان عالی کشور بمناسبت درگذشت خمینی انتشار یافت، مقام رهبر کبیر انقلاب مستقیماً با مقام پیامبر اسلام برابر نهاده شد: «اینک امام عزیز ما به رحمت الهی پیوسته است، همچنانکه محمد رسول خدا نیز به رحمت الهی پیوست.»

در بیانیه دیگری که در همین روز و به همین مناسبت از جانب هیئت وزیران منتشر شد، ادعا شد که اصولاً سیر طبیعی کائنات بخاطر مرگ امام خمینی متوقف شده است: «... اکنون زمان متوقف شده است تا جهان در پیش پای او به احترام بایستد و آسمان بر خود ببالد که چنین مهمانی به خانه او آمده است.»

در تفسیری که به همین مناسبت در روزنامه دولتی اطلاعات منتشر شد، از این هر دو مورد پا فراتر گذاشته شد و این بار در یکی از زشت ترین کفرگوئی های همه تاریخ اسلام، مقام خمینی با مقام خود خداوند برابر نهاده شد: «اکنون در آسمان فرشتگان خدا راه ترا با اشک میشوند، و در زمین ستاره و درخت سجدهات میکنند». این جمله «النجم و الشجر یسجدان» جمله ای است که در آیه ششم از سوره الرحمن صرفاً در توصیف خود خداوند آمده است.

در تفسیر دیگری که در همین زمینه در روزنامه دولتی کیهان تهران بچاپ رسید، آیه دیگری از قرآن که در توصیف روز قیامت آمده، با ماجرای مرگ خمینی انطباق داده شد: «با مرگ تو بهشت زهرا همچون مدینه الرسول بیت الاحزان شد، والشمس کورت والنجوم انکدرت» (خورشید بیفروغ شد و ستارگان به تیرگی گراییدند، آیه های ۱ و ۲ از سوره تکویر).

در مراسم چهلمین روز وفات خمینی، علی خامنه ای رئیس جمهوری وقت و رهبر معظم بعدی کشور در خطابه ای مفصل گفت: «اکنون چهل روز

است امام ما، روح خدا، بزم ملکوتیان را به حضور خود آراسته است. اگر بخواهیم به مقام واقعی او پی ببریم باید امام خودمان را در لابلای آیه‌های قرآن جستجو کنیم. پیش از ظهور او ما قرآن را داشتیم و نهج‌البلاغه را هم داشتیم، ولی بدون او هیچکدام از اینها را نمیشناختیم. او آن روح‌الله بود که با عصای موسوی و ید و بیضای مصطفوی به انسانها کرامت و به مؤمنان عزت بخشید. او بود که بت‌ها را شکست و باورهای شرک‌آلود را زدود و به همه فهماند که علی‌وار شدن و انسان کامل بودن و تا مرزهای عصمت پیش رفتن رؤیا نیست. صاحبان بصیرت لمعات قرب حق را در چهره نورانی او دیدند. بذری که او پاشید همان کلمه طیبه‌ای بود که خداوند در قرآن کریم از آن یاد کرده است. مرقد مطهر او، حرم شریف او، بقعه مقدس او، صحن و سرای ملکوتی او، از این پس منبع نور و وحی برای همه مسلمانان جهان خواهد بود».

در همان روز در سرمقاله کیهان تهران به همین مناسبت خطاب به خمینی نوشته شد: «امشب همه پیامبران و همه ائمه و اولیاء می‌آیند تا در حریم حرمت تو ناله و نجوا کنند. می‌آیند تا غبار مرقد مطهر ترا توتیای چشم خود کنند و فریاد برآورند که: تو بودی که قرآن را از غربت رهانیدی، تو بودی که حج را تعلیم دادی و برائت از مشرکین را آموختی. امشب همه می‌آیند تا بر گرد مزار مقدست حلقه زنند و در حریم حرمت تو دوباره با تو بیعت کنند».

در جای دیگر همین مقاله، خمینی مسیح ثانی شناخته شد: «مردم نفهمیدند که تو روح خدا بودی که بر روی زمین منتزل شدی تا آدمیان بتوانند ترا ببینند. کرامت تو این بود که خودت را از اوج کمال تا مرتبه‌ای فرود آوردی که ناقصان نیز بتوانند با تو بنشینند و بگویند و بشنوند. تو تجلی مطلق حضرت احدیت در روی زمین بودی، قرآنی بودی که بصورت انسان منتزل شده بود. در قرآن آمده بود که یسئلونک علی‌الروح، قل‌الروح من امر ربی (از تو در باره روح پرسند، بگو که روح از جانب خداوند من است. سوره اسراء، ۸۵) و تو همان روح خدا بودی که با آمدنت این حقیقت معنی پیدا کرد».

مقاله چنین پایان یافته است: «اگر امسال به مکه فرد آبی حج شکوه خواهد یافت، و اگر از نیمه راه برگردی زمین مکه شهادت خواهد داد که حج امسال حج نبود، زیرا کعبه از جای خود مهاجرت کرده بود».

در نشریه بین‌المللی روزنامه اطلاعات که از جانب حکومت اسلامی در خارج از کشور بچاپ میرسد، در همین زمینه ضمن اعلام اینکه طرح فروپاشی امپراتوری شوروی را برژینسکی از پیام امام خمینی به گورباچف وام گرفت و پاپ ژان پل دوم به پیروی از خط امام سیاست را به دنیای مسیحیت آورد، این نیز اعلام شد که «امام خمینی انقلابی را بر پا داشت که به فرموده حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بجز بعثت موسی کلیم‌الله در ۲۵۰۰ سال پیش و بعثت عیسی روح‌الله در دو هزار سال پیش و انفجار نور محمدی در ۱۴۰۰ سال پیش هیچیک از حوادث دیگر جهان با آن قابل مقایسه نیستند.» (اطلاعات بین‌المللی، لندن، ۲۲ بهمن ۱۳۷۸)

این واقعه ناشناخته نیز به همین مناسبت در کیهان تهران (۲۱ تیر ۱۳۶۸) فاش شد که به هنگام درگذشت امام خمینی ناگهان خورشید صورتش را در هاله تیره‌ای از خاک و طوفان پوشانید و همه جا تیره و تار شد. ابرها زار زار گریستند و خورشید در شفق خون نشست (و شاید نیازی بدین تذکر نباشد که مرگ این امام اندکی پس از نیمه‌شب اتفاق افتاد که نه خورشیدی در آسمان تهران بود که صورتش در هاله‌ای از خاک و طوفان پوشیده شود یا در شفق خون بنشیند، و نه ابری در آسمان تابساتی تهران بود که زار زار به گریه درآید).

کارنامه یک فاجعه

استقرار رژیم «ولایت مطلقه فقیه» در ایران موجی از دگرگونی ساختار اجتماعی کشور و بازگشت شتابزده به تاریک‌نگری و واپسگرایی دوران پیش از انقلاب مشروطیت را به دنبال آورد که تنها ارائه فهرستی کلی براساس گفته‌ها و نوشته‌های مسئولان این فاجعه میتواند ژرفای آنرا نشان دهد. بهتر است این فهرست را با فشرده‌ای از گزارش مبسوط جامعه معلمان ایران در نخستین سال فاجعه آغاز کنیم:

— «تاکنون بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر از معلمان اخراج شده‌اند، و گروه کثیری از بقیه به کارهای روزمره اداری گماشته شده‌اند - ۶۰۰ تن از آنها اعدام شده‌اند. ۲,۰۰۰ نفر در زندان بسر می‌برند و ۱۰,۰۰۰ معلم دبیرستان و دانشگاه نیز به کشورهای بیگانه گریخته‌اند. بالغ بر ۱۰,۰۰۰ دانشجو و دانش‌آموز اعدام شده‌اند و در حدود ۱۰,۰۰۰ دیگر زندانی هستند»^۱.

— «تمام مغزهای کشور در حال فرارند. از زمان انقلاب به تنهایی ۱۷,۰۰۰ پزشک و مهندس از ایران به کانادا گریخته‌اند»^۲.

— «آماری که یک خبرنگار آلمانی در جریان سفر گنشر وزیر امور خارجه آلمان فدرال به تهران در مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی تهیه کرده حاکی است که از سال ۱۹۷۹ تاکنون تعداد افراد تحصیل کرده و کارشناسان ایرانی که به خارج فرار کرده‌اند از مرز ۱,۵ میلیون نفر گذشته است»^۳.

— «در رژیم گذشته ما سالی ۸۰۰ فارغ‌التحصیل پزشکی داشتیم. امروز ثلث آنها را هم نداریم و گرفتاریمان در این مورد خیلی زیاد است»^۴.

۱ - از گزارش جامعه معلمان ایران، ۸ آذر ۱۳۵۸

۲ - صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، در مصاحبه با روزنامه‌نگاران کانادائی، ۲۸ اوت ۱۹۸۰

۳ - نقل از هفته نامه کیهان، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳

۴ - دکتر میثاقی وزیر بهداشتی جمهوری اسلامی، در مجلس شورای اسلامی، ۲۳ مرداد ۱۳۶۳

— «در سال ۱۳۶۰ که مسئولیت وزارتخانه آموزش بعهدہ بنده گذاشته شد، یکسال بود همه دانشگاهها تعطیل بود، و به میزان قابل ملاحظہای امکانات آموزش را از دست داده بودیم. - ۴,۰۰۰ استاد یا اخراج شده بودند یا به خارج رفته بودند. بسیاری از ساختمانهای دانشگاهها در اختیار جاهای دیگر بود و از نظر مدیریت هم بهیچوجه از قدرت کافی برخوردار نبودیم»^۱.

— «در چنین جامعہای که تمام ساختههای مدیریت جامعہ شعبہهای امامت هستند، تخصص بهای درجه دو را دارد. بهای درجه یک و بخش اصلی را میدہیم به مکتب. در جامعہهایی که مکتب الهی شکل و جهت آن جامعہ را تعیین میکند در انتخاب افراد برای مشاغل و کارها سؤال اول از پایبندی این افراد برای مشاغل و کارها میشود و سؤال دوم از تخصص»^۲.

— «من به عنوان یک فرد و شهروند جمهوری اسلامی عقیدہ دارم کہ دانشگاه محل یک متخصص نیست، محل یک فرد مکتبی است کہ در ضمن تخصص را هم در آنجا فرا میگیرد. آن چیزی کہ در جامعہ مخصوصاً رسانهها باید مواظب آن باشند این است کہ ما مسئلہ مکتبی بودن دانشگاهها را نمیتوانیم فدای هیچ چیز دیگری بکنیم. ما نمیتوانیم ارزشهای غربی را بخاطر اینکه نیروهای متخصص کم داریم یا اصلاً نداریم در دانشگاهها احیاء بکنیم. الان برای برنامه پنجم حدود ۲۶۰,۰۰۰ نفر نیروی انسانی کم داریم. برای دولت بطور طبیعی این سؤال مطرح است کہ چکار کنیم این نیروی انسانی را از دانشگاه بگیریم. ولی از آن دانشگاهی کہ در خط مکتب باشد»^۳.

— «خلبانان و همکاران آنها در هواپیما، در هر مسافرت به خارج از کشور با فرهنگهای مختلف برخورد میکنند، و باید بدانند کہ خطر فرهنگ بدتری آنها را تهدید میکند. شما برادران، باید در برابر فشار فرهنگهای دیگر

۱ - نجفی، وزیر فرهنگ و آموزش عالی جمهوری اسلامی، در مجلس شورای اسلامی، ۲۳ مرداد ۱۳۶۳

۲ - دکتر محمد بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، سخنرانی در حسینیه احمدیہ، ۳۰ آبان ۱۳۵۹

۳ - میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، در مصاحبہ با روزنامہ کیهان، چاپ تهران، ۲۶ شهریور ۱۳۶۳

از ارزشهای انقلاب اسلامی خود بعنوان حربه‌ای مدد بگیرید. چگونگی این برخورد از دانستن فنون پیچیده پرواز مهمتر است»^۱.

— «مایه تأسف است که نظام کنونی آموزشی ما قادر نیست «خلیفه الله» بپروراند. از این بعد باید کتابهای درسی ما طوری نوشته شود که نتیجه‌اش پرورش همین «خلیفه الله»ها باشد»^۲.

تصور نکنید جمهوری اسلامی، در راه پرورش خلیفه الله بجای متخصصان فنی، به بستن دانشگاهها و سوزاندن کتابها و سرکوبی استادان و دانشجویان «غرب زده» اکتفا میکند، زیرا این جمهوری که در آن به فتوای رهبر کبیر انقلاب «باید علم از قم به تمام جهان صادر شود»، برنامه‌های سازنده‌ای نیز بجای آنچه خراب میکند دارد، که یکی از مهمترین آنها چنین است:

«بعد از تشکیل کمیته مسئول فهرست کردن و فیش نویسی مجلدات ۱۲۸ گانه افاضات ملا محمد باقر مجلسی، با عنوان «کمیته تدوین فهرست بحار الانوار» اخیراً شورای تازه‌ای تحت سرپرستی آیت‌الله منتظری در قم تشکیل شده است، که نامش «شورای معجم الفاظ احادیث شیعه» است و آیت‌الله آذری قمی رئیس جامعه مدرسان حوزه علمیه قم مسئولیت آنرا به عهده دارد. اعضای این شورا ضمن ملاقات با آیت‌الله منتظری در زمینه کارهای وسیع تحقیقاتی خود روی احادیث و روایات گزارشی به وی دادند و او هم دستورهای اکیدی در باره ضرورت تدوین یک معجم عینی و مختصر از روایات و احادیث صادر کرد. غرض از انتشار این معجم که به قولی «دائرة المعارف» فیضیه‌نشینان خواهد بود، این است که در آینده کسانی که قصد تتبع در احادیث معتبره را دارند دچار اشکال نشوند، و مثلاً اگر خواستند افاضات علمای اعلام را پیرامون احکام حیض و نفاس بدانند بدون زحمت بتوانند با رجوع به این فرهنگ، منابع مورد نیاز را قوری بدست آورند».

۱ - میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، در دیار با خلبانان و مهندسین و خدمه پروازی هواپیمائی جمهوری اسلامی، ۲۷ شهریور ۱۳۶۳

۲ - سید کاظم اکرمی، وزیر آموزش و پرورش، در مصاحبه رادیو تلویزیونی با صدا و سیما جمهوری اسلامی، ۲۳ آبان ۱۳۶۳

تقیه، دروغ واجب

ماجرای «تقیه» ویژگی شگفت‌آوری است که انحصار و افتخار آن با پیروان تشیع اثنی عشری است، زیرا در هیچیک از دیگر مذاهب جهان، و در هیچکدام از دیگر فرقه‌های خود اسلام اصلی نامعقول‌تر و ناپذیرفتنی‌تر از اصل تقیه، آنطور که در مکتب کارگردانان تشیع اثنی عشری ساخته و پرداخته شده است نمیتوان یافت.

تقیه در سالهای نخستین یک تاکتیک جنگی تشیع برای بسیج سراسری در راه مبارزه با دستگاه خلافت بنی‌امیه بود، ولی خیلی زود این اصل در مکتب کاسبکاران دین تغییر ماهیت داد و به صورت مشروعیت دروغگوئی برای فرار از مسئولیت در آمد، و بعداً از این فراتر رفت و تبدیل به وظیفه شرعی چنان مهمی شد که به روایت کلینی، بزرگترین محدث جهان تشیع، امامان شیعه یکی پس از دیگری آنرا به تنهایی نه دهم دین دانستند و تمامی دیگر فرایض دین را یکدهم باقیمانده آن.

خود آیت‌الله خمینی در این باره نظر داده است که: واجب بودن تقیه از روشن‌ترین احکام عقلی است، زیرا «معنی تقیه این است که انسان حکمی را برخلاف واقع بگوید یا عملی را برخلاف میزان شریعت بکند برای حفظ کردن خون یا ناموس یا مال خود. از این جهت خود امامان نیز گاهی یک حکم را بطور تقیه برخلاف دستورات صریح خدا میدادند برای اینکه در بین خود شیعیان اختلاف شود و مخالفان نفهمند که اینها احکامشان از یک چشمه آب میخورد، چنانکه در حدیث است که زراره گفت از امام جعفر صادق چیزی را پرسیدم و جوابی داد، ولی دیگری که آمد و همان را پرسید جواب دیگری شنید و باز دیگری آمد و همان را پرسید و جواب دیگری گرفت. گفتم قربانت بروم، چگونه است که در جواب سه نفر از شیعیان که یک چیز را پرسیدند سه جواب دادید؟ فرمود برای آنکه اختلاف بین آنها افتد و شناخته نشوند» (کشف الاسرار، ص ۱۲۸ و ۱۲۹). در کتاب بسیار معتبر «کافی» حتی خود خداوند هم در این مورد به تقیه‌کاران پیوسته

است: «حضرت رضا علیه السلام فرمود: امر ولایت و امامت ما اولاد علی را خداوند بصورت رازی به جبرئیل سپرد، و جبرئیل آنرا بصورت رازی به محمد صلی الله علیه و آله سپرد، و محمد نیز آنرا بصورت رازی به علی علیه السلام سپرد، و علی علیه السلام آنرا بصورت رازی به هر کس که خدا خواست سپرد، و حالا شما این راز را فاش میکنید و امام خود را به خطر میاندازید؟ چرا نمیتوانید حرفی را که شنیده‌اید پیش خودتان نگاه دارید؟» (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب التقیه).

هر انسانی، در هر شرایطی، با هر طرز فکری میتواند دریابد که این راه راه حق نیست. میتواند راه سیاست باشد، یا راه تجارت یا راه جاسوسی یا راه دزدی نیمه شب باشد، ولی نمیتواند راه دین و راه خدا باشد. بهمین جهت هم در همه تاریخ مذاهب جهان، هیچ آیینی منجمله خود اسلام جز در صورت تشیع اثنی عشری آن، به چنین راهی نرفته‌اند.

در دوران امپراتوری سفاکانه نرون در رم دهها هزار مسیحی در میدانهای مسابقه پایتخت و دیگر شهرهای امپراتوری به کام شیران گرسنه افکنده شدند و همگی سرودخوانان به استقبال مرگ رفتند برای اینکه آیین خود را انکار نکرده باشند. به فرمان نرون آنها را در پوست حیوانات پوشانیدند تا سگهای درنده بهتر پاره‌شان کنند، یا به صلیب‌های چرب شده بستند تا شباهنگام روشن شوند و مانند مشعل فضا را نیز روشن کنند.

در سالهای ۷۲ و ۷۳ مسیحی، دهها هزار یهودی در سرزمین کنونی فلسطین که در آنزمان بخشی از امپراتوری رم بود به قلعه Massada پناه بردند و دو سال تمام در آنجا در برابر محاصره رومیان پایداری کردند و سرانجام تا نفر آخر کشته شدند، ولی حاضر به ترک آیین خود ولو به صورت زبانی نشدند.

در قرنهای یازدهم و دوازدهم مسیحی، کاتارها (مانویان) در جنوب فرانسه پس از دو قرن مبارزه سرسختانه با کلیسای کاتولیک، در دژ معروف Monségure خود را تا به آخرین نفر در آتش افکندند یا به دره پرتاب کردند تا منکر ایمان خود نشده باشند.

در حمله عرب به ایران نیز صدها هزار زرتشتی برای آنکه آیین خود را منکر نشده باشند، راه سفر دریایی دراز و پرخطری را به هندوستان در پیش گرفتند و بسیاری از آنان در این مسیر جان سپردند و حاضر به ادای شهادتی که از آنان خواسته میشد نشدند.

با همه اینها، آیت‌الله ما در دیدار با مسئولان پرشکی کشور در سالروز بعثت پیامبر (۸ فروردین ۱۳۶۶) تأکید میکند که «همه میدانیم که در زمان پیغمبر وضع جوری بود که حتی خود او احکامی را که میخواست بگوید تقیه میکرد و بهمین جهت به آن چیزی که میخواست برسد موفق نشد، لذا می‌بینید در آنوقت فساد بود و حالا هم هست و تا آخر هم خواهد بود».

* * *

امامان نه‌گانه‌ای که بعد از حسین بن علی آمدند، بخلاف آنچه حدیث‌پردازان شیعه در طول زمان مدعی شدند، هیچکدام با دستگامهای خلافت اموی و عباسی که از نظر شیعیان غاصب شناخته میشدند از در مبارزه درنیامدند، بعکس با اتکاء به اصل تقیه مطلقاً از چنین مبارزه‌های سر باز زدند، و گویاترین مدارک این سازشکاری را در احادیث «کافی» و بحارالانوار مجلسی میتوان یافت. احادیث مربوط به تکذیب ادعای شیعیان در باره خطاناپذیری امامان و برخوردار بودن آنان از علم لدنی را نیز بیش از هر جا در چهار کتاب «کلیدی» جهان تشیع و در همین بحارالانوار ملا باقر مجلسی میتوان جست.

اصل دروغ شرعی تدریجاً تمامی ساختار مذهبی جهان تشیع را در حیطه تصرف خود درآورد، و با چنین منطقی بود که پیش از آنکه ماکیاول در زمین پا به وجود گذاشته باشد ماکیاولیسم به آسمان برده شد، و پیش از آنکه امام غائب در زمین زاده شده باشد این ماکیاولیسم به زمین بازگردانده شد. در این مورد ثقة الاسلام کلینی حدیثی بسیار گویا را در «کافی» خود نقل کرده که خود او آنرا یکی از دو معتبرترین حدیث «اصول کافی» خویش دانسته است:

— «هنگامیکه خدای عزوجل پیامبران را خلق فرمود تا در مورد

خدایی خودش از آنان بیعت بگیرد، نسل آدم علیه‌السلام را پیشاپیش به او نشان داد و پرسید: چه می‌بینی؟ آدم عرض کرد که پروردگارا، اینهمه انسان را برای چه خلق فرمودی؟ خدای عزوجل فرمود آنها را خلق کردم تا مرا عبادت کنند.

آدم عرض کرد: اجازه می‌دهی سخنی در این باره بگویم؟ خداوند فرمود: بگو. آدم عرض کرد: بهتر نبود اگر همه این انسان‌ها را یکسان و یک اندازه می‌آفریدی و جملگی دارای یک طبیعت میبودند و رنگها و عمرهایشان یکنواخت میبود، و در رزق و روزی نیز برابر میبودند تا برخی از آنها بر برخی دیگر ستم نمیکردند و حسد و کینه و اختلافی در میانشان پیدا نمیشد؟

خدای عزوجل فرمود: ای آدم، بخاطر نادانی فطری خودت، خود را به زحمت انداختی و مهمل گفتی. زیرا ندانستی که من از آگاهی و دانایی خلقت آدمیان را با یکدیگر مختلف ساختم تا فرمانم در میان آنها بهتر جاری شود، دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و طاعت و گناه و بهشت و دوزخ را آفریدم، و میان صورتها و اندامها و رنگها و عمرها و روزی‌ها با علم نافذ خودم اختلاف انداختم و مردمان را به شقی و سعید، بینا و کور، کوتاه و بلند، زشت و زیبا، دانا و نادان، توانگر و فقیر، فرمانبر و نافرمان، سالم و بیمار، زمینگیر و تندرست تقسیم کردم تا سالم به بیمار بنگرد و به سبب عافیت خود شکر مرا بجای آورد، و بیمار به سالم بنگرد و به درگاه من دعا کند که او را نیز عافیت بخشم، و غنی به فقیر بنگرد و مرا شکر گوید، و فقیر به غنی بنگرد و از من به التماس درخواست کند که او را نیز توانگر کنم. همه آنها را چنین آفریدم تا در خوشی و ناخوشی و عافیت و گرفتاری روی به من داشته باشند، زیرا منم خداوند توانایی که میتوانم آنچه را که خواهم بکنم و آنچه را نیز که کرده‌ام به هر صورتی که بخواهم تغییر دهم. آنچه را که مؤخر داشته‌ام مقدم دارم، و آنچه را که مقدم داشته‌ام مؤخر کنم، و به هیچکس هم از این بابت حسابی پس ندهم، ولی خودم از مخلوق بابت آنچه کرده‌اند حساب بخواهم.» (کافی، کتاب الایمان والکفر).

در تحول ناخوشایندی که در همان نخستین قرن جهان تشیع بدست روحانیته «تقیه زده» در زندگی امامان شیعه روی داد، تبدیل نقش مبارز این امامان به نقش گدایی مقدس از راه دعوت از مؤمنین به رسانیدن پول به امام بود. ثقة الاسلام کلینی در این باره در اصول کافی خود روایات متعدد دارد:

— «امام جعفر صادق به تأکید فرمود که کاری در نزد خدا پسندیده‌تر از رسانیدن پول به امام نیست، زیرا خداوند هر یک درهمی را که به امام داده شود در بهشت به محکمی کوه احد پاسخ میدهد»^۱.

— «و نیز امام جعفر صادق فرمود: ارزش یک درهم که به امام برسد بیشتر است از ارزش دو هزار هزار (دو میلیون) درهم که در راه خیر دیگری مصرف شود»^۲.

— «از ضریس کناسی نقل است که امام جعفر صادق به من فرمود: میدانی که از چه راهی مردم گرفتار زنا میشوند؟ گفتم، والله نمیدانم. فرمود: از اینکه سهم ما اهل بیت را چنانکه باید بپردازند نمی‌پردازند»^۳.

— «از معلی بن خنیس روایت است که به امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کردم: سهم شما ائمه از این زمین چه اندازه است؟ آن حضرت لبخند زد و فرمود: همانا که خدای تبارک و تعالی جبرئیل علیه‌السلام را فرستاد و به او دستور داد با انگشت ابهامش ۸ نهر در زمین حفر کند که عبارتند از سیحان و جیحان (سیحون و جیحون) که همان نهر بلخ است، و خشوع که نهر شاش (شوش) است، و مهران که نهر هند است، و نیل به مصر، و دجله و فرات. پس آنچه آب دهد و آب گیرد از آن ماست، و آنچه از آن ما است متعلق به شیعیان است و دشمن ما را از آن بهره‌ای نیست مگر آنکه آنرا به زور و ناحق از ما گیرد، و دریائی که خشکی‌ها را در میان گرفته است نیز متعلق به ما است»^۴.

۱، ۲، ۳، ۴ - کلینی، اصول کافی، کتاب الحج، باب ان الارض کلها للامام علیه‌السلام

اصل مجتهد و مقلد اصلی است که تا زمان قاجاریه اصولاً مطرح نبوده است، یا اگر هم بوده اهمیتی را که در دویست ساله گذشته پیدا کرده نداشته است، زیرا در کتاب معروف جامع عباسی که در زمان شاه عباس اول صفوی توسط شیخ بهائی تألیف شده و سرمشقی برای همه رسالات فقهی و توضیح المسائل‌های بعدی قرار گرفته است اصولاً سخنی از آن به میان نیامده است.

از نظر وحید بهبهانی شیعیان یا مجتهدند و یا مقلد. کسی که مجتهد نباشد، باید حتماً از یک مجتهد تقلید و از فتوای او تبعیت کند. مجتهد باید عالم باشد و در عین حال عادل، یعنی گناهان کبیره مرتکب نشود و در کار خوب کوشا باشد و امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهد، به این دلیل که امر دین منحصر به نماز و روزه و طاعات و عبادات نیست. از این دیدگاه پادشاهان هم باید یا خود مجتهد باشند و یا از مجتهدی تقلید کنند و از نظریات و فتاوی او خصوصاً در امر مملکتداری و سیاست تبعیت نمایند.

بدین ترتیب در مکتب وحید بهبهانی و شاگردان او، در عمل شاه و حکام بصورت دستگاه‌های اجرایی مجتهدین درمی‌آیند. اصل دیگر هم که وحید بهبهانی بر آن تأکید نهاد این بود که مجتهدان نایبان عام امام زمانند و وظیفه دارند جامعه را نه تنها هدایت کنند، بلکه بر آن حکومت نمایند. این مطلب عمدتاً از جانب وحید بهبهانی فقیه بزرگ معاصر آغا محمدخان و فتحعلیشاه قاجار در کربلا مطرح شد و بعداً توسط فقیه بزرگ زمان ناصرالدین شاه قاجار شیخ مرتضی انصاری تکمیل شد و از آن پس مورد پیروی متفق‌القول کارگردانان روحانیت شیعه قرار گرفت، زیرا این اصل مهمترین ضامن تثبیت حکومت مطلقه آنان بر توده‌های وسیع مقلسدی بود که بعداً در ولایت فقیه آیت‌الله خمینی صغیران مادام‌العمر شرعی در قیومت قیم‌های بلاعزل شرعی شناخته شدند.

وحید بهبهانی خودش از نظر فکری دنباله‌رو ملا محمد باقر مجلسی و مکتب حدیث او بود.

توسعه و تکمیل فقه اثنی عشری در دوران قاجار و دخالت همه جانبه علما در سیاست، درست مقارن با جدا شدن دین از سیاست بدنبال انقلاب کبیر فرانسه در اروپا انجام گرفت و بدین ترتیب ایران شیعه در دوران سرنوشت‌ساز قرن نوزدهم بجای اینکه به راه جهش بیسابقه دانش و بینش جهان غرب رود، به دوران آخوندپروری عصر صفویه بازگشت و سرانجام بدست ولایت مطلقه فقیه سپرده شد.

القاب حجة الاسلام والمسلمین، آیت‌الله و آیت‌الله العظمی فقط در هشتاد ساله گذشته در ایران اختراع شد. فقهای قبلی تنها شیخ و آخوند و ملا و میرزا خوانده میشدند.

خلافت اموی و ولایت مطلقه فقیه

آنچه بیست و هفت سال است در جمهوری ولایت مطلقه فقیه میگذرد، به صورتی شگفت‌آور زونوشتی از رویدادهایی است که در دستگاه خلافت اموی در دوران یکایک از خلفای چهارده‌گانه آن دستگاه گذشته بود. دستگاه خلافت بنی‌امیه با آگاهی بر اینکه اکثریت اتباع این خلافت از فشارها و تبعیض‌هایی که بر آنان وارد می‌آید ناراضی هستند و هر لحظه احتمال عصیانی از جانب آنان می‌رود، از طریق فقیهان گوش به فرمان خود این منطق جبری را مطرح کرد که اصولاً مسلمانان حق عصیان علیه خلفا را ندارند، زیرا به هر حال این خلافت را خداوند برای این خلفا خواسته است و بنابراین دشمنی با خلیفه دشمنی با خداوند است. وقتی که اندیشمندان معروف دمشق بنام غیلان دمشقی به خود اجازه داد تا بحث در باره جبر و اختیار را به میان آورد، به فرمان هشام خلیفه دستها و پاهایش را بریدند و زبانش را از حلقش بیرون کشیدند و سرانجام رگهای گردنش را قطع کردند. ابن تیمیه، امام اعظم فرقه حنبلی و شیخ الاسلام دمشق (که ابن عبدالوهاب فرقه وهابی خودش را از روی تعلیمات او سازمان داد و در زمان خود ما حکومت سعودی و صدها میلیارد دلار عوائد نفتی آن - منجمله میلیاردهای اسامه بن لادن و القاعده او - در خدمت جهانی آن به کار گرفته شده‌اند) در رسائل الکبریٰ خود فتوا میداد که: بفرض آنهم که آنکس که بر مسند خلافت نشسته است دزد و فاسد و فاسق باشد اطاعت از او واجب است، زیرا که وی به خواست خداوند بر این مسند نشسته است.^۱

قاضی القضاة بغداد، ابوبکر باقلانی، در التمهید رساله معروف خودش مینوشت که «خلیفه اگر هم فاسق باشد و ظالم، و خون بیگناهان را بریزد و اموال مردم را به زور از آنان بگیرد و حدود و احکام الهی را زیر پا بگذارد، باز هم مخالفت با او جایز نیست و وی را از این بابت خلع نمیتوان کرد، بلکه تنها میباید به راه راست موعظه‌اش کرد، زیرا بهر حال خداوند او را بر این

۱ - رسائل الکبریٰ، چاپ قاهره، جلد چهارم، ص ۱۷۱

مقام برگزیده است»^۱. امام محمد بن ادریس فقیه اعظم شافعی در کتاب «لام» خود به صراحت فتوا میداد که: چون وظیفه مذهبی هر مسلمان است که به خلیفه یا نماینده او در نماز اقتدا کند، بنابراین نماز گذاردن در پشت سر خلفا و حکام ناپرهیزکار ولو در حال مستی آنان فریضه‌ای شرعی است، چنانکه عبدالله بن عمر با همه پرهیزکاری خود پشت سر حجاج ابن یوسف نماز گذاشت»^۲.

قاضی القضاة دمشق، یحیی الدین دمشقی، ملقب به شیخ الحدیث و صاحب شرح معروف به «صحیح» مسلم، در حاشیه خود بر «ارشاد الساری» قمطلاتی نظر میداد که: خروج بر خلیفه و حاکم به هر صورتی که باشد حرام شرعی است، اگرچه خلیفه فاسق و ظالم باشد»^۳.

قاضی القضاة بیت المقدس، ابن جماعه، که بعداً قاضی القضاة قاهره شد، در «تحریر الاحکام» خود تصریح میکرد که: اگر خلیفه یا سلطانی قوانین شریعت را نداند یا بداند و اجرا نکند، و اگر ظالم و فاسق و فاجر هم باشد، باز هم باید از او اطاعت کرد، همانطور که اگر غاصب دیگری با همین صفات علیه وی قیام کند و زمام حکومت را بدست گیرد، از او نیز باید بنهمن صورت اطاعت کرد، زیرا که در هر دو صورت خواست خداوند چنین بوده است»^۴.

در مجلس خلیفه یزید ابن عبدالملک، یکی از بدنام‌ترین خلفای همه تاریخ اسلام که اصولاً «خلیفه فاسق» لقب گرفت، هشتاد تن از بزرگان روحانی دمشق شهادت دادند که خلفا بندگان آزاد شده خداوندند و انجام تکالیف شرعی از آنان ساقط است، زیرا اهل هر معصیت و منکر که باشند در بهشت جای خواهند داشت و هر عذاب و عقابی بر آنان حرام خواهد بود.

در کتاب «المعارف» ابن قتیبه دینوری از سخنور معروفی بنام عطار بن یسار در بغداد نقل شده است که: حالا که بیشتر با اصول دین و با فتاوی

۱ - التمهید، چاپ قاهره، ص ۱۸۶

۲ - ارشاد الساری، چاپ بولاق، جلد هشتم، ص ۲۴

۳ - از تاریخ ابن خلدون، چاپ قاهره، ج ۳

۴ - تحریر الاحکام، چاپ قاهره، ج ۴، ص ۱۳۰

فقه‌های آن آشنا شده‌ام این حقیقت را بخوبی دریافته‌ام که خلفا اجازه دارند خون مسلمانان را بریزند و دار و ندار آنان را به زور بگیرند و بگویند که همه این‌ها اجرای خواست الهی است، و مردمان نیز وظیفه دارند که یا به از دست دادن همه چیزشان رضایت دهند یا کشته شوند، زیرا که این نیز قضای الهی است. در همین زمینه قصیده پرمعنایی از یک امیر خاندان اموی در «الآغانی» معروف ابوالفرج اصفهانی نقل شده است که در آن گفته میشود: «به من ظلم شده است و همه نیز بر این آگاهند. اما این هم به من گفته شده است که هر آنچه امیرالمؤمنین (خلیفه) میکند قضای الهی است و کسی را نرسیده است که در آن دخالت کند»^۱.

به تعبیر پژوهشگر سرشناس قرن نوزدهم A. von Kremer «بدین ترتیب فقه محمدی تدریجاً به صورت اصلی در آمد که صرفاً به شناسائی نامحدود حق قوی‌تر، یعنی قبول منطق «الحق لمن غلب» متکی بود»^۲.

مهمترین تألیف حقوق دولتی و حقوق عمومی اسلام خلافتی در تاریخ اسلام کتاب «الاحکام السلطانیة» نوشته ابوالحسن علی ابن محمد ماوردی فقیه شافعی قرن پنجم هجری است که در بغداد نوشته شده است. براساس این کتاب - که مرجع اصلی نوع خود در جهان تسنن تلقی میشود - خلیفه ترکیب قدرت مذهبی و قدرت سیاسی را بصورت میراث پیامبر در شخص خودش توأم میکند، و چون قدرت او باید به سراسر جهان بسط یابد کمال مطلوب این است که یک دولت واحد اسلامی به وجود آید که دیر یا زود همه جهان کفر را به زیر سلطه اسلام درآورد و به حکومت جهانی اسلام مبدل شود. جالب است که نه تنها القاعده بن لادن وهابی این برنامه را هدف نهایی خود قرار داده است، بلکه خمینی شیعه نیز در کتاب کشف‌الاسرار خود همین برنامه را، کلمه به کلمه سرمشق خود برای ایجاد خلافت جهانی شیعه معرفی کرده است.

۱ - معارف، چاپ قاهره، ج ۴، ص ۲۲۵

۲ - الآغانی، چاپ قاهره، ج ۱، ص ۹۹

۳ - A. von Kremer در کتاب Kulturgeschichte des Orients، ج ۱، ص ۴۰۳

قم، صادر کننده جهانی علم

— «قم حرم اهل بیت است. قم مرکز علم و تقوی و شهادت و شهامت است. از قم علم به تمام جهان صادر شده است و خواهد شد. فضایل از قم به همه جا صادر میشود و علمای قم در دنیا نمونه‌اند. امیدوارم این علم و تقوی در این شهر تا زمان ظهور امام زمان سلام الله علیه برقرار بماند.» (خمینی، در دیدار با نمایندگان اقشار مختلف شهر قم، ۶ شهریور ۱۳۵۶).

— «توجه داشته باشید که کتابها و چیزهای دیگری که در قم منتشر میشود غیر از کتابهایی است که در شهرهای دیگر منتشر میشود. قم شهر علم و شهر اسلام است. اگر خطایی از قم منتشر شود در تمام دنیا منعکس میشود.» (خمینی، در جمع اعضای شورای عالی تبلیغات اسلامی، جماران، ۲ شهریور ۱۳۶۲).

... * * * ...

نمونه‌هایی چند از گنجینه علمی که از قم برخاسته است:

— «دانشگاه صنعتی برای رشته علوم فنی و مهندسی آماده پذیرفتن تعدادی دانشجو است. دانشجویان باید در مسابقه ورودی به سئوالات تست امتحانی که توسط دفتر مسابقه معلومات مذهبی و تاریخ اسلامی حوزه علمیه قم تنظیم شده است پاسخ‌های دقیق و روشن بدهند. چند سؤال اعلام شده بدین‌قرارند: شیطان نر است یا ماده؟ خوراکیهای بهشتی تفاله دارند یا ندارند؟ روح در داخل بدن قرار دارد یا در خارج از آن؟ عزرائیل خوش قیافه یا بدقیافه است؟ (آگهی روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴ دی ۱۳۶۳).

— «مسابقه سراسری در باره احکام توضیح المسائل حضرت امام خمینی: کافر، سگ، بول، مدفوع، خون، فتناع، کدامیک از اینها نجس تر هستند، و به چه دلیل؟» (نظرسنجی به مناسبت نزدیکی یوم الله ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ۱۵ خرداد ۱۳۶۵).

— «به علت احتیاج به تعدادی طبیب جدید، مدرسه فیضیه قم (مدرسه طلاب علوم مذهبی) یک دوره ششماهه تعلیم طب تأسیس کرده

است. فارغ التحصیلان این دوره برای طبابت به نقاط مختلف مملکت اعزام خواهند شد». (خبر روزنامه اطلاعات، ۲۵ مهر ۱۳۶۱).

— «خوشبختانه ما کمبودی از نظر پزشک نداریم، زیرا طبیب ایرانی امروز از درون اسلامی خودش میجوشد. وجود تعدادی از پزشکان مؤمن و متعهد در کشور ما برای حل کلیه مشکلات پزشکی کافی است». (علی خامنه‌ای رئیس جمهوری، ۱۷ آذر ۱۳۶۱).

— «دانشگاه امام جعفر صادق برای رشته ریاضیات و فیزیک و شیمی دانشجوی می‌پذیرد. مواد امتحان ورودی: اصول و اعتقادات اسلامی، تاریخ اسلام، تاریخ انقلاب اسلامی ایران، زبان عربی، معلومات عمومی». (آگهی روزنامه اطلاعات، ۵ اسفند ۱۳۶۳).

— «از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: زمین بر چه استوار است؟ فرمود بر ماهی. پرسیدند: ماهی بر چه استوار است؟ فرمود بر آب. پرسیدند: آب بر چه استوار است؟ فرمود بر صخره. پرسیدند: صخره بر چه استوار است؟ فرمود بر خاک نمناک. پرسیدند: خاک نمناک بر چه استوار است؟ فرمود: هیئات که در این مورد هیچ خبری به ما نرسیده است».

— «رسول خدا فرمود که در بدن آدمی ۳۶۰ رگ است که ۱۸۰ تایی آن می‌جنبند و ۱۸۰ تایی دیگر ساکنند. اگر یکی از این رگهای جنبنده ساکن شود صاحب آن خوابش نبرد، و اگر یکی از این رگهای ساکن به جنبش درآید یا ز هم صاحب آن خوابش نبرد. و نیز فرمود بدن انسانی دارای ده طبقه است که بر روی ۲۴۸ عمود تکیه دارد و یازده خزانه دارد که مهمترین آنها بیضتین او است»^۱.

— «اگر سگی به گوسفندی بجهد و بچه از ایشان حاصل شود، پس اگر به سگ شبیه باشد نجس است و اگر به گوسفند شبیه باشد یا به هیچ حیوانی شبیه نباشد طاهر است. اما اگر سگی به خوکی بجهد و بچه‌ای حاصل شود که به هیچکدام شبیه نباشد در نجس بودن آن میانه مجتهدین عظام اختلاف است و احتیاط آن است که نجس باشد». (جامع عباسی، باب

۱ - تکلیف نیمه ای از مؤمنین که بیضتین ندارند در حدیث معین نشده است.

اول، فصل نجاسات)^۱ «مسلمانان باید علمی را برگزینند که رضای خداوند در آن باشد، زیرا

هر علمی باعث رستگاری نیست. علم نافع‌ای که مایه نجات می‌شود علمی است که از حضرت رسول الله و ائمه اطهار به ما رسیده باشد، و در باره آنچه نرسیده، تفکر خوب نیست. آنچه به یقین باید خوانده شود زبان عربی و صرف و نحو و منطق است زیرا غیر آن هرچه باشد، یا لغو و بیفایده و تزیین عمر و یا احداث شبهه است که بیشتر موجب کفر و ضلالت می‌شود»^۲.

خود علامه مجلسی، بمنظور ارائه «انواع علوم و حکمت‌ها» یک جلد کامل از دائرة المعارف بحار الانوار خویش را در ۲۱۰ باب مختلف بدین «معارف اسلامی» اختصاص داده است با این تذکر که بنا در دست داشتن این معاریف به مراجعه به هیچ کتاب دیگری نیاز نیست. در این ۲۱۰ باب همه علوم جغرافیایی و تاریخی و ریاضیات و طب و علم هیئت در پیدایش آسمان و زمین و عالم اجنه و انسان و حیوان و نباتات و طب منتسب به خود پیامبر و مکاتب پزشکی منتسب به امام صادق و امام رضا بر مبنای حدیث‌های نقل شده از پیامبر و امامان طبقه‌بندی و ارائه شده‌اند، که در یک بررسی کلی میتوان آنها را مبتذل‌ترین و ساختگی‌ترین و غالباً مضحک‌ترین مطالبی دانست که میتوانند در تاریخ مذاهب جهان نوشته شده باشند، و با اینهمه اشکالی دیده نشده است که کلیه این اراجیف با کمال صراحت به پیامبر اسلام و به امامان آیین شیعه نسبت داده شوند. و اشکالی هم دیده نمی‌شود که در سالهای آغاز هزاره سوم و در قرن بیست و یکم، همین اراجیف همچنان کتاب درسی «طلاب علوم دینی» هزاران حوزه تعلیمات اسلامی قرار داشته باشند.

روایات دیگری حکایت از این دارند که «علم در درون اناری از آسمان

۱ - لازم به تذکر شرعی است که تاکنون سگی نه به گوسفندی جهیده است و نه به خوکی تا بچه‌ای از ایشان حاصل شود. تا آنجا که اطلاع در دست است، فقط آخوند بوده که به این هر دو جهیده است، و طبعاً بچه‌ای هم از ایشان حاصل نشده است تا در نجس بودن یا نبودن او میان مجتهدین عظام اختلاف نظر بوجود آید.

۲ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار

به زمین آمده است». یکی از حدیث‌های کتاب بسیار معتبر «کافی» در این باره چنین توضیح دارد: «جبرئیل برای پیامبر دو انار از آسمان آورد که رسول خدا یکی از آنها را خورد و دیگری را دو نیمه کرد و یکی از آن دو نیمه را هم خورد، ولی نیمه دیگری را به علی (ابن ابیطالب) خوراند. سپس به او فرمود: انار اولی مربوط به پیامبری من بود که به تو مربوط نمیشد، اما انار دومی علم و دانش بود که تماماً در دانه‌های آن جا داده شده بود و تو با من در آن شریک هستی» (کافی، کتاب الحجة، باب ان الله يعلمون امیرالمؤمنین).
و البته از ناشناخته‌های دیگری که این علم به آگاهی مؤمنین رسانیده، این است که:
«حضرت صادق علیه السلام فرمود: زنه‌ار که با گردان مخالطت مکنید، زیرا اینان گروهی از اجنه‌اند که حقتعالی پرده از کارشان برداشته است». (مجلسی، حلیة المتقین، باب ۱۲، فصل ۱۰).

خطبه های نماز جمعه

جمعه ۱۳۷۸

هاشمی رفسنجانی، در مقام رئیس مجلس شورای اسلامی، در خطبه نماز جمعه اول بهمن ۱۳۷۸ خود در تهران پزده از راز مهمی برای مؤمنین حاضر در جلسه برداشت، و آن این بود که «یکی از شخصیت‌های معروف انگلستان جلسه ویژه پارلمان این کشور را تشکیل داد برای اینکه قرآن را با خودش بدانجا ببرد و بگوید: نمایندگان محترم، تا وقتیکه این قرآن در بین ایرانیان و دنیای اسلام عزیز باشد سیاست نفوذ و تسلط ما تحکیم نمیشود. اگر میخواهید سیاست ما پایدار شود باید تلاش کنیم تا مردم مسلمان را از قرآن جدا کنیم. این سیاست مشخصی است که خود انگلیسیها در اسنادشان منتشر کرده‌اند».

منبع موثق سخنران در مورد انتشار سند توسط انگلیس‌ها، مطلبی بود که شیخ صادق خلخالی به نقل از یک نشریه مصری در خاطرات در تبعید خودش نقل کرده بود مینی بر اینکه گلاستون نخست‌وزیر وقت انگلستان در مجلس بریتانیا گفته است: «مادام القرآن یقره، و محمد یذکر و الکعبه یزار والخلیفه یطاع، ماقام الصلیب» (تا زمانی که قرآن خواند میشود و محمد یاد میشود و کعبه زیارت میشود و خلیفه اطاعت میشود، صلیب برقرار نمیماند)، و هدف نشریه مصری از جعل این خبر برای کسانی چون مؤمنین نماز جمعه آقای هاشمی رفسنجانی تنها قسمت نهایی آن بوده یعنی تأکید بر اینکه باید خلافت از اعتبار افتاده عثمانی بهر قیمت باشد برقرار بماند تا صلیب بر هلال چیره نشود.

البته این تنها یک خطبه از جمع ۲۸,۰۰۰ خطبه سراپا حقیقتی است که در ۲۷ ساله حکومت اسلامی از طرف آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلام‌های بزرگوار به امت همیشه در صحنه تحویل داده شده است.

— «امروزه روحانیون هر یکی خود در مقام امیر والای ملت هستند. کسب و تجارت آنها، فلاحت آنها، خوردن خون و گوشت یک مشیت رعیت بی صاحب و بی پناه است. جناب مجدالاسلام نایب مناب پیغمبر اکرم کالسکه چند اسبه سوار میشود، عمارت‌های رفیع و زنان متعدد دارد، هر کدام از آقازادگانش به فراخور متاع دکانداری پنج نفر عیار طراز به اسم محرر دارد. خرج آن دستگاه محترم را از مال مسلمانان بیچاره به واسطه احکام باطله و تصرف در اموال صغیر و کبیر و ظلم و تعدی در حق عموم برنا و پیر مینمایند»^۱.

— «هر کسی را که ملاها بگویند «بابی» است کارش ساخته است. بسیاری از این ملاها از مردم توقعاتی داشته‌اند که برنیامده، و بدون هراس آن بیچاره‌ها را به تهمت بابی و یا بهائی بودن نابود کرده‌اند. تحت این عنوان چه خانواده‌ها از میان رفتند و چه سرها بر باد رفت و حکام چه دخل‌ها کردند و حکام شرع چه پولها به جیب زدند، در حالیکه همه اینها فقط تهمت بود و بس. روزی در محضر ملا محمد علی که از علمای بزرگ عصر بود نشسته بودم. مردی آمد و گفت: آقا، آیا هر گناهی توبه دارد؟ قاضی گفت: تا گناه چه باشد! آن مرد گفت: یقه مردی را گرفتم که پول ناهاری از او بگیرم، ولی او نداد. شیخی رسید و پرسید: چه خبر است؟ گفتم: این مرد بابی است. هر دو او را بردیم پیش حاکم شرع تهران. پرسید: چه میگویید؟ گفتیم: بابی آورده‌ایم. گفت: گفتگو ندارد، بسزید آسوده‌اش کنید. بردیم و میرغضب سرش را برید». (خاطرات حاج سیاح).

— «بسیاری از مردم هستند که روزها است نان پیدا نکرده‌اند و با شلغم زندگی میکنند، بعلت احتکار گندم و جو توسط روحانیون ملاک، از

^۱ - از گزارش محرمانه سفیر انگلستان در ایران به وزارت خارجه آن کشور (نقل از اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان).

شدت پریشانی دختران ۹ ساله خود را به مقاطعه میدهند با اسم صیغه یا فروش. در مدرسه نمدمالان و سایر مدارس طلبه‌ها کارشان صیغه دادن زن و دختر است که به خود آن زنان وجه مختصری میدهند و بقیه دخل خودشان است. هرکس در این مدارس (طلبه‌خانه‌ها) وارد شود طلبه‌ها قلیان میدهند و بعد میپرسند: زن می‌خواهی یا دختر؟» (نقل از همان کتاب).

در ادامه این بخش از کتاب، سید مرتضی در مورد وضعیت زنان در آن زمان می‌نویسد:

— «در سلطان آباد (اراک) اربابی بزرگتر از حضرت حاج آقا محسن نیست. صد پارچه ملک شش دانگی دارد، غیر از آنچه در آنها شریک است و دندان برای تصاحب همه آنها در آینده تیز کرده. این جناب حجة الاسلام حاجی آقا محسن، مجتهد ریش سفید نبود ساله‌ای است. سالی ۲۵,۰۰۰ خروار گندم ضبط انبار دارد که از قرار نان یک من یک قران میشود یک کرور تومان در سال. گفته‌اند که دویست هزار تومان هم نقدی املاک و اجازه مستغلات شهری دارد با ۳,۰۰۰ تفنگچی در املاکش. زیاده‌تر از ۳۰ زن دارد، و عجب است که میگویند پدر مرحوم جناب حجة الاسلام فقط صاحب یک قطعه زمین کوچکی با سالی ۱۷ من گندم بوده است. البته همه این مکنت را جناب آقا از راه حلال جمع فرموده‌اند، و هرچه شب و نصف شب مناجات کرده‌اند که: ای خدای مهربان، این همه مال دنیا را میخواهم چه کنم؟ خداوند عادل با زبان بیزبانی به ایشان فرموده است: تو نمیدانی، من یک دوستی مخصوصی با تو دارم که با اجدادت محمد و علی نداشتم... باین جهت اراده کرده‌ام که لقمه را از گلوی هزار نفر مظلوم گدا ببرم و به زور به تو جناب حجة الاسلام حاجی آقا حسن بدهم». (از خاطرات ظهیرالدوله).

در ادامه این بخش از کتاب، سید مرتضی در مورد وضعیت زنان در آن زمان می‌نویسد:

— «حاجی ملاعلی کنی تمام دهکده کن و اراضی وسیع آنرا تا حوالی جاده کرج و پشت اوین و در که تصاحب کرده بود و هر سال چند صد خروار گندم احتکار میکرد و با ایجاد بازار سیاه مصنوعی و قحطی ساختگی آن گندم‌ها را به دو تا چند برابر قیمت میفروخت، و این موضوع را کریم شیرهای مایه لطیفه‌های متعدد ساخت. سید علی آقا یزدی مجتهد در همان

سالها فتوا به انگلیسیها میفروخت و پول میگرفت». (از همان کتاب).

— «دیگر از علمای اعلام حاجی سید محمد باقر بن سید محمد تقی موسوی شفتی معروف به حجة الاسلام ساکن اصفهان است. کنیز او حکایت کند که آن بزرگوار هر شب از نصف شب تا صبح به گریه و زاری و تضرع اشتغال داشت و مانند دیوانگان بر سر و روی خود میزد و دعا و مناجات میخواند و های های گریه میکرد و در اواخر زندگانی آنقدر گریسته بود که او را فتح عارض شده بود و با فتح بند فتح او را می بستند. و چون صبح میشد عمامه بر سر و عبا بر دوش میگرفت و تا شب آرام بود. و دولت و ثروت حجة الاسلام چنان است که گویا از احصاء گذشته باشد و حضرت آفریدگار قدرت خود را در آن بزرگوار آشکار ساخته که عبرت جمیع انظار و مایه اعتبار ارباب اعتبار گردد. آن بزرگوار را رسم بر این بود که چون تنخواهی برای مصارف معینه پس از وفات واقف در اختیار ایشان گذاشته میشد آن مال را به معامله تجارت میداد و منافع حاصله مال خودشان میشد، تا اینکه در اندک زمانی ربح بسیار نمود و اگر مالی میداد به بیع شرطی، پس از رسیدن موعد بلافاصله آن بیع را تصرف میکرد و نگاه میداشت تا میفروخت، پس شترخانه و قاطرخانه داشت و محوطه خانه‌اش خانه مرحوم آقا محمد بیدآبادی بود که از عرفا و صاحبان باطن و معروف به کیمیا بود و خانه‌اش مشتمل بود بر دورو و بیوتات بسیار داشت. هفت پسر داشت، هر یک اندرونی و بیرونی علیحده و مخارج ایشان جدا بود و فرزند اکبرش آقا میرزا زین‌العابدین در اصطبل خود هفده رأس اسب خوب بسته داشت و عیالات حجة الاسلام، قطع نظر از پسران و عیال ایشان، صد نفر در شمار آمده بود، از خادمان و کنیزان و زنان، و قراء و ضیاء و عقاری اندازه داشت، در شهر اصفهان گویا چهار صد کاروانسرا از مال خود داشته، گویا زیاده از دو هزار باب دکاکین داشته و یکی از قرای او در اصفهان کرونند بود که نهصد خروار برنج مقرر آنجا بود، قطع نظر از گندم و جو و حبوبات دیگر. و یک باب آسیا در نجف‌آباد داشت که مستمراً روزی یک تومان اجاره

آن بود و هکذا و املاکی که در بروجرد داشت مداخل آن هر سالی تقریباً شش هزار تومان بود و املاکی که در یزد داشت سالی دو هزار تومان مداخل آنها بود و دهاتی که در شیراز داشت سالی چند هزار تومان مداخل آنها بود، مجملاً سالی هفده هزار تومان مالیات دیوانی دهات آن جناب در اصفهان بود که به دیوان می‌رسید». (از رساله خیراتیه در رد بر صوفیه، نقل از کتاب: تاریخ اجتماعی ایران در دوره معاصر، تألیف سعید نفیسی).

معروف‌ها و منکرها

دوران بیست و هفت ساله گذشته شاهد تغییرات فراوانی در ساختار اجتماعی جمهوری ولایت مطلقه فقیه بوده که معروف‌ها و منکرهای متعدد «نظام الهی» را شامل شده است. در این تحول، با همه مطلقه بودن نظام، بسیاری از منکرهای آن معروف شده‌اند و بسیاری از معروف‌های آن نادیده گرفته شده‌اند، بی‌آنکه ظاهراً به ساختار الهی «نظام» چشم زخمی وارد آمده باشد.

تحصیل زنان در دانشگاه‌ها که شرعاً ممنوع شناخته شده بود آزاد شد. پخش موسیقی از رادیو که شرعاً منع شده بود از سر گرفته شد. به گوشت‌های یخ‌زده که ورود آن‌ها قدغن شده بود اجازه ورود داده شد. بازی ممنوع شطرنج بصورت بازی آزاد در آمد. قانون حمایت خانواده که در توصیح المسائل خمینی هتک حرمت اسلام اعلام شده بود با اصلاحاتی چند دوباره به مورد اجرا گذاشته شد. فروش خاویار با اجازه خود ولی فقیه آزاد شد، زیرا «علما» در ماهی خاویار با کمک ذرهبین فلس‌هایی چند یافته بودند. کنسرواتوار موسیقی دوباره شروع به کار کرد، و حتی از جانب وزارت ارشاد اسلامی دسته‌های موسیقی به خارج از کشور فرستاده شدند و در «شبهای موسیقی» اروپا نیز که در مراکز مختلف شهرها و کشورها در آنها تا بامداد موسیقی‌های «شبهوت انگیز» نواخته میشود سفارتخانه‌های ایران رسماً شرکت کردند. رئیس یک مؤسسه تهیه نوارهای موسیقی پاب که به فتوای رسمی خمینی فاسد کننده جوانان و محرک آنان به شهوترانی و فساد است در مصاحبه با روزنامه‌نگار Le Monde تأکید میکند که سالانه ۲ میلیون نوار از این موسیقی که مورد علاقه فراوان جوانان ایرانی است با اطلاع آخوندها (که بر این موضوع واقفند و در بسیار موارد خودشان نیز در آن سهم دارند) به داخل کشور می‌فروشد. در همین ضمن آیت‌الله محمد ابراهیم جنتی رئیس شورای نگهبان در سلسله مقالاتی در کیهان تهران در باره آنچه در اسلام حرام بوده و حلال شده است، از قبیل خرید و فروش خون و منی و تشریح کالبد مرده و اعضای بدن و مجسمه سازی و نقاشی و ستاره شناسی با عنوان نقش زمان و مکان در اجتهاد داد سخن میدهد.

دیدگاهها

نقل از نوشته محمود مصطفوی کاشانی، فرزند آیتالله سید ابوالقاسم کاشانی، روحانی مبارز مورد احترام آیتالله خمینی، نماینده پیشین ایران در دیوان دلاوری لاهه و کاندیدای تأیید شده شورای فقهای نگهبان برای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۴، در نشریه «ما چه میگوئیم؟»، چاپ تهران، مرداد ۱۳۶۴:

— «کارنامه دستگاه دولت جمهوری اسلامی در همه زمینهها نشان بی‌لیاقتی، خیانت، سوء استفاده، فساد و پارتی‌بازی مسئولان است. در مدت شش سال سیطره جمهوری اسلامی، صنایع ایران از نظر تولید به میزان یک پنجم تولید پیش از انقلاب سقوط کرده است. وضع دانشگاهها از این هم اسفبارتر است، زیرا علاوه بر آنکه تعداد استادان نسبت به سال ۱۳۵۷ به ۱/۴ تنزل یافته است، سطح دانش و کیفیت تدریس نیز در این مراکز علمی به سبب سیطره عوامل حزب‌اللهی عامی و بیسواد به حدی پایین آمده که امروز وضع دانشگاه تهران حتی از دانشگاههای عقب‌مانده‌ترین کشورهای افریقائی نیز بدتر است. وقتیکه استادان به کلاسها میروند، با افرادی روبرو میشوند که بجای علاقمندی برای آموختن علم، اندازه کفن و سنگ لحد را از استاد فیزیک اتمی سؤال میکنند.

تشکیلات دادگستری در رژیم گذشته نسبتاً پاک و دارای قضات و بازپرسان و کارکنان شریف و متدین و پاکدل بود. اما امروز نه در دادگاهها قانونی رایج است که قاضی بر مبنای آن رأی دهد و نه پس از شش سال روشن شده که چه کسی واقعاً میتواند صلاحیت قضاوت و وکالت را داشته باشد. در باره یک موضع واحد در یک شهرستان ۱۲ حکم مختلف صادر میکنند. فلان حجت‌الاسلام ۲۵ ساله مدعی است که چون مجتهد است حق دارد قانون وضع کند.

« ما میخواستیم با انقلاب خود ارزشها را عوض کنیم و جهانی دیگر و جامعه‌ای دیگر بسازیم. اما در برزخ انقلاب اوج تهمت، لجاجت، خیانت، جنایت، دنائت، زشتکاری و نفاق را از برخاستگان این ارزشهای نامطلوب منفی پیشین میبینید. در گذشته هزار فامیل وجود داشت. حالا این هزار فامیل در ده فامیل و بیست فامیل و منتها صد فامیل مشخص شده است.»



نقل از مهدی بازرگان، اولین نخست وزیر برگزیده آیت‌الله خمینی، و معرفی شده از جانب او به عنوان رئیس حکومت مورد تأیید امام زمان:

«اگر برای ملت ایران مبارزه برای آزادی و استقلال و ترقی مطرح بود، برای روحانیت ما احراز موفقیت و مقامات از دست رفته اهمیت بیشتری داشت. عقده‌های شصت هفتاد ساله علیه تمدن و فرهنگ غربی و علیه قشرهای روشنفکر و مخصوصاً علیه برکناری روحانیت از سیاست و مدیریت مملکت، بعد از پیروزی انقلاب در همه زمینه‌ها بصورت تلاشهای تلافی و ارضا، عقده‌های درونی در همه این زمینه‌ها ظاهر و حاکم گردید»^۱.

«۲۵۰۰ سال ما استبداد داشتیم. به نظر میرسد این استبدادی که دائماً به آن لعنت میکردیم و فحش میدادیم اینقدرها هم چیز بدی نبود، زیرا لااقل زندگی مردم ما، نان و آشان را، امنیتشان را، مدرسه‌شان را، بیمارستانشان را، حفاظتشان را به عهده میگرفت. تعجب نکنید اگر بگویم که وقتی که شاه میگفت میخواهم شما را به تمدن بزرگ برسانم این حقیقت بود. این به اعتباری از روی حسن نیت بود. شاه واقعاً دلش میخواست ملت ایران یکی از بزرگترین قدرتهای جهانی شود و تمدنی پیشرفته داشته باشد. حتی گفته بود ملت ایران را علیرغم میل خودش هم که شده به تمدن پیشرفته خواهیم رساند. در حالیکه ما برای همین ملت نه تمدن آوردیم، نه نان و آب، نه امنیت. وقتی هم که دولت من خواست مأموریتی را که خود آیت‌الله خمینی بدان واگذار کرده بود، یعنی تشکیل مجلس قانونی مؤسسان را انجام دهد، همین آیت‌الله از بالای سر دولت زیر قول خود زد و گفت: من ولی امر هستم. دیروز گفتم مجلس مؤسسان، امروز میگویم مجلس (غیرقانونی) خبرگان. به کسی هم ربطی ندارد»^۲.

۱ - مهدی بازرگان، انقلاب در دو حرکت، ص ۱۲۵.

۲ - مهدی بازرگان، سخنرانی در استادیوم ورزشی تبریز، ۹ بهمن ۱۳۶۴.

خانم‌های آیت‌الله در چین

نقل از مقاله‌ای که از فرستاده مخصوص روزنامه فرانسوی Le Monde در تاریخ ۱۲ اوت ۲۰۰۵ در آن نشریه به چاپ رسیده است:

«Hui ها یک اقلیت ده میلیون نفری در چین هستند که مذهب اسلامی دارند و بازماندگان مسلمانانی هستند که از راه جاده ابرشم یا از طریق دریایی در قرون اولیه اسلامی برای بازرگانی به چین رفتند و در آنجا ماندند و خانواده تشکیل دادند. مذهب آنان تسنن است، ولی ویژگی خاصی که دارند (و در بقیه جهان اسلام بیسابقه است) وجود «خانم‌های امام» در رأس حوزه‌های مذهبی و آموزشی است.

تا پیش از انقلاب فرهنگی چین، شمار این امامان ۳۲ نفر بود که عنوان مذهبی آنها «اهرم» است.

خانم سوی جینگ جونگ دان، امام بزرگ مسجد بمن گفت که از ۹ سالگی به آموختن قرآن در یک مدرسه مذهبی پرداخته است و پدر و مادرش هیچوقت مخالفتی با تصمیم او در ادامه این مطالعات نداشته‌اند. خانم سوی جینگ دان، معاون او، با لیخند اضافه کرد: اصلاً ما در عمل متوجه شدیم که زنان بیشتر از مردان توانائی سازماندهی دارند، و بنابراین بهتر است خودشان کارهای اساسی مراکز اسلامی را اداره کنند.

مریم دنگ پینگ بانوئی ۳۸ ساله است. او نیز در مقام اهرم مشغول کار است. در سال ۱۹۹۰ از یک مدرسه قرآنی دیپلم گرفته و ۸ سال پیش باتفاق شوهرش که او نیز امام یک مسجد است به آنجا آمده است. خود او علاوه بر امامت، در مدرسه‌ای در نزدیکی مسجد (که مرا در آنجا پذیرفت) کار تدریس زبانهای عربی و فارسی را بر عهده دارد. در پاسخ من میگوید: در چین زنان و مردان حقوقی مساوی دارند، بدین جهت زنان مسلمان برخلاف خیلی از دیگر کشورهای اسلامی بصورت آدمهایی درجه دوم نگریده نمی‌شوند. البته ما در یک کشور کمونیست زندگی میکنیم که موضوع ملیت در آن اولویت دارد. ولی هیچکس مانع ما در انجام وظایف مذهبی نمیشود و

به ترک مذهب نیز دعوت‌مان نمیکنند. در پاسخ سئوال دیگر من میگوید: متأسفانه در چین جوانان روز بروز کمتر به مراکز مذهبی میروند و وفادارترین اعضای ما کسانی هستند که بیشتر از چهل سال دارند. در عوض جوانانی که به مدارس قرآنی می‌آیند اسلام را عمیق‌تر از بزرگترهایشان می‌آموزند. پیش از این ما مسلمان بودیم برای اینکه پدرها و مادرهایمان مسلمان بودند، امروز جوانان ما خودشان تصمیم میگیرند که مسلمان بمانند یا ترک مذهب کنند. بهترین دلیل آن این است که بسیاری از این جوانان چه دختر و چه پسر، برای تکمیل تحصیلات مذهبی خود به کشورهای خارجی بخصوص عربستان سعودی و ایران میروند.

برای مریم که دو وظیفه اهرم (امام) و پرفسوری مدرسه را توأمأً بعهدہ دارد، دنیای غرب، که خودش آشنائی نزدیک با آن ندارد، دنیایی از نظر اخلاقی محکوم است. البته برداشت او جنبه سلفی ندارد، ولی بخوبی گویای این است که بازگشتگان از دانشگاه‌های اسلامی خارجی تا چه حد تحت تأثیر بنیادگرایان افراطی قرار گرفته‌اند و چه نوع اسلامی را با خود همراه آورده‌اند.